دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از کشیشان بزرگ انگلیس موسوم به [illegible] ولیم بوت
کتابی تألیف نموده و نام آنرا (رسوم [illegible] [illegible])
یعنی (تمدن و تسخیر) گذارده است [illegible] برای [illegible]
افشا نموده و داد تحقیق داده و بخشی را انصاف نگریسته است
چونکه انگلیسیان بر قطعات دیگر کره مختلفه دست تسخیر دراز کرده اند
و ملل و اقوام کثیره را در تحت تابعیت خود آورده [illegible]
[illegible] بر وسعت دایره زبان خود در [illegible] افزوده اند [illegible]
ملل و اقوام وحشی را متمدن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
شرقی هندوستان [illegible] [illegible] [illegible]
کار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ولیکن صورت از این جهت [illegible] [illegible]

منتشر نمود که بر عالم هویدا شد چطور مکر و فریب هندوستان را
زرخرید و بنده نمود پس بدستیاری اقدام نمودند که سراسر ممالک این سمی
بود چنانچه در آخر کتاب بعرض مشترین با تصنیف کتاب را تصریح
نموده است ــــ اوراق ذیل از آن کتاب منتخب شده و چونکه
تمام مندرجات آن مصدق و مطابق واقع و مستند آن تواریخ معتبره
و نوشتجات دولت انگلیس است از این سبب مضامین اینجا
کتاب تاریخی شمرده میشود

این کتاب را از این سبب از زبان انگلیسی ترجمه نمودیم که
برادران ما از خواب غفلت بیدار شوند و برای انقاذ مرحوم و جهت
اجانب مغرور نشده گول نخورند و از نفاق و شقاق و دشمنی
فروشی احتساب نمایند ورنه حالت ایشان بدتر از حالت اهالی
هندوستان خواهد شد چنانکه دوستی اجانب برای هیچیک از اقوام
آسیا فایده نبخشید بلکه منتج باضرار کلی شده با اهالی ایران هم فایده نخواهد
بخشید

از اهالی ایران تمنا و توقع داریم که بدقت و غور و تعمق این صفحات
را ملاحظه فرمایند و از سرگذشت و گرفتاری و بدبختی در جلو ندارند عبرت
خواهند گرفت زیرا که همان رنگست و لیکن که تیشه و ریختن و
ساله قبل از این در هندوستان ریخته بودند و همان نقشه
سیاسی که آنجا گسترده بودند شصت سال قبل از این در

ابن ... اعلان کرده با ... [illegible] قوم ... [illegible]
... طیفال و آمد پیش ... نشست و آن ... ان طیفان ...
... [illegible] ... و او ... گفت که ... بر خدا و ...
... است و او ... کشته ... سنگ ...
... [illegible] ... گفت که ... سنگ ...
و مرده است و چون ... شنید که ... رسیده ...
مرده است افراسیاب گفت بر خیزید ... رستمی ...
نخواست آنرا ... تصرف ... بیت ...
بلکه مرده است چون افراسیاب شنید که ... مرده است افراسیاب بر
خواست به جهت تصرف ... فرود آمد و کلام
خداوند ... نازل شد ... را ...
افراسیاب پادشاه ... اسپراین ... که ... و ... در
... تا ... آنرا متصرف شد و او را
خطاب کرد ... هم ... نمودی ... هم متصرف
شدی ... خطاب ... چنین ... بگو ...
... ان ... خواهند ... آن
افراسیاب ... اعتراف نمود و ... را متصرف شد
... و پادشاهان ... عبادت ... کرد
کرد و مردم ... آنها را ... ب

حتی خسف شده‌اند هر جا چه وقت بر آنها نازل شود

دیگر انجیل را درست تازه چند هندوستانی پیدا نمودند میگفتند این
آن تازه نیست که از جانب مسیح گوینده است بوده هیچ آزار مستقیم

حرکات و افعال این مسیحیان در هندوستان صورتهای غریبه و
منظرهای عجیب جلوه میکرد چرا که آنها دعوی میکردند از آنها
بحقیقت متفقند که بر [illegible] نباید [illegible] نماید نفس خود او
نماید ما نیست [illegible] پیدا است که تمام قوانین
انسانها معتقد قائل تر [illegible] متفق نباشد... اگر اهل هندوستان
این کلام حضرت مسیح را که بشاگردان خود فرموده بود خوانده بودند
(که اگر [illegible] بیاید [illegible] شما [illegible] محبت مسلسل بوده و بوده است
[illegible] خود را نگاه دارید) متعجب میشدند اهل هندوستان دو برابر
می‌شدند زیرا که انسانها هیچ وقت این قسم نفرت و حقارت
و حسد و کینه و غضب و عداوت و انتقام کشی با یکدیگر اختیار نکرده
که اینها بعین [illegible] مینویسند اهل پرتغال و [illegible] فرانسه و انگلیس
و انمارک همه یا در یک وقت وارد هندوستان شدند یا یکی بعد
از دیگری آمده بر قطعه زمینها و کارخانه‌جات و جهازات یکدیگر
مشغول جانبداران آتش خود را بالسکان تجارتی افشاندند و بر یک دیگر
حمله مینمودند هر جا میرفتند عادات و خصایل یکدیگر را مذمت
میکردند و بطور بد اشتهار میدادند چنانچه اهل هندوستان

که

که تزو آنها

بر یکدیگر تفوق حاصل نمایند آنها (اهالی اروپا) باهم اتحاد محبت و اخلاص داشتند که با اهل هندوستان شراکت نموده یکدیگر را مقتول میساختند و برای اخراج یکدیگر از هندوستان سعی میکردند ـــ از همه عجیب تر و غریب تر این بود که انگلیسان اهل وطن خود را هم اگر بدون اجازه کمپانی تجارت که اجازه تجارت هندوستان را داشت بهندوستان میآمد کوشش میکردند که از هندوستان اخراجش کنند

این کینه و عداوت و ضدیتی که انگلیسان در حمله کردن بهندوستان یا خارج نمودن یکدیگر از هندوستان نسبت بیک دیگر اظهار میکردند خیلی زیادتر و سخت تر و بدتر از آن بود که نسبت با جانب اظهار مینمودند

تاریخ تقرباً آنکه اهالی اروپا خاصه اهالی بلجیک پرتغال انگلیس فرانسه از مشرق کردند که در آن هر قسم بیرحمی خیانت شقاوت بدذاتی بدنیتی مندرج است از تمام تواریخ دنیا مغموم تر و حرص و آز سیاهانها بیشتر ظاهر میسازد. فرانسه یا و انگلیسها تا همین اواخر یعنی تا وقتی که صلح نمودند صفحه هندوستانرا میدان جنگ خود نموده و درباره یکدیگر همه طور ظلم و بیرحمی بجا میآوردند ـــ این دو دولت در اروپا با یکدیگر جنگ مینمودند و وقتیکه در آنجا شروع بجنگ میشد فوراً

کارخانها و قلعهای نظامی دیگر را که در هندوستان داشته ضبط مینمودند و وقتی که صلح میشد دوباره مسترد میداشتند — و هر گونه ظلم و ستم و تجاوزات از هر دو طرف بر رعایا وارد میگشت — این آتش بغض و حسد که در اروپا افروخته بودند گرمیش در هندوستان محسوس میشد و دودش چشم شرقیان را تیره و کور میساخت

بیچاره اهالی هندوستان در این معاملات هیچ دخالت نداشتند و اروپا نزد آنها جائی بود که گروه ظالمان از آنجا آمده و بدون هیچ دلیلی بجان آنها می افتند و آنها مجبور بودند که جان و مال خود را برای ظالمان بخود بر باد دهند اگرچه حالیه قسمت عمده این بلایا از اهالی هندوستان دور شده است — چرا که در تمام هندوستان اهالی فرانسه فقط چند شهر — چندرنگر کاریکال — ماهی — پاندیشهری دارند — اهالی پرتغال فقط گوا — دمن — و دیو دارند — و اهالی هالند فقط سیرام پور — ترنکوبار دارند — و انگلیسان بر تمام بر اعظم هندوستان غالب آمده اند — بنگال — مدراس — بمبئی — دکن گرنانک تماما در تحت اقتدار و حکومت انگلیس است پانصد هزار میل مربع زمین و یکصد ملیون جمعیت در تحت حکومت انگلیس

(حاشیه) وقتیکه این کتاب تالیف شده نفوس هند همینقدر که نوشته است بوده ولی حالا جمعیت هندوستان ششصد و پنجاه کرور و اراضی هفتصد کرور میل مربع است

تمام

میباشد تمام این ریاستهای هندوستانی باستثنای در قبضه تصرف
دولت انگلیس است یا باسم ریاستهای دولت و معین در چنگال شیر
بریطانیه گرفتار هستند

بهذا مناسب است تاریخ تسلط و فساد بانی کمپانیان اروپا بر
قسمتهای دیگر برای حصول این قوت در مملکت عظیم و اسم قدم بسبب انگلیسیها
بتمام نمود و ذکر نموده و بیان نمائیم که چطور این استیلای عجیب و
غریب را حاصل نمودند و چه قسم این مملکت تسخیر شده و آنرا چطور
نگاهداری کردیم

مقدمة بسیار مکوئیم و قدری جلوتر میرویم تا درست ملتفت شویم آیا مردمی
هندوستان خیلی زیاد و با قوت و قدرت بودند اروپائیان نمی
توانستند دفعتاً در مملکت آنها وارد شوند و مثل ورود و شان به
ینگه دنیا اهل آنجا را معقول سازند یا مطیع نمایند — هندیها
اگر چه بیک نظر عمومی نسبتاً خوشگذران و حلیم الطبع بودند ولی عده
آنها زیاد و اشخاص جرئت انگیز هم نیز داشتند — کوهستانیان
هندوستان مثل کوهستانیان سایر دنیا جفاکش زرنگ شجاع
جنگجو بودند طوایف مراتا سیک روهیلا و راجپوتان غیور
و تندخو و جنگ آزما بودند — راجگان — مهاراجگان — نوابان
هندوستان خواه از هند خواه از مغل از صدها سال قبل بر
مملکت استیلاء و اقتدار داشتند — این شاهزادگان هندوستان

نمیتوانستند

تشکیل هیئت قشون جدید و حساب در میدان جنگ مقابل اروپائیها
حاجت نیست — اگرچه این قشون هم مقابل قشون اروپائیان که
با اسلحه و طرز جدید مسلح بودند و مشق نظامی دیده ایستاده نتوانست
ایستادگی نموده از عهده برآید — ولی از تجربه شاه مشهور نادر
چنان قشون کشیری حکم کرد نتیجه آن تشکیل نبود — چنانچه در آن سکه
مغلوب کردن سطح سیاحت آنها در یا فی قشون را ... را
نتیجه شد

اهالی پرتگال و اهالی اسپانیا قبل از انگلیسیان وارد هندوستان
شدند و بر اهل مملکت خیلی ظلم و تعدی نموده بودند اهالی از آنها
متنفر گشته بودند چون انگلیسیان وارد شدند اهالی از آنها
هم بهانه انزجار و تنفر داشتند ولی چون انگلیسیان مردمان
دوراندیش و تجارت پیشه هستند از این جهت بشکل فاتح
مملکت نیامده بلباس تجارت داخل هندوستان شدند و میخواستند
که سلسله تجارت مستقل با اهل هندوستان دائر کنند —
و اگر کاری بر خلاف دین عیسوی و عدل و انصاف کنند بر
آن لباس دوستی و همدردی و اشاعه تمدن و تهذیب اخلاق
بپوشانند تا مجال حرف و فرصت بهانه بدست کسی نیاید — لهذا
هر چه میکردند اول لباس قانون بر آن میپوشانیدند
واضحاً میبینیم که ابتدای حالات ورود و اعمال و افعال انگلیسیان

شهره

بتصریح بیان نمائیم — زیرا که از وقتی که کمپانی تجارت انگلیسان را تشکیل داده بودند تا یکصد سال هیچ اهمیتی نداد ند
در عرض این یکصد سال پادشاه پرتغال به پادشاه انگلستان شارل دوم جزیره بمبئی را در جهیز دختر خود داد — و در شهرهای سورت و مدرس و موسلی تیم و ریکاتیم و کلکته و سایر جاها کارخانها درست نمودند ولی از سنه ۱۷۰۸ مسیحی که کمپانیان متعدده در تحت یک کمپانی بزرگ باسم (کمپانی تاجران متحده تجارت کنندگان هندوستان شرقی) اجازه یافته جمع شدند و کاروبار انگلیسان در شرق اهمیت حاصل نمود — از آن وقت (ایست انڈیا کمپانی) مستعدانه بر مملکت هندوستان دست اندازی و حمله نموده شروع بتسخیر ممالک کرد — در این خصلت ظالمانه غاصبانه یک دقیقه درنگ و تعطیل ننمودند — همیشه اسم انصاف و استحقاق را برده و نقاب اعتدال بر چهره کشیده زراعت برزگرا خانه بر خانه املاک برا افشرده ند — ریاست پس از ریاست شاهزاده پس از شاهزاده از میان رفت تا بر یک سلطنت بزرگ دنیا که هندوستان میگفتند سلطان گردیدند — و بمردم دنیا میگویند ما هرچه در هندوستان کردیم حق داشتیم و بعدل رفتار نمودیم

در نظر سیاسیون امروزه و قوانین موجوده ممکن است این

رفتار و کردار انگلیسان از روی انصاف و حق باشد — ولی اگر
این افعال را بر محک امتحان اصول دین عیسوی زنیم می بینیم
هیچ وقت در تاریخ دنیا حکایتی مانند حکایت نابوت یزرعیلی و
اخاب پادشاه اسرائیل که برای تاکستان آنرا کشت و باغ
او را غصب کرد (که ما ورا بتداء الکتاب از انجیل نقل نمودیم) بهتر از
این حکایت واقع نشده و روی نداده است — چاپلوسان دنیا
و مدح خوانان سیاسیون هندوستان میگویند — این اراده خداوند
کریم بود که کرور کرور جمعیت هندوستان در تحت حمایت انگلیسان
واقع بشود و از برکت دولت انگلیس متمتع و مستفیض بشود
و از علوم و فنون انگلیسی بهره مند گردد — ولی ما تصدیق میکنیم
که خداوند قادر مطلق برای ترویج اینطور مقاصد و اراده های خود
تمام قواعد و اصول عدل و انصاف را باطل کند و بشکند و براین
ظلم و تعدیها احتیاج داشته باشد کتب آسمانی ما را خبر میدهد
که خدا میخواست ارث بنی اسرائیل را در عوض عیس بیعقوب بدهد (۷)

---

(۷) حاشیه. حضرت اسحق دو پسر داشت عیس و یعقوب و عیس را بیش
از یعقوب دوست میداشت ولی ربقا زوجه اسحق یعقوب را بیش از عیس
محبوب میداشت حضرت اسحق نابینا و متواری شده بود روزی به پسر خود عیس
فرمود برای من شکاری کن و کبابی بساز تا ترا دعای خیر کنم عیس بعد
پی شکار رفت ربقا بیعقوب گفت که بزغاله خود را بکش و بعوض برادرت

ولی خداوند بدان فریب که رفقه و یعقوب بعمل آوردند محبت باسحق نبود
او احتیاج نداشت قربانی کند و بزغاله را بعوض آهو بپزد و تا ... را او
خود را اجبار کند — واگر چنین باشد که خدای تعالی راضی باعمال
بد شود ما نیز شهوت رانی و هوا پرستی خود را بگوئیم چون خدای تعالی
چنین میخواست ما مجبور بودیم

این حرف صحیح است که حکومت انگلستان برای هندوستان نهصد
هزار مرتبه بهتر از حکومت جابره مغول است — ولی فعلاً ترجیح
یکی بر دیگری کار نداریم همین قدر میخواهیم بنظر عدل و انصاف در
کار اعمال انگلستان نظر کنیم — اگر مقصود و غرض اصلی و کوششهای
ما در هندوستان این بود که دولت تحصیل کنیم (و در حقیقت نیز
همین مقصود ما بوده) چقدر جای تاسف و حسرت است و این قسمت ریاکاری
ما چقدر رذیلانه است که او را لباس اراده و حمد او خیرخواهی
نسبت باهل هندوستان بپوشانیم ما عنقریب خواهیم دانست
که کدام مقصود سعی و وقت تمام پیروی کرده شد.

(حاشیه بقیه از صفحه ۱۳) برای پدر پیرش تهیه کرد که خیر نصیب او باشد
یعقوب بزغاله را کباب کرده نزد پدر برد اسحق چون نابینا بود او را نشناخت
و به پیشگاه خداوند برای او دعا کرد که خداوند باولاد تو برکت دهد و پیغمبران از
نسل تو برانگیزد از اثر این دعا ملت بزرگ بنی اسرائیل از نژاد یعقوب
تشکیل یافت (مترجم)

و برای

برای حصول آن مقصود چقدر وسایل استعمال شد — اگر منظور
و مقصود ما این نبود که خود را دوستان تشنه سازیم و بر همه مراتب و مناصب
و حیثیات خود قبضه نمائیم بلکه مقصود ما این بود که اهالی هندوستان را
نفع رسانیم و آنها را از ظلم پادشاهان ظالم برهانیم خدای تعالی
میداند که برای این مقصود چقدر میدانهای وسیع موجود بود در
دنیا چقدر ظالم بوده و هستند با نسبتی آنها را شکست داده نابود
کنیم — ملیونها رعایای بدبخت مظلوم موجود است که ما باید از
دست ظالمان آنها را نجات دهیم — اگر ما ببینیم که انگلیسها
از ظالمان انتقام میگیرند — رعایای بدبخت را محافظت میکنند
و طمع طلا یا تجارت ندارند آنوقت البته با قبول و تصدیق خواهیم
کرد که انگلیسان بغیر غرض خیر خواهان بنی نوع انسان اند —
اگر انگلیسان میگویند و دعوی مینمایند که ما حامی آزادی و پیغمبران
اصلاح اخلاق جماعت هستیم — ما از آنها میتوانیم سؤال
کنیم شما تا حدی این وعده را وفا کردید
مستر آبر در کتاب تاریخ بریطانیه در هندوستان (ا هستری
اف دی برتش پاور این انڈیا) نوشته جات بسیاری
از روسا و کارفرمایان کمپانی هند شرقی ثبت کرده و از آنها
اقتباس نموده نمایندگان کمپانی که در انگلستان بودند در کمال
صداقت میخواستند حقوق اهالی هندوستان غصب نشود و بطریق عادلانه

تحصیل

تحصیل زر نکنند و از تصرفات ملکی قشونی احتراز نمایند — مدیران کمپانی هر ساله برای تسکین و تشفی اهل هند مقاصد خود را اعلان میکردند و ظاهر میکردند که ما تاجر هستیم با مور ملکی تعلق و کاری نداریم و نمایندگان خود را اکثر از خیال فتح مملکت منع و توبیخ مینمودند و از تحصیل زر بطریقه ظالمانه نصیحت میکردند — اگر از کتاب مستر آبرا قیاس کنیم مدیران کمپانی تاجران نیکو و مردمان سنجیده متدینی شناخته میشوند که یا خیلی اعتدال پسند و متدین و نیکوکار و بیغرض بودند — و باید ما آنها را برای اظهار این اقوال و این مقاصد تحسین و آفرین گوئیم — ولی بدبختانه هرکس مبدأ فطرت انسانی چیست و حرص و آز آدمی کدامست — بدبختانه بواسطه ثروت و دولت و حمایتی که مدیران کمپانی را از شکست عهد و پیمان و اقوال و مقاصد خودشان در انگلستان حاصل میکردند چنان بر حرص آنها افزوده و طمع آنها را مضاعف میکرد — آنها نمیتوانستند کارهائیرا که خود منع میکردند مرتکب نشوند

در فلسفه فتح ممالک و دیپلماسی این زمانه حالیه ما بین دول قاعده چنین است که بدترین اعمال و افعال خود را چنان رنگ زده و لباس نیکو پوشانیده که انسان کوتاه نظر بدون تفکر و تعمق زیاد نمی تواند حقیقت این مکر و حیله را که در زیر آن رنگ و لباس پنهان کرده اند بفهمد — وقتی که ما همه جا از فتوحات انگلیسها در هندوستان تحسین کرده و بر شجاعت و قابلیت حاکمان قشون

انگلیس آفرین و مرحبا میگفتند و از ملک گیری و توسعه مملکت آنها تمجید
مینمودند و انگلیسها ترقی و اقبال خود را محسوس میدیدند چگونه ممکنست
که یک جمعی از تجار فریب حرص و آز را نخورده و از تحسین و آفرین مغرور
نشده خیانتها و بی دیانتیهای ملازمان خود را در هندوستان معلوم
نموده و از آنها جلوگیری کنند

ما رؤسا و کارفرمایان کمپانی هند شرقی و [illegible] نیز را وسایل [illegible] این
آنها را از این جهت معذور میدانیم و میگوئیم که مقاصد آنها جز
زیرا ما میدانیم آن نتایج و اثراتی که مذکور شد نیز قوه و میلادهای
حصه جدید و تعلیم عسکری قسمتی است که موجب آن هر فعل قبیح
خوب و هر عمل ناپسند شایسته میگردد — ما تمام انحطاطها را نتیجه‌ها
داریم ولی میگوئیم — آن طریقی که کمپانی هند شرقی بر هندوستان
متصرف گردیده نه باندازه منفور انگیز و مخالف با دین مسیحی بود که در
تصور و خیال بگنجد — بلی اگر از اخلاق آنها تصور و خیال کنیم
خیلی تدبیرهای صحیح و حکمتی محکم نموده اند — قشون انگلیسی تنها نیز
رو ما اظهار شجاعت کردند — ولی در دنیا هیچوقت در هیچ جا چنین
ظلمی نشده است — زیرا که هر وقت بدترین بی انصافی و ستمگری را
مینمودند آنرا بهترین لباس عدل و انصاف میپوشانیدند — سلوک
که با اهالی هندوستان نمودند یک سلوک ظالمانه و مکارانه و غدارانه
که در دنیا با هیچ قوم و ملتی تاکنون رفتار نشده است — تمام رعایا تنها

[illegible] است و نواحی متفرقه آن یکی پس از دیگری مسخر و
به تصرف گرفتند و خود متصرف شدند — اگرچه از این قسم رفتار
انگلیسها خیلی نفع تحصیل کرده و مستفیض شدند ولی ذکر تمام این
فتوحات ممکن نیست بغیر از شرمندگی و احساس نفرت حاصلی
داشته باشد — وقتیکه ما تمدن و نیکوکاری قوم انگلیز را ذکر
میکنیم سایر اقوام دنیا ما را بحقارت و نفرت تمام بسمت هندوستان
متوجه میکنند که ما چطور تمدن و نیکوکاری بعمل آورده‌ایم
[illegible] که در هندوستان در ظرف [illegible] سال [illegible] بعمل آورده و
سلطنتهای شاهزادگان هندوستان را بهانه استحقاق یا ضرورت
وقت از دست آنها گرفته و غصب شده طوری است که تا کنون
هیچ یادداشت [illegible] تغییر [illegible]
آن موجود نیست

با وجودیکه کارفرمایان [illegible]
در هندوستان [illegible]
فتح مملکت پرهیز [illegible] فقط تجارت [illegible] هستند براهین و دلایل
زیاد موجود است که از ابتدا غرض و مقصود آنها علاوه بر تجارت
فتح مملکت نیز بوده بلکه میتوان گفت از همان اول در آمدن
بهندوستان مقصودی جز فتح مملکت نداشته‌اند — در دستورالعملیکه
در سنه ۱۶۸۹ مسیحی بگورنر جنرال هندوستان از جانب مدیران کمپانی

فرستاده شده مدیران اراده خود را بدین الفاظ اظهار داشته‌اند
ما هر قدر که طالب ترقی تجارت هستیم به نقد و ترقی مالیات را
در نظر داریم — مالیات دیوانی چه نسبت که اگر تجارت ما صدمه
رسید قشون ما را حاضر خواهد داشت و ما در هندوستان مقیم
وظیفه خود را نموده — که مالیات دیوانی را داشته باشیم ملک عمده
بزرگ را از نتیجه وزیر هستیم که به موجب اختیارات بی منتهی شده‌ایم
فقط آنجا برای تجارت بودن شد نموده‌اند داریم — و بنابر این
ما ... را از خود ... — همین جهت ... بالمره و ...
یک جمله راجع به تجارت ... مملکت
و قشون ما ... تاریخ ...
بریطانیه مصنف مل جلد اول صفحه ۳۷۴ و تاریخ مصنف پروسر جلد
سیم صفحه ۷۸

با وجودیکه همیشه بهانه میکردند ما تاجر هستیم و فتح مملکت نخواهیم —
و با وجودیکه از انگلستان برای گورنران هندوستان حکایتی
میفرستادند که از مملکت گیری پرهیز نمایند — غرض و مقصود اصلی
همین بوده که مدیران کمپانی در دستورالعمل فوق اظهار نموده‌اند
که ما ترقی مالیات دیوانی را در نظر داریم — و پی این مقصد دمی
و دقیقه غفلت ننمودند — به همین سبب محترمین نوکران کمپانی
بر خلاف تمام نصایح و تمام قوانین پارلمان که از نتیجه آن توسیع

مملکت

مملکت منع میکرد و همیشه مملکت بر مملکت میافزود و همیشه حیله مینمودند
که ما مجبوریم بهانه میکردند که عهدنامه چنین بود — آنها که بیشتر
مخالفت با آن قانون کردند کمپانی و ملت انگلیس را بیشتر خشنود و
رضامند ساختند — لارد کلایو — و وارن هستنگز — و مارکویس
ویلزلی که در این مسئله از همه بیشتر قانونها شکستند در نزد ملت انگلیس
باعث عزت ملت و خادم قوم و روسفید کنندهٔ دولت شمرده میشوند
چونکه آنها همیشه بی احترامی باحکام کمپانی کرده و قوانین را
شکستند از این سبب همان کمپانی بآنها و دیگران خطابها و منصبها
داده و انعامها بخشود — مخصوصاً برای مارکویس ویلزلی
وظیفه تازه برقرار نمود — حال باید دانست آن سبک و طریقه
که بموجب آن سلطنتهای شاهزادگان هندوستان از آنها گرفته
و منتزع شده است

آن طریقه اینست که مردمان هوشیار و مکار اول اشخاص را
مقروض میسازند و وقتیکه بار قرض بقسمیکه بده کار از عهده ادای آن
بر نیاید سنگین شد دفعتاً بسختی فشار آورده و مطالبه طلب مینمایند —
و چون بده کار عاجز اند بده خود را اسیر و ازو مجبور است هرچه طلبکار
میخواهد و میگوید قبول و اطاعت کند — و از همان وقت خرابی
تباهی بده کار شروع میشود — از وقتی که انگلیسها فهمیدند میتوان
در بین اهالی تفرقه اندازند و خود فتح نمایند این طریقه را اختیار

نمودند

بودند و این روش را پیش گرفتند — هرچه کردند در پردهٔ مکر و فریب
کردند — لازم بود که فتح هندوستان را بموجب اصول کلی زبردستان
سلف و عهد عتیق کنند و آن اصول اینست — هر که قوت دارد
حق دارد — ولی انگلیسها دانستند این اصول در این عصر جدید و
زمان حالیه بکار آنها نخواهد خورد و در این دوره دیانت برخیانت
ترجیح ندارد — اگر انگلیسها در اول اقتدار میگفتند که این پادشاهان
مطلق العنان ظالم و مکار هستند ما آنها را معزول خواهیم نمود
و سلطنت هندوستان را بخود منتقل خواهیم ساخت — و برای
اینکار هیچ حجت و دلیل نداریم الا آنکه ما قوه اینکار را داریم
و هیچ بهانه نداریم الا آنکه اهالی هندوستان را از ظلم ظالمان میرهانیم
البته این رفتاری درست و حرکتی صحیح و مطابق اصول قوانین سلف
بود و هیچکس بر این اعتراض نمیگرفت — و با اینکه ما عیسویان معتقد هستیم
که از بدی حاصل نیکی بدست نخواهد آمد چونکه از این مملکت گیری
و تسخیر بی دلیل و بی حقانیت برای هشتاد ملیون جمعیت هندوستان
نفع و فایده حاصل میگشت — اینکار نزد هرکس مستحسن و پسندیده
میافتاد — لکن عیب اینجاست که خود آنها با اهالی هندوستان
ظلم و جور و ستمگری مینمودند بلکه بعض جاها در ظلم و جور مبالغه میکردند
علاوه کوشش مینمودند آنکارها و مکر و فریبها را جایز و روا و ثابت
نمایند — این عمل نزاکت آمیز از ظلم علانیه خیلی بدتر است

دیده

مملکت منع میکرد و همیشه مملکت بر مملکت میافزود و همیشه حیله مینمودند
که ما مجبوریم بهانه میکردند که عهدنامه چنین بود — آنها که بیشتر
مخالفت با آن قانون کردند کمپانی و ملت انگلیس همه بیشتر خشنود و
رضامند ساختند — لارد کلایو — و وارن هستنگز — و مارکویس
ویلزلی که در این مسئله از همه بیشتر قانونها شکستند در نزد ملت انگلیس
باعث عزت ملت و خادم قوم و روسفید کننده دولت شمرده میشوند
چونکه آنها همیشه بی احترامی به احکام کمپانی کردند و قوانین را
شکستند از این سبب همان کمپانی با آنها و دیگران خطابها و منصبها
داده و انعامها بخشود — مخصوصاً برای مارکویس ویلزلی
وظیفه تازه برقرار نمود — حال باید دانست آن سبک و طریقه
که بموجب آن سلطنتهای شاهزادگان هندوستان از آنها گرفته
و منتزع شده است

آن طریقه اینست که مردمان هوشیار و مکار اول اشخاص را
مقروض میسازند و وقتیکه بار قرض بقسمیکه بدهکار از عهده ادای آن
بر نیاید سنگین شد دفعتاً بسختی فشار آورده و مطالبه طلب مینمایند —
و چون بدهکارها نمیتوانند بدهی خود را بپردازند مجبور است هرچه طلبکار
میخواهد و میگوید قبول و اطاعت کند — و از همان وقت خرابی و
تباهی بدهکار شروع میشود — از وقتی که انگلیسها فهمیدند میتوانند
در بین اهالی تفرقه اندازند و خوب نتیجه گیرند این طریقه را اختیار

نمودند

نمودند و این روش را پیش گرفتند — هر چه کردند در پرده مکر و فریب
کردند — لازم بود که فتح هندوستان را بموجب اصول کلی زیر پوشش آن
سلف و عهد عتیق کنند و آن اصول امنیت — هر که قوت دارد
حق دارد — ولی انگلیسها دانستند این اصول در انحصار جدید و
زمان حالیه بکار آنها نخواهد خورد و در این دوره دیانت بر خیانت
ترجیح ندارد — اگر انگلیسها در اول اقتدار میگردند که این پادشاهان
مستحق الطغیان ظالم و مکار هستند ما آنها را معزول خواهیم نمود
و سلطنت هندوستان را بخود منتقل خواهیم ساخت — و برای
اینکار هیچ حجت و دلیل نداریم الا آنکه ما قوه اینکار را داریم
و هیچ بهانه نداریم الا آنکه اهالی هندوستان را از ظلم ظالمان بیم
البته این رفتاری درست و حسن گفتی صحیح و مطابق اصول قوائم سلف
بود و هیچکس بر این اعتراض نمیکرد — و با اینکه ما عیسویان معتقدیم
که از بدی حاصل نیکی بدست نخواهد آمد چونکه از این مملکت گیری
و تسخیر بی دلیل بی حقانیت برای هشتاد ملیون جمعیت هندوستان
نفع و فایده حاصل میگشت — اینکار نزد هر کس مستحسن و پسندیده
میباشد — لکن عیب اینجاست که خود آنها با اهالی هندوستان
ظلم و جور و ستمگری مینمودند بلکه بعضی جاها در ظلم و جور مبالغه میکردند
علاوه کوشش مینمودند آنکارها و مکر و فریبها را جایز و روا ثابت
نمایند — این عمل نزد کسیکه منصف از ظلم علانیه خیلی بدتر است

وچونکه نیاسپس دوستی وعمل دشمنی دارد خیلی نفرت خیز وحقارت آمیز است
با به شاهزاده که انگلیسان طرح دوستی ریختند گویا بدبختی ادا از همان
روز شروع شد — هرکس با انگلیسان دوست گردید بلا استثناء
تباه شده برباد رفت — تخت وتاج او با نگلیسان منتقل شد یا مثل
عروسک حقیر ناچیز باسم راجگان ونوابان در دست اقتدار انها
رقص میکند — زیرا بدیهی است که با قتدار در مسئله غرض وارادهٔ مقتدر
مقدم میشود — ولی خواه کسی با انگلیسان دوست شد یا دشمن گردید
نتیجه و ثمرش با یکچیز بود و هیچ وقت فرق وتفاوتی حاصل نشد — هرکس
قبول نکرد با انگلیسان غاصب دوست شود تهمتش زده گفتند با سوء
قصد دارد — بر او حمله نموده مملکت او را مفتوح ساختند — هر
کس دوستی آنها را قبول نمود فوراً بدام دیپلوماسی که از او گریز
ناممکن و فرار از آن محال است افتاد حتی آنکه از تاج وتخت دست
شست وتمام عزت وشرف خود را برباد داد و در آنجا که پادشاهی
نمود محبوس ومقامش زندان او گردید — اول قدم در دوستی
انگلیسان با شاهزادگان سند وستان تمودها این بود که در مقابل
همسایهٔ دشمنان کمک از آنها نمایند — یا قشون خود را برای حفظ
آنها در مملکتشان مقیم سازند
برای اینخدمت انقدر اجرت بزرگ معین میکردند که بیچاره شاهزادگان
که از خوف دشمنان همسایه یا ترس دوستان مصنوعی در دام قرض

افتاده بودند بزودی میفهمیدند که قطعاً نمیتوانیم قرض خود را ادا کنیم
برای ادای این قرض بر رعایای خود مالیه‌های سنگین
بستند که رعایا بستوه و فریاد میآمدند با وجود اینحال قرض آنها
ادا نمیشد — لهذا بزودی مجبور میشدند که پرگنه‌جات سالم خود را
با مالیات دیوانی بدست دوستان خود حسب بسپارند و با اینهمه
نیز نفع پیدا نمیشد و تقاضای دوستان ختم نمیگشت — برای ادای
این قرض یا فرع آن شاهزادگان هندوستان مجبور بودند با سود
بسیار زیاد از جاهای دیگر پول قرض کنند — این قرض را نیز خود انگلیسان
میدادند و مالیات و املاک را برهن میگرفتند — و دقیقه بدقیقه شاه
زادگان بدبخت هندوستان بیشتر پریشان میشدند و هرقدر که پریشانی
و حیرانی آنها افزوده میشد مطالبه طلب از جانب کمپانی و سایر
طلبکاران افزوده میگشت — باصطلاح صرافان آنوقت پیچ
و مهره را گردش میدادند تا حدی که در بدن کار رقوت و توانائی و تحمل
باقی نمیماند — آنوقت شاهزادگان بیچاره مستغیث میشدند که دوستان
مکار آنها بیچارگی اینکه ... بگت آنها کشند و از ضرر دشمنان آزاد
و خلاصشان سازند در چاه ذلت و خواری و غم و الم انداخته و
آنها را از اوج شاهی بحضیض گدائی رسانیده اند
انگریزان این دام قرض را بسی محکم و مضبوط برای شاهزادگان
هندوستان درست میکردند که از او نجات و آزادی غیر ممکن و

محال

و محال بود — فقط دو راه برای خلاصی و آزادی مقروض بیچاره بنظر میآمد یکی آنکه خود را برحم بیرحمی و سنگدلی طلبکار خود واگذارند تا هرچه بخواهد با آنها رفتار و سلوک نماید دویم آنکه شمشیر بدست گرفته برای مقابله و مقاتله آماده شوند — اگر طریق اول را اختیار کرده و اطاعت قبول مینمودند بزودی از همه قسم اختیارات و قوت و قدرت محروم میشدند بر مملکت و مالیات دیوانی آنها آخر بعیان سنگین دل باین بهانه قبضه کرده و متصرف میشدند که ما نظم مملکت شما را داده و از مالیات دیوانی طلب خود را وصول خواهیم کرد — ولی برای نظم و نسق تقسیمی خرج میکردند که همیشه مخارج از مداخل بیشتر و بابت قرض یا فرع آن بخشاهی بدست نمی افتاد — مختصراً بیچاره شاهزادگان بالاخره مجبور میشدند که مملکت خود را بطلبکاران بسپارند و خود دیده خواه و آلت دست آنها گردند — اگر کسی طریق دویم را اختیار کرده یعنی تنگ آمده جنگ مینمودند فوراً او را مکار و منقلب مشهور میکردند و میگفتند با او هیچ عهد و پیمان باقی نمانده که رعایت شود — آن اسلحه های جدید مهلک که داشتند بر او حمله میکردند و آن بیچاره را تباه و برباد مینمودند یا معزول میساختند

اگر یکی از آنها از ریاستهای همسایه اعانت و کمک میطلبید و استمداد میکرد فوراً برای انگلیسها بهانه خوبی بدست آمده بر آن ریاست نیز حمله برده به تنبیه آن اکتفا نکرده بلکه بالکل آن مملکت را تسخیر نموده

و اهالی آنجا را مطیع خود میساختند — آنوقت در هندوستان هیچ پرگنه
از این طریق آسان ملک گیری محفوظ و مامون نبود — با وجودیکه
حاکمان اینطریق از ادای عموم انگریزان خائف بودند زیرا که حکام
انگلستان ثبوت جرم و تعیین برکنی هرا در هر حال میخواستند و طلب
مینمودند — نوکران کمپانی از این طریق دست بر نداشته بهر حیله و
بهانه که میتوانستند علاقه جات راجگان و نوابان هندوستان را
میگرفتند — بلکه همیشه لازم نداشتند که حیله و بهانه تخیل نمایند تا بر
ریاستی قبضه کنند — بعض اوقات انگریزان آن یک ریاست را
لقمه نرم و چرب خود خیال میکردند — بدین جهت بهانه اتفاقیه
و تسخیر میکردند که ما را از این مملکت یا ریاست احتمال خطر است
یا ما از این ریاست بشبهه ناک هستیم و اطمینان نداریم — شاید وقتی
با ما جنگ کند یا دشمنان ما را کمک و اعانت نماید یا دوستان ما را
ضرر رساند — انگلیسها میگفتند چرا ما منتظر باشیم اول آن ریاست
بر ما حمله کند و ما مدافعه نمائیم — فقط یکی ریاست را متهم نمودن اعم از
انکه علامات دشمنی و عداوت از او ظاهر شده باشد یا نشده برجسته
باشد و با تمام قوای خود بر آن حمله کردند اعلی عاقبت نه وحشیانه
میستانیدند

اکثر شاهزادگان که بمرتبه اطاعت از دولت تحسین نمودند یا با
انگلیسها دوست شدند در دست انگلیسیان مثل عروسک گردیدند

غزل

عزل و نصب آنها بر حسب میل و اراده انگلیسها گردید — بعض اوقات
مناسب که انگلیسها بدست میاوردند تکه‌های بی ناحق تهمتهای ننگ
آمیز بشاهزادگان تیموری می‌بستند تا آنها را باین حیله و بهانه از سلطنت
محروم نمایند — مکرر افترا میزدند که بی کفایت است و قابلیت
حکمرانی ندارد — دیگری را گفتند مختل المزاج است لیاقت
سلطنت ندارد — دیگری را تهمت میزدند که پسر بانوی شاه مرحوم
نیست و پسر کنیز است — چنانچه معلوم نمودند فلان شاهزاده اعمه
از آنکه مرد بود یا زن دولت زیادی داشت برای غارت کردن
اموال آن بیچاره یک تدبیر ابلیسانه میکردند و پول او را
میگرفتند

تا مدت یکصد سال این طریق نفرت انگیز در کار بود بلکه هر روزه ترقی
کرده وسعت مییافت — زیرا که انگلیسها در هندوستان قوی شده
و اقتدار حاصل کرده — و بدین جهت گستاخ و خیره سر شده بودند
هیچکس از رعایای دولت انگلیس که در این کارهای ظلم و تعدی با
اشخاصیکه نوکر کمپانی بودند شریک نبود بر زمین هندوستان قدم
نگذارد — از این سبب هیچکس یافت نشد که این کارهای قبیح را
که هر روز روشن در هندوستان واقع میشد در انگلستان افشا نماید
هیچکس اعتقاد نخواهد کرد که رعایای دولت انگلیس تا مدت یکصد
سال بر یک سلطنت عظیمی مثل هندوستان این ظلم و ستمها را روا

داشتند

داشتند زیراکه بیشتر ازاین مردمان ظالم درسایر معاملات که با دیگران میکردند ورستگار بودند — علاوه براین هیچکس قبول نخواهد کرد که پارلمان انگلستان اینکارهای مذموم را تجویز نماید وملت انگلیس تحسین و آفرین گوید و براین اعمال زشت ستمکارانه تمجید نماید — ولی چه باید کرد که برای دعوی خود ادله واسناد قاطع ومحکم که هیچکس نمیتواند انکار نماید در دست داریم ومجال انکار برای احدی باقی نخواهد بود — در ذیل بعضی از آنها را درج مینمائیم

فعلا اعمال وافعال کلایو راکه برای دفع شر اهالی فرانسه در مملکت کرناتک بجا آورده ودیگر مرغ دست پرورده خود راکه نقش محمد علی وپسر نواب حیدر علی بود بر تخت نشانید ذکر مینمائیم — نتایج آنرا در اوراق آتیه درج خواهیم نمود

علی الحساب لازم میدانیم ابتداء ذکر حصول صوبه بنگال را نمائیم که اولین مرحله فتوحات دولت انگلیس در هندوستانست ومرکز تمام ریشه دوانیهای مردمان کمپنی هند شرقی شمرده میشود

در سنه ۱۷۵۶ مسیحی سراج الدوله صوبه دار بنگال یکی از نوکران خود راکه در کلکته در کارخانه انگلیسها متحصن شده بود از انها طلبید — واز طرف انگلیسها برای تالیف قلوب هندیان مقصرانرا در کارخانجات خود پناه میدادند واعانت مینمودند — انگلیسها از تسلیم کردن آن مقصر امتناع کردند — سراج الدوله ازاین سبب دلتنگ شده

کلکته را از انگلیسها گرفته و متصرف شد یکصد و چهل و شش نفر از انگلیسها
بدست سراج الدوله افتادند شب در یک اطاق که انگلیسها آنرا
(بلک هول) یعنی سوراخ تاریک میگفتند حبس نمود — فردای آن شب
از آنها بیست و دو نفر فقط زنده و باقی مرده بودند — برای برائت
ذمه سراج الدوله از اینکار میگوئیم این مسئله تقصیر خود او نبود که
در جای تنگ و تاریک انگریزها حبس نموده بلکه سربازان او چون
این مکانرا از همه جا مستحکمتر و محفوظ تر یافتند اینکار را نمودند
انگریزانی که سراج الدوله را ظالم میگویند باید بریش خود بخندند و سر
بگریبان و سر افکنده بوده از گفته خود پشیمان شوند زیرا که همین سوراخ
تاریک زندان خود انگریزان بوده که مقصران خود را حبس میکردند
مستر هل منصفانه از انگلیسها سؤال میکند آنها (سربازان سراج
الدوله) را با سوراخ تاریک متعمدا چه کار بود آیا سوراخ از زمان
سابق در آنجا موجود نبود آیا با آنکه در هیچ جای دنیا نباید سوراخ تاریک
موجود باشد شما انگریزان خود آنرا بنا نکرده بودید — در صوبه بنگال
که آب و هوایش خیلی بد است البته سوراخ تاریک هرگز نباید
که وجود داشته باشد ولی این خبط و خطا آیا از خود شما نبود اگر آن
زندان وسیع و روشن بود شبهه نیست که آنها نمیمردند ولی چون خود
انگریزان آنرا بنا کردند ناچار نتیجه آنرا خود چشیدند — وقتی که این خبر
بمدراس رسید که سراج الدوله صوبه دار بنگال کارخانه کلکته را قبضه

و تصرف

و تصرف کرد — از مدراس یکعده سرباز بسرکردگی امیرالبحر واتسن
و کرنل کلایو روانه شد که کلکته را مسترد نمایند — آنها علاوه بر
اینکه کلکته را خیلی زود مسترد داشتند شهر هگلی هم که بیست میل طرف
شمال کنار رودخانه گنگ واقع است قبضه و تصرف نمودند — بعد
از آن مابین انگلیسان و سراج الدوله یک عهدنامه مرقوم و منعقد
گردید — ولی این معاهده دوام و بقائی نکرد — زیرا که انگلیسان
خیال میکردند سراج الدوله باطنا و قلبا دوست ما نیست (و واقعا
هیچ جهتی هم نداشت که سراج الدوله دوست صادق آنها باشد)
محتمل است با فرانسه ها که در شهر چندرنگر کارخانه دارند دوستی پیدا
کند — بدین جهت مصمم شدند او را از صوبه داری معزول کنند
حالا باید تصور کرد جمعی تاجران اجنبی یک شاهزاده مختار آزادی را
در مملکتش معزول کنند چقدر حکایتی عجیب و غریب است — این
مسئله ابتدای خیره سری و شوخ چشمی عجیب و غریب انگلیسها است
که در همه تواریخ هندوستان از طرز عمل جدید آنها ظاهر و پیدا است
از این عهدنامه که با سراج الدوله منعقد کردند زمانی نگذشته بود
که اراده معزولی او را کردند — زیرا فرانسه ها هم مثل انگلیسها در
مملکت خود اجازه تجارت و ایجاد کارخانه داده بود و از آنها محافظت
مینمود — این تجویز گستاخانه بجهت معزولی سراج الدوله را اولا
کلایو عنوان کرده و سبب گردید — زیرا که او خود در حضور اعضای

وارکان مجلس ملی انگلستان (هوس اف کامنس) در ضمن استنطاق
آن خود را اشتراک کرد که در مکاتیب خود نوشته ام آنها (یعنی
ملازمان کمپانی) باید روز بروز قدم خود را فراتر گذارده و جلو
تر بروند — تنها نباید در یکجا توقف نمایند — زیرا که خود را با قوت
بازو و ضرب شمشیر در هندوستان برقرار و قائم کرده اند نه برضای
نواب (سراج الدوله) لهذا من می خواهم که او را بکلی خارج کنم
این عقیده و اصول دزدان بشری است — که به وقت جرمی کرده
بجای پنهان داشتن آن جرم مرتکب چندین جرم دیگر میشوند تا جرم
اول پنهان و مستور ماند و از سزا و جزای خود محفوظ و مامون مانند
کمپنی به کلایو بود و مانع خود این خیال را بنیاد داد که سراج الدوله را
معزول کند — برای این گناه بزرگ اکتفا نکرد که بر حقوق شاهانه آنها
تصرف بیجا نماید بلکه بر آن خیال غداری و خودسری هم افزود و هیچ حذر
نکرد و شرم ننمود

انگلیسان مخفی میر جعفر نام را که ملک بحرام و وطن فروش مشهوری
بود پیدا کردند — این شخص در زمان الله وردی خان صوبه دار
سابق سپهسالار قشون بود که قشون را مواجب میداد — و در
عهد سراج الدوله در قشون نفوذ و رسوخ زیادی داشت — و
این میر جعفر مردود ملعون مدین امید که بر تخت سلطنت بنگال بهمراهی
انگلیزان نشیند — وعده داد که آقا و ولینعمت خود را حتی الامکان

فریب خواهم داد و روزنامه تشویش پیدا نخواهم کرد — مواد و شرائط
این عهدنامه شیطانی که مابین این قوم دنی ترولیست ترسیچیان آن
وطن فروش غدار میر جعفر قرار گرفته بود در راپورت پارلمان راجع
به معاملات هندوستان حاضر و موجود است مستر آورمی در تاریخ
هندوستان مصنفه خود جلد دوم صفحه (۱۵۳) و ملز در کتاب خود
جلد دوم صفحه (۱۱۰) درج نموده اند — این عهدنامه برای اهالی
دنیا عبرت خیز و نصیحت بخش است

انگلیسان شنیده بودند که سراج الدوله دولت و مول زیاد و بیشماری
دارد و بدین سبب حرص و اشتیاق آنها بر غول او بیشتر بود — در
حقیقت بقول مستر آورمی اعتقاد کمیته یا انجمن کلکته بابت دولت و
پول سراج الدوله از این شبه بود که در خزینه امکان باشد لکن این
اعتقادی باطل بود — زیرا که صوبه دار الله وردی خان در همه عمر
خود با دشمنان مشغول جنگ و جدال بود و هیچ چیز در خزانه نداشت
و سراج الدوله فقط یکسال حاکم بنگال بود لهذا حیطه بهر این دست
هیچ پول بمملکت جمع نمیتوانست کرد ولی با وجود این همه انگلیسها جداً ادعا
و تهیا شدند که از تقاضا های خود کوتاهی ننمایند — و چون میر
جعفر با انگلیسها متحد شده و سازش داشت و در دربار سراج
الدوله نیز خیلی رسوخ و نفوذ داشت — سراج الدوله را مجبور کرد
هرچه انگلیسها بگویند قبول نماید — و بدینواسطه هرچه انگریزان

طلب

طلب و خواهش کردند سراج الدوله قبول و منظور نمود

باسم تلافی خسارات که در واقعه فتح کلکته از دست سراج الدوله به انگریزان وارد آمده بود (۱۰۰۰۰۰۰) روپیه سراج الدوله بکمپانی وعده کرد و (۵۰۰۰۰۰) روپیه بانگریزانی که در کلکته سکونت داشتند قرار شد بدهد و (۲۰۰۰۰۰) روپیه بهندوستانیانی که دوست انگریزان بودند و در کلکته سکونت داشتند کارسازی نماید و (۷۰۰۰۰۰) روپیه بتاجران ارمنی که در کلکته تجارت مینمودند وعده داد — این مطلب در عهدنامه رسمی مرقوم و مذکور شد — علاوه برا ینها انجمن و کمیته که شرایط آن عهدنامه را نوشته و تصویب کرده بود مبلغ (۲۵۰۰۰۰) روپیه برای سواران و سربازان کمپانی تجویز کرد که سراج الدوله کارسازی نماید

لارد کلایو در بیانات خود که در پارلمان انگلیس نموده میگوید —
که مستر بیچر که یکی از اعضای این انجمن بود پیشنهاد کرد این انجمن هم که پیشین حکومت را حرکت داده و میدهد و در تکمیل این عهدنامه اینقدر زحمت کشیده یک حق الزحمه میخواهد — و فوج بری و بحری نیز مستحق است

و چنین پیشنهاد در چنین مجلس ممکن نبود قبول و منظور نشود — پس بموجب بیان مستر بیچر ما معلوم نمودیم که باعضاء انجمن موافق ذیل مبلغ (۲۸۰۰۰) روپیه بمستر دریک گورنر کلکته و مبلغ (۲۸۰۰۰۰)

روپیه

سو پیه بکرنل کلایو و مبلغ (۲۴۰۰۰) روپیه بمستر واتسن و مطابق
همین مبلغ بمستر بیچر دکلپاترک که از اعضاء محترم آن انجمن بودند
پول داده شده است

و نیز سایر مقاصدی که کمپانی بوسیله این عهدنامه حاصل نمود این
بود که اثاثه و اسباب تمام کارخانجات اهل فرانسه بانگریزان
برگذار شود و اهل فرانسه بکلی از بنگال خارج شوند — و اراضی
اطراف کلکته تا ششصد ذرع آنطرف خندق مهرآته تمام زمینها
جنوب کلکته تا کلپی بطور رعیتی بکمپانی داده شود که هرچه مالیات آنرا
دیگران میدادند انگریزان خواهند داد

اینطور این انگلیسان که مدعیان دین مسیحی و اشاعه تمدن و تهذیب
در اقوام وحشی دنیا هستند با یک آدم غدار ملت فروش بد عاقبت
میر جعفر سازش کردند تا آقا و ولینعمت خود را فریب بدهد و ملک
خود را بدست دشمنان دین و ملت بسپارد — این نمک بحرام
غدار میر جعفر بطمع تاج و تخت بقول مستر آورمی دو ملیون و سیصد
و نود و هشت هزار روپیه نقد و مزارع و املاک گرانبهای دولتی را باقا
خود ضرر زده و ولینعمت خود را بیجانب فروخت — این معامله
کنندگان غدار و خودپسران یاغی (یعنی اعضاء انجمن کمپانی)
هر یک از دویست و چهل تا دویست و هشتاد هزار روپیه حصه
خود بخشیدند — معامله شرمناکتر و خائنانه‌تر از این معامله دیگر

از تواریخ دنیا ذکر نشده است

برای تکمیل این سازش و معاهده شیطانی انگریزان در مقابل سراج الدوله عاجز بیچاره میدان جنگ و مقاتله آراستند و وقتیکه میدان جنگ آراسته و تنور حرب گرم گردید این میر جعفر غدار با قشون خود بقشون انگلیس رفته و بآنها ملحق و شریک شد — باینطور سلطنت بزرگی که سی میلیون جمعیت داشت یک جنبش میر جعفر فیصله کرد — در این جنگ فقط بیست نفر انگلیس و شانزده نفر هندوستانی کشته شدند و سی و شش نفر زخمی گردیدند — بدبخت سراج الدوله فرار کرد ولی بزود گرفتار شد و پسر میر جعفر او را مظلومانه مقتول ساخت — آنوقت میر جعفر بر تخت بنگال نشست — بد اعمالی و بی کفایتی اینمرد بدکار دخل انگریزانرا بزودی مجبور کرد او را از تخت کم خود او را با آن جنایات و گناهکاریها نشانیده بودند بزیر آورده معزول کنند — اینمرتبه داماد میر جعفر را که اسمش میر قاسم بود بجای او نشانیدند — پادشاه دهلی مشغول عیش و عشرت بود و هیچکس نپرسید این تاجران اجنبی در عزل و نصب صوبه داران مملکت چه حق دارند

میر قاسم مدتی مطابق میل و اراده انگلیسان رفتار کرد — که هر طور میخواستند و ممکن بود برای انگریزان از او پول حاصل میشد برای حصول پول بر رعایای بدبخت خود سختیها و ظلمها میکرد و پول بانگریزان میداد — لکن در مدت سه سال انگریزان از میر قاسم

هم سیر شده و بهمین مدت میرجعفر غدار را وعده بازگشت بتخت سلطنت
داده بودند — میرقاسم در ادای پول صادق الوعد بود و ناچار
بر رعایا ظلم و ستم میکرد که زودتر از قرض انگریزان خلاصی یابد
ولی او در دست انگریزان عروسک نبود و نمیخواست طعمه و عروسک
آنها باشد از این جهت هرچه انگریزان برای ظلم و ستم نمودن
بر رعایا بمیرقاسم راه نمائی میکردند که بجا بیاورد تا رعایا از او
متنفر شده بانگریزان رجوع نمایند میرقاسم عمل نمیکرد و بجا نمیاورد
انگریزان شکایت میکردند میرقاسم نمیگذارد مال التجاره
انگریزان از علاقه جات او بدون ادای گمرکی بگذرد بدین جهت میر
قاسم در تمام مملکت خود هر قسم گمرک را موقوف کرد تا مال التجاره
هر تاجر آزادانه داخل مملکت شود — از این حکم میرقاسم انگلیسیان
دلتنگ شده و مصمم شدند او را معزول کنند — ولی معزولی میرقاسم
مثل معزولی میرجعفر آسان نبود — او با انگریزان مقابله و مقاومت
کرد هر قدر قشون انگریز که بدست او افتاد مقتول نمود — و بعد
از آن بملک اوده فرار کرد و نواب اوده را بجنگ خود آورد و لی
نائل بمراد نشد — عجب اینست که پس از فرار میرقاسم انگریزان
همان میرجعفر را که باسم دیوانگی و ظلم معزولش کرده بودند بر تخت
نشانیدند — دور نیست انگریزان از میرقاسم تجربه حاصل کردند
که یک شخص احمق برای آنها مفیدتر از یک شخص خودسر است —

آن

این عهدنامه که ثانیا با میر جعفر منعقد کردند بموجب آن یکملیون روپیه از میر جعفر
مطالبه نمودند ولی این مبلغ بزودی بدو ملیون و بعد بسه ملیون و
بعد بچهار ملیون رسید و بالاخره در پنج ملیون و سیصد هزار روپیه
قرار گرفت ــــ انگریزان در طلب نمودن این پول از میر جعفر مطلقا
ملاحظه نزاکت را نکردند و نصف آنرا فوراً از او دریافت داشتند
این مرتبه میر جعفر بالکلیه در دست انگریزان یک عروسکی بود که باشاره
آنها رقص میکرد ــــ و این دفعه عمده املاک بنگال مال انگریزان
بود و بیشتر از نصف مالیات این مملکت را انگریزان میبردند ــــ از
وقتیکه با میر جعفر قرار داد دفعه اول سازش کرده بودند در ظرف
ده سال تمام بنگال را قبضه و تصرف کرده بودند ولی علناً دعوی
سلطنت نمیکردند ــــ صوبه بنارس را نیز متصرف شده بودند
و چون نواب اوده کمک و حمایت از میر قاسم کرده و شکست خورده
پس از آن با انگریزان صلح نموده بود ــــ بدین سبب بر نواب
اوده هم انگریزان اقتدار و نفوذ عظیمی حاصل کرده بودند که هر وقت
بخواهند ملک اوده را قابض و متصرف شوند ممکن بود ــــ بد
بختانه در آن اوقات پادشاه دهلی هم در خیال بود با انگریزان
دوستی پیدا کند ــــ مختصراً انگریزان در هندوستان قوتی بزرگ
تحصیل کرده و اقتداری تمام بدست آورده بودند ــــ در ذیل
مثال دیگری بیان میکنیم تا معلوم شود تا چطور در هندوستان

مملکت

مملکت حاصل کردم — و از زبان لارد کلایو ثابت میکنیم که چه پردهای پلتیکی فرود آمده و بالا میرفت — لارد کلایو در ۱۷۶۵ عیسوی گورنر بنگال شد — آنوقت در یکی از راپورتهای خود با انگلستان نوشته است

ما بالاخره باین موقع باریک رسیده ایم که در چند سال قبل پیشبینی نموده بودم که یکروز بدین نتیجه و موقع خواهیم رسید — مردمن از آنموقع باریک امینست که حالا وقت آن رسیده ما فیصله کنیم آیا میتوانیم و مارا لازم است که تمام هندوستان را تصرف نمائیم یا نه — جعفر علیخان نواب او د فوت شد و پسرش طفل نابالغ است من نمیدانم آیا او را جانشین پدرش قرار داده اند یا نه — شجاع الدوله از مملکت پرون است — و ما او را در قبضه و تصرف خود داریم — اگر من بگویم فردا تمام سلطنت هندوستان در تحت تصرف ما خواهد آمد مبالغه نکرده ام — ما از تجربه دیرینه خود معلوم نموده ایم که ساکنین هندوستان با پادشاهان خود دوستی و محبت و الفت ندارند — فوج شاهی بقاعده نظامی مرتب نیست رؤسای خوب ندارند — مثل قشون ما بوقت معین مواجب نمی یابند — مواجب بقدر کفایت بآنها نمیرسد — دراینصورت آیا هیچ جای شک و شبهه خواهد بود که اگر یک قشون معتبر اروپائی در هندوستان باشد ما بر تمام هندوستان پادشاه خواهیم شد

تمام

تمام این نقشهای خودخواهی و غصب ممالک که در فوق از نقل قول لارد کلایو ظاهر داشتیم خیلی زود توسعه و انبساط یافت نقشی که اگر ما در این کتابچه با نهایت اختصار بخواهیم بیان آنها را کنیم تمام اوراق از همین یک حکایت پر خواهد شد — نتیجه این خیالات که کلایو در فوق اظهار نمود بزودی بر شاهنشاه دهلی و شاه اوده و ارکات و تراونکور و نیزارس و تنجور و مملکت مراتا بلکه تمام شعبه جزیره هندوستان ظاهر و محسوس گردید — زیراکه تمام آنها از اثر دیپلوماتیک و نظامی انگلیسها عبودیت و تابعیت خود را اظهار کردند

هیچ راجه یا نواب هندوستان از این نتیجه و ثمر مستثنی نبود از اینجهت ما مختصراً احوال بعضی از آنها را که زیاده اهمیت دارد در این اوراق ذکر مینمائیم

اول چیزیکه قابل توجه است اینست که پادشاه دهلی چه قسم سلوک شد — این مطلب را ما از تصنیف یکی از مورخین فرانسه ذیلاً نقل میکنیم

پادشاه دهلی وقتیکه افغانان او را از دهلی بیرون کردند و پسر راجهای او بر تخت نشانیدند وی در مملکت خود از یک صوبه بصوبه دیگر میرفت و از زیردستان خود کمک و اعانت میطلبید و پناهگاهی بجهت خود جستجو میکرد ولی در هیچ جا کامیاب نمیگشت — و چون رعایای او از او رها کرده و اعتنائی بدو نمیکردند و معین و معاون او نیز او را فریب داده گول میزدند — لهذا بی یار و مددکار از روی

خواقتدار انگریزان فریب خورده از آنها کمک و اعانت طلبید — انگریزان
وعده کردند او را به دهلی برده بتخت سلطنت متمکن سازند ولی بشرط
آنکه اولاً صوبه بنگال را کلیتاً بآنها عطا و واگذار نماید — پادشاه
برحسب رسم و رواج سلطنت هندوستان اختیارات دیوانی صوبه
بنگال را بانگریزان برگذار کرد وقتیکه انگریزان صوبه داری بنگال
را از پادشاه دهلی تحصیل کردند و دارای اختیارات تامه گردیدند برا
غصب مملکت برحسب ظاهر در انظار عموم دارای یک حق شدند
بزودی تمام عهد و پیمان خود را که با پادشاه دهلی کرده بودند فراموش
نمودند — و به پادشاه دهلی اطلاع دادند که بواسطه بعض وقایع و حالات
حاضره اکنون ما نمیتوانیم کمک و اعانت و همراهی با شما نمائیم —
لکن منتظر وقت و موقع مناسب هستیم که همراهی با شما کنیم — و برای
تلافی از ضررهای شما پنج کرور و یکصد هزار روپیه بعنوان وظیفه برا
شما معین میکنیم و مالیات اله آباد و دهلی را هم بشما میدهیم — پادشاه
دهلی در کورا جهان آباد که یکی از شهرهای پرگنه بنارس است سکونت
اختیار کرده بود (تاریخ هندوستان مصنفه ماسیو رنیارد)
وقتیکه پادشاه دهلی از انگریزان مایوس شده دید برحسب وعده
خود برای حصول تخت دهلی اعانتش نکردند برا ما رفت و از آنها
استمداد نمود کورنر جنرال انگریزان که آنش وارن هستنگز بود
این وظیفه را نیز موقوف نمود — راجع بدین واقعه نگر در کتاب

خود از راپورت پنجم پارلمان اقتباس و نقل کرده است که
وقتی که از پادشاه دهلی انگریزان حق حکمرانی دیوانی یا حق انتظام
مالیات بنگال و بهار و اودیسه را تحصیل کردند این شرط را نمودند که
بابت حق سلطنت و شاهی او از آن مالیات بیست و شش لک روپیه
هر ساله بپادشاه دهلی بدهند — و چون پادشاه دهلی برای تحصیل
تاج و تخت اجدادی خود از مملکت مراتّا اعانت و کمک طلبید انگریزانرا
بهانه بدست آمد که از این وظیفه نیز او را محروم سازند — بدنامی
یا نیکنامی این فعل راجع بگورنر بنگال نبود بلکه همه مدیران کمپانی
هند شرقی که در انگلستان بودند اقدام باین عمل نمودند چنانکه در مکتوب
خود که بتاریخ یازدهم نومبر سنه ۱۷۶۸ مسیحی بگورنر بنگال نوشتند میگویند
که — اگر شاهنشاه دهلی بهمراهی مراتّا یا دیگری سلطنت خود را
مسترد مینماید ما کلی از قید عهد و پیمان با او آزادیم — و اینموقع خوبیست
که بیست و شش لک روپیه وظیفه را که باو میدهیم منقطع ساخته
دیگر ندهیم !
اینهمه نقض عهد و پیمان شکنی و خیانت را که با بدبخت شاهنشاه دهلی
نوکران کمپانی نمودند که او را از علاقه کوره و اله آباد و وظیفه بیست و
شش لک روپیه محروم ساختند — مدیران کمپانی هند شرقی
افعال آنها را پسندیده و تحسین کردند — باوجودیکه نوکران خود
را ملامت کردند که چرا با قشون کمپانی کمک بنواب اوده در

حمله بمملکت روهیله نمودند — آنعهدنامه را که در شهر بنارس با نواب
اوده راجع باین کمک و معاونت بسته بودند نیکو و جائز قرار دادند
— زیرا که بموجب آنعهدنامه برای کمپانی چندین فایده مالی حاصل
میگشت — چنانچه مدیران کمپانی بنوکران خود نوشتند (ما
پس از تأمل و دقت کامل نیکو دانستیم که عهدنامه بنارس را تصدیق
و امضا کنیم) مستر طرنر در کتاب خود مینویسد که
ما بطور انگریزان از شاهنشاه بدبخت دهلی ۲۶۰۰۰۰۰ روپیه
سالیانه و دو قطعه بزرگ مثل کوره و اله آباد را غصب کردند و بعد
آندو قطعه را در مقابل شش کرور روپیه بشاه اوده فروختند و
فقط بهانه که بشاه دهلی داشتند این بود که با مراتهها دوست شده
خیلی جای تعجب است که یکشخص کمک و اعانت از مظلومی
نکند و آنمظلوم هم از دیگری هم حق استمداد و طلب اعانت کردن
نداشته باشد — انگریزان بر حسب وعده خود اعانت و کمک
شاه دهلی نکردند چرا شاه دهلی حق نداشته باشد از مراتهها اعانت
بطلبد — آیا شاهنشاه دهلی در این عمل آزاد و مختار نبود ؟
ما از خیانتها و اندیشه های بد انگریزان که در گرفتن جزایر بسیین
و سالست که وصل به بمبئی است نمودند و پس از چند روز با
آنها عهدنامه بستند و آنچه خدعه های حرب که برای استرداد تخت
و تاج راکو که یکی از روسای مراتهها بود بعمل آوردند صرف نظر میکنیم

ولی ذکر بدبختی و مظلومیت نواب ارکات که دوست و محسن قدیمی
انگریزان در صوبه مدراس بود مخصوصاً قابل ذکر میدانیم زیرا که
تدابیر و توطیه های خائنانه انگریزها را واضحاً بیان مینماید — در
سنه [illegible] مسیحی انگریزان در نزدیکی شهر مدراس یک قطعه زمین خریدند
نواب آنجا با اهل فرانسه منازعه و مناقشه داشت انگریزان وعده کردند
در مقابل فرانسه بنواب ارکات کمک و اعانت کنند — لهذا جنگ
نواب کرده وکلایو در این جنگها خیلی مشهور و معروف گردیده شهرت
پیدا کرد — انگریزان در اینجا هم طمع پول گیری و مداخل را فراموش
نکردند و حق الزحمه این کمک را اینقدر زیاد و سنگین قرار دادند که محمد علی
نواب ارکات بزودی دانست ادا کردن این پول از قوه او
خارج و بیرون است — انگریزان محمد علی را مجبور کردند که در
مملکت خود قشون زیادی از انگریزان مقیم سازد تا مملکتش را از اهل
فرانسه و سایر دشمنان محافظت کنند — مخارج این قشون محمد علی را
زیر بار قرض بسیار کرده و در دام تزویر انگریزان محبوس ساخت بقسمیکه
خلاصی از آن دام دیگر محال و ممتنع گردید — قوه حرکت و نفس
از نواب سلب و مفقود شد بالجمله نواب یک آلت بیحرکتی در دست انگریزان
گردید — هرچه انگریزان میخواستند میکردند و نواب بیچاره هیچ قوت
و اقتداری نداشت — بر رعایای نواب باسم او اقسام مالیات
می بستند و بشدت و سختی و جبر وصول مینمودند تا قلب رعایا از نواب

متنفر

متنفر گردد و بجانب انگریزان راغب شوند و از قلب و دل دعا کنند
که انگریزان بر ما حکمران گردند — تمام مالیات مملکت ارکات
برای ادای طلب انگلیسها که هر روزه ترقی کرده و زیاد میشد کفایت
نکرد — نواب از هر جا که توانست حتی از انگریزان قرض نموده
و هرچه سود و تنزیل خواستند قبول کرد — پس از چندی این قرض بقدر
سنگین گردید که نواب نتوانست تنزیلش را ادا کند — از این سبب
مالیات یکحصه مملکت خود را با نگریزان برگذار کرد که از آنجا تنزیل خود
را وصول نمایند — چون مالیات جایدی نواب باینطور کم شد
مطالبه سایر طلبکاران در تقاضای طلب خود زیاد شده و شدت
کرد — لهذا نواب مجبور گردید بر رعایای خود مالیات تازه و جدید
وضع کند این مسئله رعایا را بهیجان آورده از نواب رنجیده خاطر
و مایوس ساخت — نواب در اینحال خراب تدبیری اندیشیده نظر
طمع بر ریاستهای همسایه خود انداخت و بخیال افتاد که بر ریاستهای
همسایه حمله کند این معاونین بیرحم خود را آماده کرد که بر آن ریاستها
حمله کنند که هرچه پول از آنها عاید شود بعوض طلب آنها ادا نماید —
انگریزان این تدبیر را خیلی پسندیدند — زیرا که امید وصول زر و فتح
مملکت هر دو در این اقدام محتوی بود و بهانه خوبی هم داشتند که ما کمک
بدست خود میکنیم تا دعویهای جایز او را اجرا سازیم — اولین اقدام
این سکان سیاسی برای راجه تنجور بود — نواب ارکات اظهار داشت

این ریاست زیر دست هست و چند سال است دالیات نمیدهد ———
راجه بیچاره نمود و مغلوب شده و اقرار کرد که شش کرور و پنجاه هزار
روپیه (۵۰۰۰۰ ۳۰) بنواب دادنی است و نیز قرار داد وقت
جنگ کمک بنواب کند ــ بمجرد یکه این عهد نامه بامضا دو فریقین رسید
انگریزان خیال کردند از راجه خیلی پول کم گرفته اند ــ لکن چون امید
داشتند که راجه بوقت معین پول را نمیپرداز دو ناچار یک دو روز
از موعد مقرر ادای پول خواهد گذشت و آنوقت بدین بهانه عهد
نامه را خواهند شکست موقتا ساکت شدند ــ چنانچه همانطور هم
واقع شد یعنی یکروز از وقت مقرره در ادای قسط تاخیر شد ———
فوراً انگریزان بدون اطلاع براجه حمله کردند و حصه از بلده و تمام
و نواحی کولادی و انلنگدر را قبضه و تصرف نمودند راجه بیچاره نیز
بجز تسلیم و رضا چاره نداشت
چون در این اقدام کامیاب شدند نواب معاونین خود اظهار
نمود که بر هر چهار حمله کنند و گفت ایطایفه نیز مقروض من هستند
و چون انگریزان همیشه عاشق پول و زر هستند فوری این مشورت را
تحسین کرده اقدام نمودند ــ حالانکه انگریزان بخوبی میدانستند
که ادعای نواب قطعا دروغ محض است و ملوار های بیچاره گناه و
تقصیری ندارند برای این گناه و غدر بزرگ انگریزان عذر آورده
که چون مارواریها حالا دشمن نواب شده اند برای محافظت نواب

ما لازمست که آنها را مطیع سازیم — انگریزان علناً اقرار میکردند
این اقدام ما ظالمانه و ناجائز است لکن تقاضای سیاسی همین است
که آنها مغلوب و منکوب شوند

ذکر حالات این جنگهای وحشیانه عجیب و غریب برای ملت انگلیس
خیلی اسباب شرمناکی است — نواب ارکات بخون این ریاستها
تشنه بوده معاونین مسیحی او بزودی آنها را مغلوب کرده و شهر رامناد
پورم که دار الخلافه و مرکز ریاست ماروا اند علیا بود گرفتند و
پولیکر (راجه ماروان) که طفل دوازده ساله بود با وزیرش
اسیر کردند — و بر ماروا بعضی نیز دفعتاً حمله کردند و پولیکر آنرا که به
یک عهد نامه اعتبار و اطمینان کرده آسوده و بخیال نشسته بود
گرفته و مقتول ساختند — بر اهل مملکت ظلمها و سختیهای زیاد کردند و
ما از قول یکی از افسران انگریزان که در این جنگها همراه و شریک
بوده نقل مینمائیم — این افسر بمجلس لندن راپورت داد —
در ابتدای این راپورت میگوید ماروا ریها با انگلیسان دشمنی و
عداوت دارند بر اسباب ما که در راه بوده حمله نموده اند — بعد مینویسد
من از نقصانهائیکه بما رسانیده‌اند از عداوت آنها مستحضرم و
مجبورم که دهات آنها را غارت کرده بسوزانم مردان آنها را مقتول
و زنان و بچگان آنها را اسیر نمایم — و لازمست در این جنگ
همین کار را کرده شود (تاریخ هندوستان مصنفه طرا سادر اجعه به تحقیق)

از این

اینکارهای ظالمانه بود که انگریزان بپناه نمائی دتند اسپیر نواب ارکات در ۱۷۶۵ اسیجی کردند — وچون انگریزان از هرطرف بنواب فشار آورده بودند که قرض خود را ادا کند نواب هم عاجز و مجبور بود هر طور ممکن شود پول تحصیل کرده و بانگریزان بدهد که شاید با جوع البقری که دارند سیر شوند — ولی هرچه ذکر کردیم هنوز ابتدای ظلمها و ستمها بود که از انگریزان ظاهر شد — این جنگ ماردار ختم و پول بی حد و قیاس از آنها گرفته شد — پس از آن نواب ارکات را داد که باز را چه تنجور بار دیگر جنگ شود — راجه تنجور هیچ تقصیری نداشت — هیچ ضرری نرسانیده بود — هیچ عهد و پیمان را نشکسته بود — هر قدر پول خواستند ادا کرد — بر رعایای خود مالیات جدید وضع کرده ملک و املاک و جواهرات خود را فروخته و رهن گذارده پول بانگریزان داد — از وقت او را متهم کردند که با نواب ارکات دشمنی دارد ممکن است وقتی با حیدر علی نواب میسور یا با اهل فرانسه یا با دیگری اتحاد کرده و دوست شود — و از این جهت بهتر است که او را کلیتاً نیست و نابود سازیم و مملکت او را بنواب ارکات بسپاریم

(مستر ملز بطعنه میگوید)

من در هیچ تاریخی از تواریخ دنیا ندیدم که بهتر از این دلیلی برای جنگ نمودن با یک پادشاه آزاد مطلق العنان پیدا شده باشد که اراده و قصد این باشد او را کلیتاً نیست و نابود سازند یعنی یا پادشاه

و خاندانش را مقتول نمایند یا تمام عمر او را حبس کنند.
گویا بزبان حال انگریزان میگفتند که راجه هیچ ضرری بما نرسانیده
ولی ما هیچ میل و اراده نداریم با او عدل و انصاف ورزیم و برای
برباد دادن و تباهی او همین دلیل و حجت کافیست — این مسئله فقط
قول و حرف نبود بلکه فعلیت یافت — مابین انگریزان و نواب اینطور
معاهده شد که نواب تمام مخارج جنگ را ادا نماید و بجای مواجب هفت هزار
قشون امدادی مواجب ده هزار قشون ادا کند — بدبخت راجه تنجور
بزودی مغلوب شد و با خاندان اسیر شده مملکتش بدست دشمن یعنی
نواب ارکات افتاد — در گروه کارفرمایان کمپانی مردان در نسکار
که ملاحظه عدل و انصاف یارای عموم را میشنودند نیز موجود بود که از
این افعال و اعمال اظهار کراهت و نفرت خاطر کنند — چنانچه
بتوسط لارد پاگت بار دیگر تاج و تخت خود را باز پس یافت ولی
بدین شرایط که یکعده قشون انگریزی در مملکت او مقیم باشند و مخارج
انها را راجه ادا کند و چهار صد هزار روپیه سالیانه باج دهد و بدون
تصویب انگریزان با هیچ دولتی عهدنامه منعقد نسازد و کمک دیگر
از راجگان و نوابان ننماید — گویا در اول مرحله تنظام سازی را
بکار بردند تا یکوقت سایه آزادی را بکلی از او دور نمایند
این تدابیری بود که نواب ارکات میخود و سعی میکرد از چنگال انگریزان
خود را خلاص سازد ولی هیچیک از آنها مفید نشده و بکار نخورد —

بروزه طلب انگریزان زیاد میشد و نواب نمیتوانست برای ادای آن وسیله پیدا کند — دام پلتیکی قوم انگلیس خیلی محکم و پیچ در پیچ است — شکار که یکمرتبه در دام افتاد مثل مور که در طاس لغزنده افتاد هیچوقت راه فرار نخواهد یافت — این ممکنست که شکار همسایگان خود را بدام اندازد ولی امکان ندارد خود از آن دام آزاد و خلاص شود

در حیات نواب ارکات اطرافش را طلبکاران سنگین دل محاصره کرده بودند مملکتش از مالیات های سنگین دائمی خراب شد و بدین جهت نواب زندگانی را وداع گفته و از جهان درگذشت وفات این بیچاره و جانشینی پسرش عمدة الامراء که در سنه ۱۸۰۱ واقع شد یک سانحه عجیب و غریبی احداث کرد که در هیچ جای این اوراق نظیرش دیده نخواهد شد — در سنه مذکور مارکویس ویلزلی گورنر جنرال (فرمانفرما) هندوستان بود — این شخص آن طریق حکمرانی را اختیار کرد که یکباره از چهره پلتیک انگریزان نقاب مکاری و فریب را دور کرد و دولت انگریز را در جامه عریانی و برهنگی ظاهر نمود — چندین شاهزادگان بیک وار را از تاج و تخت محروم ساخت سلطنت انگلیس را در هندوستان قائم و استوار نمود

از چند سال قبل مالیات ارکات در تحت تصرف و اقتدار انگریزان بود ولی مارکویس ویلزلی اراده داشت شاهزاده آنجا را معزول

کرده ارکات را مستعمرات انگریزان ملحق کند — آنطریقی که اینموضوع بعمل
آورده شد باندازهٔ عجیب و غریب و بیرحمانه است که پایان ندارد —
تجویز معزولی نواب ارکات مدتها بود باندازهٔ مسلم بود ولی در جستجوی
یک بهانه درستی بودند — این بهانه را انگریزان میگفتند که در دست
داریم — تیپو صاحب نواب میسور مکتوبی بنواب ارکات نوشته
و آن مکتوب بدست انگریزان افتاده بود — و انگریزان میگفتند
این مکتوب بحال ما مضر بلکه استشمام یاغی گری از آن میشود — بعداً
نواب ارکات بربستر مرگ افتاده و در حالت نزع بود انگریزان قصر
او را با قشون محاصره کردند و نواب که جهان فانی را بدرود گفت
فوراً از ورثه او مطالبه وصیت نامه نواب را نمودند — ورثه نواب
در جواب گفتند اینوقت موقع رنج و الم و روز مصیبت و غم است
اینحرف بها فایده و اثر نکرد — این عمل چقدر گستاخانه و چقدر
بیرحمانه و چقدر نفرت انگیز و حقارت خیز است و هیچ قوم دنیا هر قدر
وحشی باشند در اینحالت اینطرز عمل را روا نخواهد داشت — و چون
انگریزان برای ملاحظه نمودن وصیت نامچه خیلی اصرار کردند پسر
نواب که قرار بود بر تخت پدرش نشیند وصیت نامچه را بانگریزان
داد — در اینوصیت نامه چون نواب مرحوم وصیت کرده بود که
پسرم جانشین من شود از این جهت انگریزان فوراً اعلان کردند که
نواب مرحوم یاغی بوده و از اینرو فوقت تخت و تاج این خانواده ضبط شد

واقعاً این اتهام که بنواب ارکات بستند باعث بسی تعجب و حیرت است
— عجب‌تر اینکه وقتیکه مکتوب تیپو صاحب نواب میسور را که بنواب ارکات
نوشته بود قرائت کردند ابداً مضمون یاغی گری در آن درج نبود بلکه نسبت
بانگریزان خیلی اظهار ادب و اخلاص نموده بود — و چون انگریزان
مصمم بودند کار را بمرام خود تمام نمایند و شاهزاده ولیعهد مردانه
مقاومت کرد که این اتهام دروغ و بی اساس است انگریزان
مجبور شدند بهانه دیگر برای معزولی او ایجاد کنند — از این سبب
اظهار داشتند که مادر این شاهزاده عیال محترم نواب مرحوم نبود
این بهانه را انگریزان برای بسیاری از شاهزادگان هندوستان
مکرر بکار برده‌اند و همیشه نتیجه بخشیده نائل بمراد شدند از این سبب این
بهانه نزد انگریزان خیلی محبوب و مرغوب است — باین بهانه نامعقول
ولیعهد ارکات را از تاج و تخت محروم ساختند و با شاهزاده غیر
مستحقی عهدنامه بسته آن را بر تخت نشانیدند و در صله این خدمت مملکت
کرناتک را از او گرفتند — این نواب نوجوان که اسمش علی حسین
بود پس از چنین بیحرمتی و حرکت ظالمانه چند روز بیشتر زندگانی ننموده در
همان سال وفات یافت

انگریزان با دوستان صمیمی خود اینطور که با نواب ارکات سلوک نمودند —
رفتار مینمایند — این همان نواب ارکات بود که سالهای سال
در انگلستان در پارلمان و روزنامه‌جات باینکه دوست صادق

بریطانیه است مشهور بود – همین نواب در مقابل اهل فرانسه اعانت
و کمک انگریزان میکرد – همین نواب در مقابل نواب میسور از طرف
انگریزان جنگیده بود و دارائی انگریزانرا در جنوب هندوستان محافظت
نمود

مرحوم نواب ارکات و ولیعهدش که باین آسانی از تاج و تخت محروم
شدند هرچه بانگریزان میگفتند آنچه شما میکنید بر خلاف مواد و شروط
عهدنامه است علاوه براین ما براین تاج و تخت حق وراثت داریم
و بین ما و شما از قدیم دوستی است انگریزان که مدعی دین مسیح هستند
و از تمام دنیا خود را مهذب تر و خوش اخلاق تر میدانند هیچ اعتنا
بدین حرفها نکرده و کوشش نداده مملکت ارکات را که یکی از سلطنتهای
بزرگ هندوستان بود بر باد داده و تباه نمودند

ارکات که با خدمت خود را بانگریزان بانجام رسانید – ارکات
در دست انگریزان برای خرابی ریاستهای دیگر هندوستان یک
اسب مهیا و آماده بود – از رعایای ارکات هرچه ممکن بود با تمام
نوع پول وصول کردند – هر قدر دولت ارکات اسفنج وار از آب
طلا و نقره بخود گرفته بود آنرا فشرده خشک نمودند تا آنکه وقت
و موقع آن رسید که بدون خوف و بیم آن شکار دردانه را که چون پلنگ
در کمین نشسته شکار میکردند موقوف کنند و نقاب تبسم آمیز دوستی و
رفاقت را از چهره دور نمایند و دلیرانه علناً اختیارات سلطنت

هندوستان را در قبضه خود گیرند — ارکات یکی از جمله ریاستهای هندوستان بود که در آتیه انگریزان همین قسم سلوک را برای غصب آنها لازم داشتند — بنارس — اوده — تنجور — سورت هم منتظر همین سلوک بودند و همین حال رسیدند و درهمین دام افتادند — ریاست بنارس در تحت ریاست مملکت اوده بود ولی وقتی که انگریزان با نواب اوده در سنه (۱۷۶۴) مسیحی جنگ کردند راجه بنارس با انگریزان متحد و شریک شد و نمک بحرامی کرده آقا و ولینعمت و وطن وملت خود با اجنبیان یعنی انگریزان رفاقت و بآنها اعانت کرد — برای این خدمات انگریزان اورا در تحت حمایت خود قرار داده وابتدا نسبت باو مهربانی و محبت را مینمودند اینقدر ملاحظه از او میکردند که برعکس سایر ریاستهای دوست یا جگذار دردار الخلافه او رزیدنت (نماینده که مثل قونسول است) هم نفرستادند و علت اینکه در مملکت مهاراجه بنارس رزیدنت نفرستادند گورنر جنرال که در سنه ۱۷۷۵ مسیحی در هندوستان بود در یکی از راپورتهای خود مینویسد

(مبادا رزیدنت نسبت بر راجه و مملکتش اقتدار و نفوذ غیر جائز حاصل کند واختیار بزرگتری و آقائی بر راجه و ریاستش پیدا نماید — و مبادا بالاخره ریاست را یک مملکت مفلس و راجه را یک مستاجر بی اقتدار ذلیلی سازد)

گویا انگریزان خود خوب میدانستند که هر جا رزیدنت یا نماینده
آنها وارد شد طبعاً والی آنجا را ذلیل و بی دست و پا و املاک او را
ملک خود خواهد ساخت — که از راجه بنارس این رعایت را فراموش نمو
و زود و مار آستین یعنی رزیدنت را بر سر او کوبیدند تا سایر راجگان
باجگذار از ولی نعمتان خود متنفر شده آهسته آهسته بانگریزان میل
و در سایه حمایت آنها داخل شوند — مجلس کارفرمایان کمپانی
خیلی تاکید کرده بود که در آزادی راجه بنارس رخنه نکنند — و فقط
خراج سالیانه از او وصول نمایند — مستر طرز مینویسد که راجه بنارس
خراج خود را همیشه در وقت و موعد معین ادا میکرد که هیچ ریاست
باجگذار هندوستان اینطور ادا نمیکرد — ولی بدبختانه راجه بنارس
وارن هستنگز گورنر جنرال هندوستان را قدری رنجانید از این
سبب وارن هستنگز راجه را تهدید کرد و گفت الآن پانصد هزار
روپیه برای مواجب سه فوج سرباز ادا کند — راجه متعذر شد که این
مقدار پول باین زودی نمیتوانم فراهم نمایم — لهذا پنج روز مهلتش
دادند — راجه پانصد هزار روپیه را ادا نمود ولی همینطور چند مرتبه یکی
پس از دیگری از او پول خواسته شد و راجه مجبوراً ادا کرد —
چون راجه ملاحظه نمود که تشنگی هستنگز اسباب خرابی و بربادی او است
دویست هزار روپیه بطور رشوه برای او فرستاد که او را راضی
مند سازد و از شرش محفوظ ماند که در آتیه از او پول نطلبد —

ولی آنمردبی ایمان این رشوه را نیز قبول کرده وتقاضای او در آنچه علانیه طلب کرده بود زیادتر وشدیدتر گردید بلکه یکصدهزار روپیه برای آنکه پول ویر شده است جریمه تعیین کرد وقشون بملکت بنارس وارد کرد تا پول زودتر وصول شود — هرکس با آقا وولی نعمت خود یا با مملکت وملت خود بیوفائی وبیغداری کند چگونه از دیگران توقع خواهد داشت که با او خوش سلوکی ووفاداری نمایند

مختصر آنمرد دزدی سیاسی با نهایت زودی براجه بنارس واقع شد — وتهدید طلبکار بر بدهکار مفلس مجبور شدت کرد — راجه مثل نکا وخسته ضعیفی بسنگ آسیای بزرگی بسته شد — برای ظلمها وتعدیها که بر راجه بنارس کرده شد حد وپایان نبود — زیرا که انتقام کشیدن هستنگز انتها نداشت — چونکه آنوقت کمپانی در جنوب هندوستان با نواب حیدرعلی والی میسور جنگ کرده وخیلی احتیاج بپول داشتند وارن هستنگز در ضمن بیانات خود که در پارلمان انگلستان نموده میگوید که

(من خیال کرده بودم برای رفع احتیاجات کمپانی بواسطه تقصیر راجه (تقصیرش این بود که رشوه داد واو خود قبول نمود) هر قدر پول ممکن شود از او بگیرم — مختصراً برای کفاره گناه او را مجبور کنم وتا قطره آخری او را افشارم وبرای گناهان سابقه او سخت از او انتقام حاصل کنم)

(بیان وارن هستنگز - راپورت کمیته منتخبه ۱۷۸۱ع مسیحی)

کسی نمیداند که گناه سابقه راجه چه بوده - اگر گناهش این بود که دو سیصد هزار روپیه رشوه ثانیاً نداده است انصاف باید داد که دفعه اول چه فایده یافت تا ثانیاً چنین تقدیمی کند - وقتی راجه دانست هیچ تدبیری علاج کار او را نمیکند. مجلس کار فرمایان کمپانی نوشت

من چهار کرور روپیه برای کارهای مفیده عمومی تقدیم میکنم - تا از اینکار انها خشنود شده او را از چنگال ظلم وارن هستنگز برهانند - ولی این چهار کرور روپیه منظور و قبول نشده بلکه ده کرور از او خواستند - وارن هستنگز میدانست راجه هیچوقت نمیتواند اینقدر پول ادا کند - راجه نیز نتوانست ادا نماید - وارن هستنگز بنارس آمده - راجه را در دارالخلافه خودش اسیر ساخت - و برخیالات رعایا هیچ اعتنا نکرد - راجه ناچار از مجلس فرار کرد - ولی گریختن هیچ فایده ننمود - خیلی سعی کرد که هر طور ممکن باشد صلح کند سعیش بیفایده شد - وارن هستنگز مصمم شده بود که او را معدوم کند چنانچه برا و حمله کرد و راجه فرار نمود

وارن هستنگز خود میگوید که :- راجه عیال خود را که یکی از خاتونان با عصمت و قابلیت بود با مادر و سایر زنان و بازماندگان خاندان راجه بلونت سنگ در قلعه رام نگر گذارده فرار کرد -

واین خانواده راجه استدعاء عفو و اغماض و صلح کردند ولی جستنگز برای انتقام کشی از رئیس قشون مکتوبی بدین مضمون نوشت که

چپاول و یغمای زنان انعام سربازانست

وچون این مکتوب برئیس قشون رسید سربازان شیطان سیرت چه ظلمها و ستمها که نسبت بشاهزاده خانمهای بدبخت ننمودند و چه بی انصافیها که نکردند

رئیس قشون انگریزان بمحصورین قلعه وعده و اطمینان داد که اگر قلعه را تسلیم نمایند جان آنها محفوظ خواهد بود و کسی کار بکار لباس محصورین نخواهد داشت ولی چون مضمون مکتوب وارن هستنگز در قشون منتشر شده بود و سربازان شیطان سیرت دندان طمع را تیز کرده بودند همینکه شاهزادها با خویشاوندان و اقارب و ملازمان و اطفال که تخمیناً سیصد نفر بودند از قلعه بیرون آمدند — سربازان بی غیرت عهدشکنی کرده آنها را برهنه و عریان نمودند بلکه بیحرمتی و بی عصمتی با زنان کردند — مستر طز میگوید که — رئیس قشون در این اعمال شریک و راضی نبود بلکه بشاهزادها کمک و اعانت میکرد و از دست سربازان و اهالی قشون آنها را حفظ مینمود و پیش وارن هستنگز با دلی بر درد شکایت کرد ولی هستنگز این کارها را موافقت و تصویب نمود — در اینکار شیطانی هیچقدر چیزیکه باعث تسکین قلب است اینست باآنکه وارن هستنگز خیلی سعی و کوشش نموده که سربازان او را از اعمال غارتی و چپاولی سعی دهند سربازان

باو چیزی ندادند از جانب کارفرمایان کمپانی وارن هستنگز را ملامت
و توبیخ کردند ولی در آتش فشانی ظلم این چند قطره آب عدل چه اثر خواهد
داشت — اینکارها انعامیست که انگریزان بدوستان خود میدهند
وصله اعتبار نمودن بآنها همین است — همین کارهاست که انگریزان
را در هندوستان نیک نام نمود

این قسم ظلم و تعدی و عهد شکنی ها انگریزان در هندوستان بسیار نموده اند
ولی ما نمیتوانیم در این اوراق تمام آنها را بتفصیل درج کنیم ازاین
جهت فقط یک معامله دیگر را بیان مینمائیم — پس از آن ظلمها و جبرهایی
جابرانه که در بنارس کردند و ما در فوق عرض کردیم ریاست بنارس
کلیتاً در تحت تصرف انگریزان آمد ولی ازاین اضافه و زیاد نمودن
مملکت مشکلات پولی برای انگریزان در پیش آمد — زیرا که هر چه اموال
چپاول بود بدست قشون افتاده بود — مخارج این جنگ بر مخارج
سایر جنگها که سابقاً با نواب میسور نموده بودند افزوده شد — بدین
سبب در این فکر افتادند که سایر مملکت را غارت کرده و بچاپیم تا مال
چپاول بدست بیاوریم

بهمین خیال وارن هستنگز برای ملاقات نواب اوده حرکت نمود و بنای
طرح دوستی انداخت — این لازم نیست که ما اولا ذکر نمائیم چطور با
نواب اوده دوستی پیدا کرد و بچطور دوستی را بحد کمال رسانید — زیرا
که نقشه دوستی انگریزان با همه شاهزادگان هندوستان در هر وقت

یک قسم بود هیچ فرق نکرد — یعنی ابتدائً با نواب اوده یک عهدنامه
منعقد کردند و در هر چندی بر حسب عادت و دستور سابقه خود پول برای
قشونیکه در مملکت اوده باسم کمک و همراهی کردن نواب معین و در مملکتش
ساخلو کرده بودند افزودند — این قسم قشون در هر جا که مقرر شد اگر چه
بر حسب ظاهر برای کمک و محافظت دوستان بود ولی بالاخره همین
قشون باعث بربادی و تباه شدن دوستان شد — هر طور که کمک و
اعانت بنواب ارکات با قشون کردند و انجام کار او را نیست و نابود
ساختند همانطور با نواب اوده اول قرار دادند که با قشون در مقابل
دشمنان همسایه کمک نواب کنند — آنوقت انگریزان خود برای ادای
اسباب احتیاج فراهم کردند و مخارج قشون امدادی را بر گردنش انداختند
همینکه نواب عاجز شده نتوانست مخارج قشون را ادا کند مجبوراً مثل
سگ گرسنه بهمسایگان خود حمله کرد تا از دست ظلم و تطاول انگریزان
نجات یابد — چنانچه در سنه (۱۷۷۳) یعنی نواب با وارن هیستنگز مشاوره
کرد که خوبست مملکت روهیله را که در جوار مملکت اوده است معدوم سازیم

راجع بروهیله ها مستر ملز مینویسد که :—

(مملکت روهیلها از تمام هندوستان بهتر منظم بود — رعایا فارغ البال
و آسوده بودند — صنعت و حرفت آنها ترقی داشت — مملکت سرسبز و
شاداب و در هیچ جای هندوستان نظیر و مثال این مملکت موجود نبود)
روهیله ها چون با هیچکس جنگ و نزاع نمیکردند از این جهت اوقات خود را

در ترقی مملکت خود صرف مینمودند و آزادی خود را استوار میداشتند
— برخلاف چنین قوم و چنین مملکت وارن هستنگز و نواب اوده در
یکجا نشسته مشورت میکردند که این بیچاره ها را خراب سازند —
نواب اوده بوارن هستنگز وعده داد که اگر ریاست روهیله را تباه
کنید چهار صد هزار پوند علاوه تمام مخارج قشون خواهم داد —
معلوم میشود وارن هستنگز از جمیع صفات و اخلاق انسانی محروم بود
والا هر کس دیگر این تجویز ظالمانه را گوش میکرد بدنش از خوف الهی
مرتعش و موی بر اندامش راست میشد — ولی هستنگز این تجویز را
یک معامله معمولی محسوب کرد و گفت این مسئله خیلی خوب است چرا که ما خیلی
مقروض هستیم قرض ما دوازده ملیون و نیم روپیه است — اگر ما قشون خود
را در این جنگ مشغول سازیم ثلث مخارج قشون ما بمدت کم خواهد
گردید و چهار صد هزار پوند بر خزانه ما افزوده خواهد شد — و نواب اوده
از دست یک همسایه خطرناک نجات خواهد یافت) این الفاظ که ما نقل
کردیم از زبان این عجیب الخلقه وارن هستنگز بیرون آمده است
— وارن هستنگز با نواب اوده این معاهده را کرد ولی قسم داد
داد که از مجلس کارفرمایان و مدیران کمپانی این معامله پنهان
باشد — در یک مکتوب که وارن هستنگز بنواب اوده نوشته بود
و این مکتوب تا حال در کاغذجات پارلمان لندن موجود است نوشته
است که :—

(اگر روهیله ها مرتکب شکست عهد شوند آنها را قطعاً تباه و برباد و نیست و نابود خواهیم نمود و حضرتعالی را در آن مملکت متصرف و قابض خواهیم ساخت) روهیله ها چه عهد و پیمان کرده بودند ؟ — هیچ بلا استحقاق و بلا جهت نواب از آنها چهار ملیون روپیه مطالبه کرد وقتیکه از پرداخت آن امتناع کردند مملکت آنها را خراب و رعایای آنجا را غارت کردند — هر قدر که انگریزان توانستند آنها را نیست و نابود ساختند — روهیله ها در اول خیلی جنگ کرده داد شجاعت و مردانگی را دادند ولی انجام کار مغلوب شدند و رئیس آنها و تقریباً صد هزار رعیت بکوه ها فرار نمودند — همه مملکت روهیلکهنا که پای تخت روهیله ها بود برحم نواب و انگریزان واگذار شد — افسران انگریزی که در آن جنگ بودند اقرار دارند که هیچوقت در دنیا اینطور هیچ فاتحی خود را بدنام نساخته است کرنل شیمپن که یکی از آن افسران است در یک مکتوب مورخه ماه جون سنه ۱۷۷۴ که در راپورت پنجم پارلمان ضمیمه نمره ۲۱ درج است مینویسد که :—

(بیرحمی و بیحرمتی که با مالکان سابق این مملکت و خاندان آنها شد در هر جای مملکت هرکس میداند — اگر کسی از عزیزان و اقارب آنها شرح آنها را بنویسد یک کتاب جگرگداز خواهد شد — در آن حالات من نتوانستم به حال زار آنها گریه نکنم — من چند مرتبه نزد نواب عرض و استدعا کردم بر آنها رحم کند هیچ اعتنا نکرد — من نواب را نصیحت

میکردم که دیار ترا ویران و خراب نسازم — نواب نیز وعده میداد که ویران نسازد ولی هیچ وعده خود وفا نکرد — تا سه روز پس از شکست حافظ رحمت خان نواب روهیله ملکتش گرفتار سیلاب فنا و شعله های آتشین بود)

نواب اوده علناً مگر ربوا رن هستنگز اظهار داشته بود که من میخواهم اسم روهیله ها را از صفحه هستی محو سازم و در حقیقت نیز چنین کرد هر شخص که او را اهل روهیله میگفتند یا مقتول ساخت یا فرار نمود تا نجات یافت — اینکارهای شیطانی بود که انگریزان شیطان سیرت شاهزادگان هند را بواسطه مطالبه طلب مجبور کردند که آنها بجا آوردند — اول بمکر و فریب طوق قرض را برگردن آنها می انداختند و بتدابیر پیچ در پیچ قرضه را زیاد میمنودند همینکه معلوم میساختند دیگر مقروض قوه اداء قرضه خود را ندارد فوراً بسختی مطالبه میکردند که قرض را ادا کنید —

شاهزادگان بیچاره تدابیر و اسباب مختلف برای اداء دین ایجاد و اختراع میکردند یا خود انگریزان بآنها تعلیم میدادند — بدین تدابیر خزانه را خالی — رعایا را ناراضی — همسایه را دشمن — مملکت را ویران میساختند — انجام کار خود دوستان زا نتیجه تلخترازز هر میخورانیدند

قبل از آنکه بین انگریزان و نواب اوده عقد دوستی و یگانگی بسته شود مالیات مملکت اوده سه ملیون پوند سالیانه بود و بلا زحمت و سختی وصول میشد — در سنه (۱۷۷۹) مسیحی این مالیات نصف شد و پس

از دو ماسبق سال از نصف هم کمتر گردید — باوجودیکه بر رعایا هر روزه مالیات تازه بتازه و نوبنو علاوه میکردند و علامات ظلم و ستم اظهار مینمودند — اینطور مالیات کسر شده بود (تاریخ ملز جلد دوم صفحه ۲۲۴)

درهمین سال نواب اوده بمجلس کارفرمایان کمپانی یکعرضیه نوشت و درآن عرض کرد که (از تقاضای جبر ستانیهای نوکران کمپانی از دو سال قبل اولاد نواب مرحوم در کمال عسرت زندگی میکنند — فراشان و منشیان و نوکران دو سال است مواجب نیافته‌اند — طلبکاران شخصی هر روزه فشار میآورند و قائم را تلخ میسازند — بموجب تعیین در مملکت باقی نیست که بتوانم از مالیات و مداخل آن قرض یا اقلاً تنزیلش را ادا نمایم — در مالیات مملکت یکملیون و نیم روپیه تفریط شده — رعایا از مملکت فرار کرده و زراعت را ویران گذارده‌اند — سرداران قدیم و اعضاء دربار مجبوراً ترک ملازمت کردند — قشون کمپانی که در این مملکت مقیم است نه همین فایده ندارد بلکه اسباب ضرر مالیات و اغتشاش در مملکت شده و میشوند —

من نمیتوانم با این قلیل مداخل معاش اهل و عیال خود را بدهم)

میدانید این عرضیه دردناک غم افزا چه تاثیر نمود ؟ آیا بر حال نواب ترحم نموده سعی کردند او را از این پریشانی نجات دهند ؟ خیر — بلکه اسباب مایوسی او گردید مستر هستنگز اظهار کرد که اگر حال نواب نیکو باشد یا نباشد بما ربط ندارد و ما در این زمان پول خیلی

لازم داریم فقط هستنگز بخیال افتاد که اگر پول از نواب وصول نشود چه باید
کرد؟ هستنگز برای ملاقات کردن نواب به لکنهو رفت و آنجا یک
مسئله عجیب و مفیدی را انکشاف کرد — او معلوم کرد مادر نواب
مرحوم در آنجا ساکن است و آن زن خیلی پول دار است

قلب هستنگز به هیچ وجه احساس انسانیت نکرده بود — هیچ اصول
اخلاق متخلق نبود و در تحصیل زر خیلی ماهر و با تدبیر بود — و فوراً
خیال کرد که نواب را برای غارت اموال این خاتون و اتباعش
اغوا و تحریک کند — پس از استنطاق هستنگز که در پارلمان شده انگریزان
این خاتونها را باسم (بیگمات لکنهو) می شناسند — بین نواب و
مستر هستنگز اینطور قرار شد که نواب تمام خزانه بیگمات و جاگیر
(املاک معافی) آنها را بگورنر جنرال بسپارد و در عوض این خدمت
تمام مخارج قشون انگریزی و سایر انگریزان که در لکنهو مقیم بودند
و نواب از پرداخت آن عاجز بود معاف شود — از فرط احتیاج
انسانرا چطور سنگدل — و بیرحم و ظالم میسازد — و ظالمتر آنست
که آن بیچاره را محتاج میکند — نواب اوده چطور مجبور شد که خوا
زنان خاندانرا بلاتقصیر غارت کند و مال و زر آنها را با جانب و
انگریزان برای انجام دادن این مقصد نواب را تدبیری تعلیم دادند
که بیگمات را متهم بیاغی گری نماید — این اتهام را حسب المقرر بر آنها
بسته و خواستند جواهرات و زیور و طلاآلات و اموال آنها را که

داشتند

واشتند ه خود دارند ـ بیگمات از ادای اموال خود امتناع نمودند
ـ آنها هم رئیس خواجه سرایان بیگمات را گرفتار انواع عذابها کردند تا
خزانه را نشان دهند ـ وقتی که بیگمات دیدند آن بیچاره ها را شکنجه و
غیره عاقبت مقتول خواهند ساخت (پانصد و پنجاه هزار) پوند
پرداختند تا آن بیچاره ها را از عذاب شدید محفوظ دارند آن ظالمان
پول را گرفته و دست از تعذیب برنداشتند ـ و چون امیدوار بودند
تا بیشتر از آن پول وصول خواهد شد آب و غذا را بر آن بیچارگان بستند
و نگذاردند کسی آذوقه بآنها برساند که آنها از گرسنگی خسته شده پول
ادا کنند ـ بیگمات از گرسنگی مشرف بموت شدند و هیچ بدست نیامد
اقسام دیگر که هیچوقت شیطان هم روا نداشت اذیت و آزار کردند
ولی چون هر چه داشتند پرداخته بودند و دیگر چیزی باقی نبود چیزی از
آنها عاید نشد

آنچه بیشتر اسباب تنفر از این انگلیزان پست فطرت جابر میشود اینست
که از این زر و اموال بیچارگان که غارت نمودند یک ملیون روپیه باسم
خود تصرف کردند ـ با آنکه قانون کمپانی بود هیچیک از نوکران او
تحفه و هدیه و تعارف از کسی قبول ننماید ـ با آنکه کمپنی محتاج پول بود با
آنکه مملکت اوده که غارت شده بود مفلس بود با آنکه نمیتوانست دیون
خود را ادا نماید آیا این جبر ستمها بهار استقراض میشود نگفت ـ ۲
وارن هستنگز با نهایت گستاخی بمدیران کمپانی بنوشته که من یک ملیون

روپیه تحصیل کرده جایزه و هبه من حیث خود را تصرف نمایم
ما در این اوراق مختصر نمیتوانیم بتفصیل بیان کنیم چطور اینکارهای
حقارت خیز نفرت انگیز را نمودند چطور نواب اوده برای برهنه
کردن بیگمات که اقوام و عشیره و فامیل او بودند مجبور شد — چطور
اینظالم گستاخ ستمگر نواب بیچاره را برای قبول این عهد نامه مجبور
و عاجز کرد — بیچاره زحمت بیگمات مظلوم املاک جاگیر خود را مسترد
نموده و از پول خود دست شستند — چه مصیبتها و خرابیها که این بیرحم
کور باطن ستمگر بر مملکت اوده وارد نموده چطور با وجود اینهمه جبر و ستمها
و ظلمها ده از ده ملیون و نیم پوند با اسم مخارج جنگ کمپانیرا مقروض
ساخت — چطور بعضی از آنهارا ذکر مینمائیم تا خوانندگان در سایر
کتب مفصل ملاحظه کنند تمام این حالات در تواریخ هندوستان
مصنفه مستر طز و آبرد و ورمی و غیره با استنطاق وارن ستمگر
که در پارلمان لندن نمودند درج است
در این استنطاق اشخاص ماهر کافی عالم قانون دان بجمع پولها
سعیها کردند که اینکارهای شیطانی ظاهر و ثابت نشده پنهان و مستور
مانند — لارد ها که برای محاکمه مقرر و معین بودند دلیلها و اسناد و
شهادتهای صریح معتبر و واضح را قبول نکردند — سخت ترین ظلمها و
شدید ترین گناهانرا ترجیح کرده و کمک و همراهی نمودند (۵)

(۵) اجانب آبادی خوشی را در پریشانی آسیائیان میدانند در اینصورت بدیهی است
کسیکه آبادی خویشرا در پریشانی دیگری دانسته راضی نخواهد شد اگر ظلمی بر اشخص شود مرتفع سازد و خود نیز دو نفر [illegible]

پس از آن ظلمها که بر بیگمات شد اهالی اوده روز بروز از انگریزان بیشتر متنفر گردیدند دیگر تالیف قلوب رعایا ممکن نشد — در بعض اوقات انگریزان خود این مطلب را نیز تصدیق نموده اند

در زمان حکومت لارد کارنوالس و سرجان شور که از آنها متدین تر و قابلتر برای نایب السلطنگی هندوستان هیچوقت کسی نیامده مصائب وجبر ستانیها در اوده تخفیف نیافت — بلکه حرص و طمع لارد کارنوالس اینمصائب را ازیاد نمود

در سنه ۱۷۹۱ گورنر سرجان شور نواب اوده را ببهانه و عذر اینکه این نواب پسر عیال دائمی نواب مرحوم نیست از تاج و تخت محروم کرد (بدین بهانه بیشتر شاهزادگان هندوستانرا از تاج و تخت محروم ساختند) مستر ملز مورخ معروف میگوید این دلیل که آوردند اینقدر ضعیف و بی مأخذ بود که اگر برای اثبات دو پوند در عدلیه انگلستان این دلیل را میآوردند اسباب حقیقت آن دعوی نمیشد

پس از یکسال یعنی در سنه ۱۷۹۹ مارکویس ویلزلی گورنر جنرال هندوستان شد — در این عهد تطاول و قوت انگلیس در مملکت اوده بانتهای کمال رسید — این متدین غاصب و دزد که منکر اعمال ظلامیت آمیز سابقین بود صریحاً اظهار کرد باید قبضه انگریزان بر جزیره نمای هندوستان علانیه اعلان گردد و نیز اظهار کرد هر انگریزی که ملازم کمپانی نیست باید از هندوستان خارج شود و نیز اظهار نمود قوت دولت انگلیس و اجاره کمپانی را بطور

باید رواج داد که خطر هذا اختلافات نسبت به تصرف و تسلط و انگلیسی باقی نماند

این دزد صادق بقوانین سخت و جبر ستانیهای غیر جایز نواب اوده را قسمی عاجز و مجبور ساخت که بیچاره از پادشاهی استعفا داد و از تاج و تخت سلطنت صرف نظر نمود — همینکه این خبر بگورنر جنرال رسید بامید اینکه مملکتی باین وسعت و زرخیزی بدون زحمت بتصرف خواهد آمد خوشحالی فوق العاده براو رو بداد — ولی گورنر جنرال شنید نواب فرزندش را بجای خود منصوب ساخته و برای فرزندش استعفا داده نه برای انگریزان یکباره وجد و سرور گورنر جنرال بغم و الم و اندوه مبدل شد — هیچکس نمیتواند اندازه حیرانی و پریشانی گورنر جنرال را در آنحال تحریر یا تقریر کند حقیقتاً در آن حیرانی و پریشانی حالتش قابل ملاحظه و تماشا بود — در آنوقت ویلزلی بفکر افتاد که نواب را مجبور کند تا تخت و تاج را برای کمپانی تخلیه کرده سلطنتش را بکمپانی واگذار نماید — و چون بدقت ملاحظه نمود که ممکن نیست نواب این مطلب را قبول نماید و مقصود ویلزلی حاصل نمیشود بر نواب فشار آورد و گفت اگر میخواهی مملکت تو محفوظ بماند نصف مملکت را در عوض طلب کمپانی بکمپانی بسپار — همینکه نواب این شرط را قبول کرده و نصف مملکت را بانگریزان داد ویلزلی بنواب اطلاع داد در نصف دیگر هم آزاد و مطلق العنان نیستی که در آن بدون مشوره و اجازه انگریزان اقدامی نمائی

آخر چقدر ظلم است — چقدر این فن پلتیک سرتراشی برای ظالمان قابل تعلم و تحصیل است — اول با کسی دوست شدن — بعد عهد و پیمان بستن — بعد مقروضش ساختن — بعد مجبور کردن که نصف مملکت را واگذار کند — همینکه نصف را واگذار نمود آنوقت گفتن که نصف دیگر هم ملک تو نیست بلکه ملک خلق ماست — آیا تدبیری برای تحصیل مملکت بهتر و آسانتر از اینطور حیوان بازیها ایجاد نمود — این آن تدبیری که هر ظالم حیله جو و بهانه ساز با نهایت خوشی و خرمی تعلیم خواهد گرفت

نواب بیچاره هر چه گفت من همیشه بدهی خود را باقساط مقرره پرداخته‌ام — من بر این سلطنت حق وراثت دارم — علاوه هر وقت اعانت و کمک خواستید فوراً اطاعت کردم — این سختی شما بر خلاف تمام عهدنامه‌ها و پیمانهای سابقه است — من برای آنکه از دست شما ها آزاد و خلاص شوم نصف مملکت را بشما واگذار نمودم — حالا اگر من در نصف مملکت که باقی مانده آزاد نباشم پس چه فایده و نتیجه بخشیده و چرا در اینصورت نصف مملکترا واگذارم — این حرفها فایده ابداً ننمود و گورنر جنرال بمراد خود نائل گردید — واضحست وقتی که یک ظالم قوی زبردست بخواهد مملکت یک ضعیف زیردستی را قبضه و تصرف کند نه حق خواهد دید و نه انصاف — نه دلیل و نه برهان فایده دارد و نه همدردی انسانی نه انصاف و مروت — عهد و پیمان در چنین دو نفر یا دو طایفه

متساوی. القوه فایده و اثر دارد نه درمیان دو غیرمتساوی — اگر کسی بتواند طرف خود را برایفای عهد و پیمان مجبور کند البته آنوقت عهد و پیمان ثمری دارد ولی اگر این قوه نباشد عهد و پیمانهم هیچ ثمر و نتیجه نخواهد داشت

آن حکایت که از انجیل در عنوان این کتابچه نقل نمودیم همین معنی را ظاهر مینماید — دلیل حق و انصاف آخاب پادشاه از نابوت یزرعیلی قبول کرد و تاکستان او را تصرف نکرد ولی عیال آخاب برای او مکری و خدعه نموده تاکستان نابوت را گرفته باخاب داد — در این حکایت مکاری پلیتیکی و قوت توپ و تفنگ انگریزان نابوت اوده را تباه و برباد ساخت

همانروز که انگریزان طرح دوستی با نواب اوده انداختند این نقشه را در خیال داشتند — چرا که قبل از تخریب ریاست اوده در تخریب سایر ریاستها کامیاب شده بودند برای سایر ریاستها همین نقشه پلیتیکی را در نظر داشتند

تاکنون از آن ریاستها که با انگریزان دوست شدند یا انگریزان آنها را بدوستی خود مجبور کردند ما حکایت مینمودیم — حالا حکایتی از آن ریاستها که دوستی با انگریزان قبول نکردند و دوری اختیار نمودند عرض مینمائیم — دوستی و دشمنی انگریزان هیچ فرقی نداشت و هردو یک نتیجه و ثمر داشتند — دوست را باقی نگذاردند — دشمن را نیز باقی

نگذاردند— فرقی نداشت این بود که دوست نسبت به دشمن زودتر خراب
شده و تباه میگشت ولی دشمن چندی باقی بود
انگریزان در هندوستان چندین ریاست غیر دوست را خراب کردند
ولی از همه عجیبتر و غریبتر مسئله خرابی مملکت حیدر علی نواب میسور است
حیدر علی یکنفر سرباز بود و بکوشش و سعی خود سلطنت میسور
را تاسیس کرد و خود سلطان آنجا گردید— انگریزان میدانستند
حیدر علی شخص عاقل کافی با تدبیری است و بدین سبب او را رقیب
و دشمن قوی خود فهمیده بودند— حیدر علی هم انگریزان را همسایه
حیله باز و مکار و با خدعه تصور مینمود— تصورات هر دو صحیح بود زیرا
که حیدر علی از مرتبه سربازی بسلطنت رسیده و این بدون تدبیر و حیله
بازی میسر نخواهد شد— انگریزان نیز از مرتبه تجارت بمرتبه سلطنت رسیده
و ترقی نموده بودند— حیدر علی بتدابیر و حیله‌های غیر جایز تحصیل مملکت کرده
بود همانطور انگریزان تسخیر مملکت نموده و در صدد تسخیر بودند— ولی
یکفرق بین حیدر علی و انگریزان بود که حیدر علی بموجب رسم و رواج مملکت
خود عملکرده و این رسم و رواج برای او طبیعت ثانی شده بود— در
هندوستان هر کس همینطور رفتار میکرد— یک سلطان جرا بسبب تفوق
شمشیر مملکت همسایه خود را متصرف میشد— حیدر علی هیچوقت نگفت من
مسیحی هستم و اخلاق و اطوار من مسیحانه است— ولی انگریزان بر
خلاف قوانین مملکت انگلستان مملکت گیری نمودند— مدیران کمپانی

همیشه از لندن بآنها مینوشتند مملکت گیری تا تائید – انگلیسان لاف مسیحی بودن میزدند – انگلیسان بلباس تجارت بهندوستان وارد شدند – لاف میزدند که مذهب و اخلاق و عادات ما از حیدر علی نیکوتر است – آنها مدعی بودند ما مطیع و فرمانبردار مسیح مسیحیم که در دنیا برای اشاعه امنیت و نظم آمده است

انگریزان میگفتند مذهب ما اینست که آنچه بر خود نپسندیم بر دیگران نپسندیم – ولی این نیکوئی و برتری دین مسیحی هیچ وقت از انگریزان ظاهر نشد – انگریزان هزار درجه بیشتر از آن کافران طامع و زر پرست بودند – عجیبتر آنکه اظهار نفرت از طمع و زر پرستی نیز میکردند – با آنکه خیلی لازم بود در مقابل هندو و مسلمانان که انگریزان آنها را کافر و ملحد میگفتند اخلاق و مذهب را اعلی تر و خوبتر بدرجه کمال ظاهر سازند مطلقا اینکار را ننمودند – هیچ قومی در دنیا اینطور حریص و خائن و مکار برای تحصیل مملکت ثابت نشده – انگریزان حیدر علیرا مکار و حیله باز میخواندند – حیدر علی هم انگریزانرا مکار و مفتری میدانست – همین اتهام که انگریزان باو بستند اسباب نزاع و مجادله را فراهم کردند – انگریزان هیچ دلیل یا سبب نداشتند که با حیدر علی منازعه و مناقشه کنند – ولی چون حیدر علی هیچ وقت دعوی نمیکرد من با اصول عدل و انصاف رفتار میکنم اگر مملکت انگریزانرا متصرف میشد و بآنها اذیت مینمود این رفتار و

نسبت با نگریزان که با دعوی عدل و انصاف مملکت دیگران را غصب و اذیت میشنود ند چندان عیبی نداشت .
اگر انگریزان بدین خود ثابت و پاک اعتقاد بودند لازم بود بین اقوام هندوستان اتحاد دهند که اهمیت نیز حاصل شود — ولی خبر را که انگریزان خیلی از اتحاد خائف اند اتفاق و اتحاد است — انگریزان خوب میدانند اگر بین اقوام آسیا اتحاد و اتفاق شده نفاق و شقاق از میانه آنها مرتفع گردد روبه بازی و مکاری آنها بانجام خواهد رسید — مذهب آنها زبانی و پیغمبر آنها پول است از این سبب همیشه کوشش و سعی میکنند در میان مردم تفرقه اندازند تا مملکت گیری نموده پول حاصل کنند — اگر حیدر علی بآن مالکی که انگریزان در آنجاها تجارت میکردند حمله نموده بود انگریزان حق داشتند او را تنبیهی نموده گوشمالی دهند ولی از تواریخ هندوستان ظاهر نیست که وقتی حیدر علی ابتداء بر انگریزان حمله نموده باشد — بلکه ظاهر است که ابتدا انگریزان بر او حمله کردند تا سلطنت میسور را از صفحه هستی نیست و نابود سازند — چرا که بجهت آنکه حیدر علی با انگریزان اعتماد نکرد که بدوستی انگریزان بچاه بلا افتد و نیز در اعمال خود هوشیار و زرنگ وزیرک بود و میتوانست مقاومت با انگریزان نماید و بدین سبب برای انگریزان سلطنت میسور خطرناک بود
انگریزان حالا عذر و بهانه بدست آورده میگویند چون حیدر علی

پس ریاست مملکت دکن که دوست ما بود حمله کرد و بر ما لازم بود اعانت
و کمک به دوست خود نمائیم از این سبب ما بر حیدر علی حمله کردیم

ما اینجا ذکر آن پلیتیک یا پالیسی انگریزان را بنمائیم —
انها در هر مملکت که قدم میزدند و وقتی که قدرت یافتند حتماً آن مملکت را
قبضه و تصرف نمودند — از یکطرف همیشه اظهار میگفتند ما خواهش مملکت
گیری نداریم — ما نمیخواهیم که مملکت دیگری را متصرف شویم — لیکن
هیچوقت از خیال تحصیل یا گرفتن مملکت منصرف نشده‌اند و هر وقت توانستند
مملکت دیگر را از تصرف گرفتند

هر مملکت را که تصرف میکردند همیشه بدین عذر و بهانه متعذر میشدند که ما
اعانت دوستان خود نمودیم — در هندوستان از اول معلوم مینمودند
انگریزها که نواب یا کسی دیگر از رؤسا دشمنی و عداوت با دیگری دارد
یا نه آنوقت عمداً با آن بیچاره بدین شرط معاهده میکردند که با قشون خود
کمک او کنند — باسم اعانت دوستان خود اموال مردم را
میگرفتند — سرانجام کار تصمیم ممالک مغصوبه بیچاره دوست خود را
نیز تقسیم مینمودند — گویا مثل قصاب که اول گوسفند را پرورش
داده فربه مینماید و همینکه خوب فربه میشود آنرا مقتول و ماکول میسازد
انگریزها همچو دوستان خود همین معامله را میکردند — انگریزها
چون تمام مقبوضات هندوستان خود را و دیگر ریاست از اطراف محو
میکردند و وقتیکه معلوم میشود دیگری هم شکار بدام خواهد افتاد

فوراً تا در را حرکت داده و شکار را هلاک میساختند — بدین قسم تدبیر
مملکت گیری ممکن نیست قصوری از آنریاست یکوقت سر نزده و وای
بر آن بیچاره که از او قصور سر زد

در مسئله حیدر علی هیچ شک و شبهه نیست ابتدای دشمنی از طرف انگریزان
شده — انگریزان با نواب دکن که اسمش نظام علی بود و باسم او سلطنت
حیدرآباد معروف شده که سلطان آنجا را نظام میگویند معاهده کردند
— در آنعهدنامه شرط بود اگر کسی بر حیدرآباد حمله کند هر دو متفقاً
مدافعه کنند و چنانچه یکی بر ریاستی حمله نماید دیگری همراهی نموده بر آن
ریاست حمله کند که هر دو متفقاً حمله کرده باشند — اول اقدامیکه
پس از این معاهده کردند این بود — بر قلعه بنگلور که مال حیدر علی والی
میسور بود حمله کردند و در ۱۷۶۷ نیز انگریزان بر مملکت میسور حمله نمودند —
ولی حیدر علی نظام علی را با خود متفق نموده و او را از دوستی انگریزان
جدا و دور کرد و هر دو متفقاً با انگریزان جنگ نموده تا شهر ترنکومالی
انگریزان را مجبور نمود که فرار نمایند — و چون بلا سبب بر حیدر علی
حمله نموده بودند باینطور حیدر علی قناعت نکرده و آنها را تا شهر مدراس
گریزانید — حیدر علی قشون سواره بسیاری داشت تمام ممالکی را
که انگریزان در آن نواحی داشتند تصرف و قبضه نمود — در سنه ۱۷۶۹
مسیحی انگریزان با بی شرفی تمام طالب صلح با حیدر علی شدند و عهد
نامه منعقد ساختند — در اینعهدنامه شرط شد که در تمام جنگهای

داخلی و خارجی کمک و همراهی حیدرعلی نمایند — انگریزان هیچ
شرم و حیا نکرده و با کسی که دیگر روز قبل او را ظالم و مکار میگفتند چنین معاهده
نموده تصور نکردند در چه جنگها باید همراهی و اعانت باو کنند — ولی
آنها بعادت قدیمه خود مصمم بودند که هیچوقت وفای بدان عهد ننمایند
— چنانچه در سال بعد چندین مرتبه مراتانیها با حیدرعلی جنگ کردند
و حیدرعلی از انگریزان استمداد کرد — عهدنامه را شکسته آنها مطلقا
مدد و اعانتش نکردند — آیا با اینحال حیدرعلی حق داشت که انگریزان
را مکار و معاهده آنها را ساقط از اعتبار داند یا نه — ولی با
آنکه حیدرعلی از مکاری انگریزان خیلی خشمناک بود در سنه ۱۷۶۸ مسیحی برضا
و رغبت میخواست با انگریزان عهدنامه جدیدی منعقد کند و تعهد به
مدد همسری باهمدیگر نمایند — مستر ملز میگوید اگر بابت عهدنامه سنه ۱۷۶۹
مسیحی خلف عهد از طرف انگریزان نشده بود حیدرعلی هرگز با دیگران
عهد نمی بست — با آنکه برای انگریزان نهایت لزوم داشت
با حیدرعلی معاهده نمایند زیرا که در آن دو نفع بود یکی آنکه حیدرعلی با
فرانسه متحد نخواهد شد و دوم آنکه یک دوست قوی متمولی برای انگریزان
پیدا میگشت انگریزان هیچ ملاحظه ننموده بلکه بنای گستاخی بحیدر
علی ملعون و رفتار کردند — علاوه یک شرارت تازه نموده بر قلعه
شهر ماهی حمله کردند و اهالی فرانسه را که در تحت حمایت حیدرعلی بودند از
آنجا بیرون نمودند — از این شرارت تازه حیدرعلی خیلی خشمناک و

متغیر

متغیر شد و حق هم داشت که متغیر شود ــ انگریزان از کسی که بر دوستشان اینطور حمله کند حتما خشمناک میشدند آنهم مثل انگریزان چون بر دوستش حمله کرده بود نه از اینها خشمناک شده ــ در مملکت خود اعلان کرد که قوم انگلیس از تمام اقوام و ملل دنیا بد عهدتر و غاصب تر هستند

چون حیدرعلی ملاحظه نمود که انگریزان از شرارت و مکاری خود دست بردار نیستند فوراً با صد هزار قشون سوار برای هلاک انگریزان حمله کرد شهر مدراس را محاصره نمود ــ کرناتک را تباه کرد ــ ارکات را متصرف شد ــ مختصر اینکه طوری با انگریزان جنگ نمود که هیچ وقت در هندوستان انگریزان اینطور جنگ را ندیده بودند و نزدیک بود انگریزان را کلی از هندوستان اخراج نماید ــ ولی از قضای الهی در سنه (۱۷۸۲) مسیحی حیدرعلی وفات یافت و انگریزان از دست یک دشمن قوی پنجه بزرگ که خود او را دشمن ساخته بودند رهائی یافتند

پس از وفات حیدرعلی پسرش تیپو صاحب جانشین او شد با انکه تیپو خیلی شجاع دلیر و هوشیار بود و در فن جنگ مثل پدر خود نبود ــ انگریزان حیدرعلی را چون شیر که در خانه او در روند تا خشمناک شود غضب ناکش ساخته بودند حیدرعلی نیز قوت خود را نشان داده بود ــ انگریزان منتظر بودند که تیپو نیز با آنها جنگ نماید ــ دشمنی انگریزان کسر نشده بود و از این جهت خیلی خائف و شبهه ناک

از پسر حیدر علی بودند — تیپو سلطان هم انگریزان را از تمام اقوام دنیا بعهدتر و غاصب‌تر میدانست — جنگ دوم که بین انگریزان و شاه میسور واقع شد علت اصلی همان عداوت و دشمنی سابقی بود که انگریزان بواسطه اعمال و افعال خود با حیدر علی ایجاد کرده بودند و از این سبب تقصیر از انگریزان بود نه از شاه میسور — در جنگ اخیر که بین این دو فریق واقع شد تیپو هیچ عهد شکنی نکرده بود — اگر تیپو صاحب با یکی از دوستان انگریز مناقشه و نزاعی کرده بود ممکن بود تقصیری بر تیپو وارد شود — در جنگ دویم تیپو خیلی صدمه خورده بود — حتی پای تخت او را مفتوح ساخته بودند پسران خود را گروگان بانگریزان سپرده بود — نصف مملکتش را دشمنان او تقسیم کرده بودند — هریک از دشمنان که او یک کرور پوند از عالیات مملکت او سهم برده بودند — چنانچه با اینهمه خسارات تیپو از انگریزان و مخالفین او رسیده بود باز هم با انگریزان بر سر مجادله و جنگ میشد هر شخص او را دیوانه و مجنون میخواند — انگریزان او را متهم ساختند که میخواهد با اهالی فرانسه اتحاد کند — بر فرض محال اگر همینطور رسیده میکرد حق داشت — زیرا تا وقتیکه تیپو مطابق شرائط عهدنامه عمل میکرد و عهد شکنی نمینمود انگریزان حق نداشتند عهد شکنی کنند علاوه اهل فرانسه دوستان قدیم تیپو بودند با پدرش دوست بودند — تیپو تا آخرین نفس خود میگفت من هرگز بدعهدی نکرده ام — انگریزان هیچ حق ندارند با من نزاع و جنگ کنند — ولی چون لارد

مار شکفتن مصمم شده بود دولت انگلیس را در هندوستان مستقل و محکم نماید ـ
از این جهت گوش بحرفهای شاه میسور نداده هر حیله و بهانه که میتوانست
بجای تحصیل مقصد خود بکار می انداخت همینقدر بهانه برای تخریب دو
میسور کافی بود که ما احتمال میدهیم تیپو از ندا پر خود یکوقت بما ضرر رساند
ـ فقط بهمین احتمال انگریزان و نظام حیدرآباد دکن بر مملکت میسور حمله
کردند ـ تیپو هر چه عرض کرد که من گناهی ندارم و استدعاء صلح
کرد انگریزان حیله جو اعتنا بعرایضش نکردند و تا دار الخلافه میسور
تعقیبش نموده در آنجا او را مقتول ساختند ـ مملکت میسور در بین انگریزان
و نظام حیدرآباد و مراتائیها تقسیم شد ـ و بر یکقطعه کوچکی از آن
یک راجه را که عروسک و ملعبه آنها بود باسم راجه میسور بر تخت نشاندند
ـ انگریزان با آن راجگان و نواب هندوستان که با آنها دوست
شده و محافظت خود را از آنها تمنا داشتند اینطور سلوک نمودند ـ
انگریزان بوسائل و بهانهای خود والی آزاد مملکت را اینطور تباه
نموده بر باد دادند

اهالی اروپا تاحال راجع بتقسیم مملکت پولیند خیلی شکایتها و اعتراضها
میکنند و تقسیم میسور هزار مرتبه از تقسیم پولیند ظالمانه تر است ـ
مالیات میسور که در دست تیپو باقی مانده بود وقتیکه انگریزان آنجا را تقسیم
نمودند زیادتر از یک ملیون پوند نبود ـ گناه خراب شدن مملکت
میسور هیچوقت بر تیپو صاحب وارد نخواهد شد ـ ولی انگریزان برای

انکه

انکه مردمان از تیپو متنفر شده و کنده خودستان نهان مانده و آشکار شود تمام کنایان خیلی بد دا که در دنیا از یکظالم بیرحم ممکن غیبت سر زند بتیپو نسبت دادند — انگریزان که از دولت تیپو متمتع و مستفیض میشدند او را ظالم بیرحم مکار مختصراً او را دارای تمام صفات رذیله و خبیثه میگفتند — ولی یک مورخ با انصاف چه میگوید ای مستهزئ میگوید — (اخبار یکه از هموطنان ما راجع بتیپو که انها از او خائف بودند بما رسیده تماماً مبالغه آمیز است — دلیل قول ما اینست که نوکران تیپو با او قسمی اخلاص و محبت داشتند و برای او در موقع جنگ جان دادند که در هیچوقت در هیچ مملکت هیچ نوکری برای آقای خود اینقسم جان نداده — و واضحست اگر تیپو آن اخلاق مذمومه را داشت ناچار ملازمانش نیز از او رنجیده خاطر بودند — حکایت بیرحمی تیپو را خیلی شنیده ایم وجهت عمده آن این بوده که این بیرحمی با اهل وطن ما مؤثر میگشته — و ما میگوییم باستثنای چند واقعه که احتمال وقوع آنها مشکوک فیه و محل شبهه است اگر زحمتی و اذیتی بر انگریزان وارد شد همانطوریکه در زندانخانهای خود بر محبوسین زحمت میدهند در زندانخانه بانها وارد شده

اگر انگریزان بچشم انصاف ملاحظه فرمایند و قوانین موضوعه خود را بدقت بنگرند خود بهمند دانست تمام این تهمتها که بتیپو صاحب وارد آورده اند بر ذمه خود آنها وارد میشود و از این سبب انگریزان

نباید از همه بیشتر شکایت از ظلم و تعدی او کنند — در همان وقتی که
انگریزان از ظلم تیپو سلطان و شاکی بودند در زندان خانهای
انگریزان در مدراس و کلکته صدها بیچاره برای چند پوند قرض به انواع
عذابهای انگریزان گرفتار بودند و تیپو با آنکه در آن مملکت بوجود آمده
و بر آنقوم حکمرانی مینمود هیچوقت این قبیل کارها را روا نداشته بجا نمی
آورد — تیپو هیچوقت ادعای تهذیب و تمدن و نیکوئی اخلاق
نمود — تیپو اگر سختی مینمود با آنقوم میکرد که مملکتش را خراب نموده
رعایای او را مقتول ساخته اموال آنها را غارت کرده بودند و تیپو
آنها را دشمن خدا و خلق تصور میکرد و از اصلاح خرابیها که انگریزان
کرده بکلی مایوس شده و حال جنون در او ظاهر گشته بود — علاوه
از اینها در مسوده یک عهدنامه که تیپو با اهل فرانسه میخواست منعقد کند
قصه عجیب و غریبی موجود است که از رحم و نیکی فطرتی تیپو خوب واضح
و ظاهر میگردد — و چون انگریزان میخواهند تیپو را مقصر ثابت
نمایند بر ما واجب است این عذر را مستور نگذاریم — سود یک مسوده
عهدنامه که تیپو میخواست با اهل فرانسه منعقد نماید مضمون یک
فصل از آن اثبات کرد —

من میخواهم با اسیران جنگ اعم از آنکه انگریزی باشد یا پرتغالی
مرد باشد یا زن قشون من اسیر نماید یا قشون جمهور (فرانسه)
نهایت ملایمت و انسانیت رفتار شود زیرا که املاک آنها بدست

متحدین خواهد افتاد) و من میخواهم که جان آنها محفوظ بوده و متحدین مخارج
داده آنها را از مملکت متحدین که در هندوستان دارند اخراج نمایند
خصلت دیگر تیپو این بود که در مذهب خود خیلی پاک اعتقاد
بود — بیشتر اوقات خود را در عبادت صرف مینمود — تیپو مملکت خود
را موسوم به (مملکت خدا داد) کرده بود و یقین قطع داشت مملکت او
منظور نظر خداوند عالم است — یکی از ندیمان تیپو که از اهل فرانسه
بود بتیپو مذاکره نموده و رای داد بهتر آنست که ما تا ئیها را با خود متحد
نموده و از آنها استمداد و کمک بخواهیم — تیپو جواب داد — من از
هیچکس جز خدا یتعالی توقع و امیدواری ندارم — توکل من فقط بر
خدای قادر متعالست — و امیدوارم باخواست خداوند متعال
بهمت خود هر کاری را انجام دهم — تیپو یک عقیده عالی که هیچ
پادشاه همسری آن عقیده را نداشت معتقد بود که آبادی و سرسبزی
و خوشحالی مملکت منوط و منحصر بخوشحالی و سرسبزی رعایای آنجاست
که بدست خود زحمت میکشند و رنج میبرند — و بدین جهت همیشه در
فکر بود و سعی مینمود که رعایای خود را از ظلم و تعدی عمال دیوانی از
حاکم و ضابط و فراشباشی وغیره و کسانیکه اسم خود را مالک گذارده
و هیچوقت زحمتی نمیکشند و در خانه عافیت خود براحت زندگانی مینمایند
و قسمت عمده دسترنج رعایای بیچاره را میبرند و ممکن نیست رعایای
بیچاره هیچوقت از دست آنها آسوده باشد خلاص نماید — و بدین

جهات ما وقتیکه انگریزان دست تعدی را بملکتش دراز کرده بودند
از همه رعایای او خوشحالتر و مملکتش آبادتر بود. بر عکس علاقه جات و
املاک انگریزان و سایر معاونین آنها گرناتک و اوده بسبب
روی بویرانی میرفت و اهالی آنجاها از همه جای هندوستان فقیرتر
و بدبخت تر بودند مخصوصاً چون قوانین صوبه بنگال موافق حال اهالی
آنجا نبود زحمتها و آذیتهائیکه بر آنها وارد میشد قسمی بود که بدترین حکومتهای
ظالمه جابره نمیتوانند بر رعایای خود وارد سازند — نسبت بشاه
زادگان آسیا تیپو شاهزاده زیرکی و هوشیاری بود — همیشه بانجام
امورات خود مشغول بود — ولی در بعض امورات که فلان مطلب
علت یا معلول فلان مسئله خواهد بود اغلب اشتباه مینمود — تیپو
یقین قطع داشت که انگریزان مصمم هستند مملکت او را متصرف شوند
و در اینصورت صلح با انگریزان را فعلی عبث و بی فایده میدانست
— و میدانست که هر اطاعت و فرمانبرداری از انگریزان نماید
ممکن نیست انگریزان اراده خود در تسخیر هندوستان از خیال خود دست
بردارند

این یقین تیپو درست و صحیح بود — از روزیکه انگریزان قدم
خود را در هندوستان گذاردند مصمم بودند که تمام جزیره نمای هندوستان را
قابض و متصرف شوند — اهالی فرانسه در طریق حصول این مقصد مانع
بزرگی بودند — هر ریاست هندوستانی که اظهار هوشیاری

و بیداری میکرد آنرا هم مانع خود میدانستند — از این سبب
تا هم توجه انگریزان در این بود که هر طور ممکن شود رقیب اروپائی
خود را (یعنی اهالی فرانسه) از هندوستان اخراج کنند و نیز
راجگان را که اظهار بیداری و هوشیاری مینمایند نیست و نابود
سازند — در زمان حکومت مارکویس ویلزلی گورنر جنرال
هندوستان این خیال و عزم انگریزان بخوبی ظاهر شد — زیرا که
خرابی تیپو — جنگ با راجه اندور — جنگ با راجه گوالیار
(گویا از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب) در عهد این حکومت
واقع شد دریاهای خون جاری شد و وحشت عمومی بحد کمال
رسید — از این تحسین و آفرینها که برای این تدبیر ممالک گیری
در انگلستان نمودند ظاهر و هویداست که برای تحصیل مملکت در نزد
قوم انگلیس جان و مال بنی نوع انسان هیچ قدر و قیمت و قابلیت ندارد
— ما هیچوقت اعتنا بدان ظلمها و ستمها که از ابتدای محاصره بنگال
تا جنگ نیپال و برما بر اهالی آن مملکت وارد شد ننمودیم و آنها را قابل
مذاکره نداشتیم بلکه همیشه در تحصیل مملکت نعرها و فریادهای تحسین و آفرین
بلند ساختیم و گفتیم نوکران ما هرچه کردند نیکو کردند — و همیشه منتظر بودیم
که یک سلطنت بزرگ با شکوه بدین سهولت و آسانی تحصیل فرمودند
— بلی اگر بتوانیم تدابیر و وسائلی که برای تحصیل این ممالک استعمال
نمودیم از صفحه تاریخ و اذهان خود و دیگران محو نموده و فراموش

سازیم

سازیم البته این مخاصمت بجا و بموقع خواهد بود — ولی با اینهمه پیچ پیچ در پیچ خم اندر خم و در باطن تمام این لباس دوستی و اعانت و با اینهمه چپاول و غارت اموال شاهزادگان ببهانه حفاظت و با اینهمه ظلمها و جبر ستانیها و مجبوراً مطیع ساختن جمعی بیچارگان کوشش وسعی بیفایده و بلانتیجه خواهد بود چنانکه باطن اینهمه اعمال و افعال نیک فطرتی و سخاوت تاجران مسیحی یا سیاسیون مسیحی را بخواهیم ملاحظه کنیم (۷)

---

(۷) در سنه ۱۸۱۲ مسیحی از طرف انگریزان یکنفر موسوم به سر تامس رو سفیر دربار دهلی شده بدانجا رفته بود — در مکاتبات خود که باسم مدیران کمپانی نوشته آنها را خیلی نصیحت کرده است که در خیال توسیع و تحصیل مملکت نباشند و از این خیال منصرف گردند — آنشخص نوشته — این (یعنی تحصیل مملکت) با تجارت منافات کلی دارد و ممکن نیست تجارت تحمل مخارجات لازمه آنرا بنماید — زیرا که جمیع مداخل در مخارج قشون صرف خواهد شد بلکه مداخل کفایت بمخارج نخواهد نمود — تجارت با جنگ و جدال مناسبت ندارد — اهل پرتگال با آنکه تجارتهای پرمنفعت دارند مخارج قشون آنها را محتاج و مفلس ساخته و قشون هیچ فایده ندارد برای آنها — از وقتیکه اهالی پرتگال شروع بجنگ و جدال نموده اند دیگر ابداً از هندوستان فایده حاصل نکرده اند — این مسئله دقت و تامل زیاد لازم دارد — این اشتباه را اهالی هلند نیز نموده اند که میخواهند در هندوستان بقوت شمشیر زراعت

مدارا و ملایمت لازم دانست — یکا رنولس — یا شتیک
فقط باقتضای وقت و مصلحت ملکی بود والا این فاتحان مکار
منکر آنهمه آیات روحانی و اتحاد و استقرار امنیت را که لازمه دین
مسیحی است و میباید ما مسیحیان در هر مملکت قدم گذاریم انتشار دهیم
بوده و عقیده آنها این بود که تمام آنها منافی بتحصیل مملکت و قوه
(۷) کنند — آنها بهترین سرمایه را که زراعت باشد دارند و در همه جا مشغول هستند — آنها
جاهای نیکو دارند — ولی تمام منافع آنها صرف مخارج قشون میشود
این قاعده کلی را همیشه منظور دارید که اگر شما طالب منافع هستید در
تجارت خصوصی کوشش و سعی نمائید و با امن و امان و حسن اقوال و
افعال تجارت کنید — این اشتباه و خبط عظیمی است که شما در هندوستان
قشون معین نموده و جنگ بری نمائید —

اگر سرتامس دعوی پیغمبری میکرد و میگفت من الهام میشود از این
بهتر و نیکوتر ترغیب کولی ممکن نبود نماید — زیرا که کمپانی هندوستان
شرقی پس از جنگها و فتوحات دویست ساله همینکه موعد آنها ختم شد
پنجاه ملیون پوند خود را مقروض یافتند — و برعکس در مملکت چین
با آنکه انگریزان مالک یک وجب زمین نبودند در آنجا تجارت آنها از
تمام دنیا بهتر و پرمنفعت تر است فقط از تجارت چای هر ساله چهار ملیون پوند
منفعه عایدشان میشود — و این تجارت بود که کمپانی را از ورشکست شدن
محافظت نمود — آیا انگریزان میتوانستند بما بگویند و دلیل دارند که ما فلان مملکت را
مسخر کردیم و بمملکت انگلستان ضمیمه یا الحاق بخشیدیم

واقتدار است — وقتیکه ماسیکولی میگوید — اگر انگریزان برای پیدا نمودن اهالی هندوستان استقرار نیست در آنجا کوشش وسعی مینمودند و مقصود آنها تحصیل زر و خراب نمودن اهالی مملکت نبود برای آنها بهتر و کارهای بزرگ و نیکو از آنها صادر میگشت — مردمان متبسم مارا بدین الفاظ تصدیق مینمایند که دولتمندی دلیل بر عقل نیست و گویا بالفاظ دیگر میگویند این خیالات برای افسانه نویسی خوبست

(سلوک انگریزان با ملت هندوستان)

اگرچه در باب سابق در ضمن ذکر سلوک انگریزان با سلاطین هندوستان جزئی از سلوک آنها را با ملت هندوستان فهمیدیم — زیراکه سلوک آنها در ضمن مملکت گیری با سلاطین طبعاً سلوک با رعایا است — ولی به نجابت آنچه ذکر شده و فهمیده ایم خیلی قلیل و جزء نیست — حکایات جبرستانیها — ظلمها — چپاول و غارتها که در هندوستان نمودند از دست یافتن بجمعیت هندوستان رسید شرمناکترین حصه تواریخ نوع بشر است — و چون برای این ظلم و ستمها موقع مناسب و طمع زیادی موجود بود و قوانین مملکت نتوانست مانع از این اعمال واقع شود و خوف از بدنامی و در نزد عموم ملت انگلیس و حسن اخلاق در اینکار یا ابداً تخفیفی واقع نساخت — پارلمان انگلیس و کمپانی هندوستان صرف هرچه کوشش و وقت نمودند اینکار را موقوف شود ابداً فایده نبخشید

مدیران کمپانی هر سال ملازمان خود را تاکیداً نصیحت و موعظه کرده
هیچ سود نمود — نفس انسانی برای ترغیب و تحریص خیلی قوی
و زبردست است خصوصاً که موقع نیز مناسب شود — (۵) هر کس
اینکارها را میشنود برای آن هیچ ترس و خوف در بین نبود —
لهذا کدام شخص بود که حرف قانون یا نصیحت و احکام مدیران
کمپانی یا صدای انسانیت را گوش کند

از عهد سلف مشهور و معروف بود که هندوستان خزائن بیشمار دارد
— قبل از آنکه از طریق دریا راه هندوستان معلوم شود در اروپا
حکایات عجیب و غریب راجع بهندوستان انتشار داشت — و وقتی که
طریق دریا معلوم شد هر کس بهندوستان سفری نمود و پس از چند
روز بمملکت خود مراجعت کرد دولت بیقیاس همراه آورد بطوریکه
گویا اموال و دولت بر زمین هندوستان ریخته یا بر درختان آنجا
مثل ثمر آویخته لهذا تمام خیالات و قصص و حکایات باطله در نزد
اهالی اروپا صدق و صحیح گردیده و یقین نمودند همه زمین هندوستان
یکپارچه طلا است — هر کس از اهالی اروپا که در هندوستان یک
گونه حکومت یا اقتداری داشت ده هزار پوند یا بیست هزار پوند
یا صد هزار پوند تعارف و هدیه می یافت — کلایو تنها برای آنکه
با چند نفر از سربازان کمپانی اعانت و همراهی والی مملکتی کرده در
عوض آن والی بکلایو ملکی را که سالیانه سی هزار پوند مداخل داشت

اعطا

عطا نمود — و همچنین در موقع دیگر کلایو بیست و هشت هزار پوند تعارف گرفت
و سایر رفقا و همقطارانش نیز همینقدر تعارف یافتند — لارد هستنگز
مقصود بیست هزار پوند رشوه بعضی را با نهایت سهولت و آسانی تحصیل
نمود که گویا در انگلستان یک کار بزرگ نافعی بحال مردم نموده و این مبلغ
بجای یک قوطی انفیه دان یا نشان طلاست که بفاعل آن کار هدیه داده اند
— هر کس بر حسب تنبیه دل خود هندوستان را یک مزرعه که زراعتش طلا
باشد خیال کرده و از آنجا حاصل طلا را جمع آوری نموده همراه برد
— در اینصورت آیا کسی بود که تمنای مسافرت بهندوستان نکند
— در تمام دنیا کیست که باین قدر دولت و حشمت اعتنا ننموده
صرف نظر کند — هندوستان یک مملکت وسیعی بود که انگریزان
در اطرافش دیواری از قانون که هر کس نوکر کمپانی نباشد در آن
محوطه وارد نشود بنا کردند — در آن مملکت هیچ شخص اروپائی نبود
که آزادانه و مستقلا بهندوستان وارد شده باشد و نوکر کمپانی
نباشد زیرا که بموجب همان قانون سختی که خود وضع کرده بودند هر کس
از انگریزان بلا اجازه کمپانی بهندوستان وارد میشد فوراً او را از آنجا
اخراج میکردند، در میان نوکران کمپنی نیز کسی نبود که حالات و رفتار
ملازمان کمپانی را معلوم کند و اهالی هندوستان را از کردار و رفتار آنها آگاه
سازد — در آمدن بهندوستان جز یک مقصود معین هیچ در نظر نداشتند
و همینکه باینجا وارد میشدند تمام سعی و کوشش آنها برای اجراء آن

مقصود بود ولاغیره گویا هندوستان برای چپاول و غارتگری یک جماعت مخصوص ایجاد و مقرر شده بود — و چون بزرگترین و محترمترین افسران زیاد تر از زیردستان خود بر رعایا ظلم نموده و رشوه می گرفتند دیگر هیچگونه توقع نمیتوانداشت که زیردستان خود را ازین قبیل کارها منع نمایند — وقتیکه اقتدار کمپانی بر بنگال — بهار — مدیه — اوده — کرناتک — بمبئی بخوبی زیاد شده و سلطنت آنها وسعت یافت بهمان نسبت نیز رشوه ستانی و تعارف گیری زیاد شده و ترقی نمود — از حکام و رؤسای ادارات بدون رشوه هیچکس توقع عدل و انصاف نداشت — هرچه ظلم و ستم بر رعایا و زیردستان میشد بدون رشوه احدی بر آن ظلم و ستمها اعتنا نموده و تفقدی از آن مظلومین نمی نمود — مقدار رشوها که دریافت میداشتند انقدر زیاد بود که هیچوقت گوش اهالی اروپا باین مقدار رها آشنا نبود هر شخص اروپائی که در اداره عدلیه یا در آن قشون یا تجارت یا یک اداره دیگر مستخدم بود حتما مقدار های زیاد رشوه دریافت میکرد

وقتی که گورمنت (حکومت) خیال نمود که رشوه ستانی و تعارف گیری را منع و موقوف کند — و حکم داد که هیچکس از نوکران کمپانی باسم خود یا باسم کمپنی رشوه و تعارف نگیرد — افسران محترم کمپانی که باید مجری این حکم باشند خود بدین حکم اعتنا ننمودند —

صنعت هندوستانی که سابقاً عظمتی بود و پس از این حکم سری و پنهانی کرد
ولی زیادتر از سابق شد

یکی از طرق مداخلهای عمده یکشعبه از نوکران کمپانی این بود که دهات
و املاک کمپنی را هر وقت اجاره میدادند از مستاجرین [illegible]
زیاد دریافت میداشتند — و بدین نیز قناعت ننموده اجناس و
محصول املاک را از مستاجرین بقیمت نازل بابت مال الاجاره
و مالیات ابتیاع نموده آنوقت خود بقیمت گزاف بدیگران میفروختند
— وسائل مختلفه دیگر نیز برای مداخل ایجاد کرده بودند

در اطراف هندوستان صاحبان املاک یا مستاجرین املاک اغ
[illegible] بعلاوه مالیاتی که باید بادارات مالیه دهند مبلغی برای خود
دریافت مینمودند — علاوه بر آنچه مالک یا مستاجر تعیین مالیات مینمودند چون
یک طایفه دیگر که آنها را عامل میگفتند در بین آنها و رعیت واسطه بود
آنها نیز از رعایا مبلغی باسم حق الزحمه خود علاوه بر مالیات مقرری
دریافت میداشتند — با آنکه معین است تا وقتیکه رعیت مالیات
ملزمی خود را ادا مینماید کسی حق نخواهد داشت اراضی متصرفی او را
تصرف نماید — هر جا انگریزان مسلط شده و مالیات آنجا را در
قبضه اختیار خود در میآوردند فوراً عمال آنجا را از میان برداشته
و خود بجای آنها قرار میگرفتند — همیشه معمول بود رعایا از حاصل
ملک خود ده یک مالیات میدادند ولی انگریزان مقرر کردند یک

نیمه مالیات گرفته شود یعنی از صد تومان عایدی رعیت پنجاه تومان
باسم مالیات از او گرفته شود — و وقتیکه انگریزان بخوبی مقتدر شدند
یکباره بکلی ملاک دستهٔ جبری را نیز موقوف کرده خود جانشین آنها گشتند
— و شهادت ما از زمان کمپانی ثابت خواهیم نمود که وصول مالیات
باین ترتیب چقدر باعث زحمت و اذیت رعایا شد —
مسلمانان نسبت بهندوان برعایا خیلی زیاد ظلم مینمودند و رعایا
از آنها خیلی شکایت داشتند ولی جبر ستانیهای انگریزان بقسمی
زیاد و سخت گردید که رعایا ظلمهای مسلمانانرا خیلی عادلانه و مناسب
گفتند جبر ستانیهای انگریزان رعایا را مثل دانه که در زیر سنگ آسیا شده
باشد و بمصیبتهای گوناگون مبتلا ساخت — و ما مفصلا ذکر این ظلمها
و ستمها را در موقع مناسب خود خواهیم نمود و در اینجا همینقدر که بطور اینها
اجمالا معلوم شود کافی است — و از جمله وسائل مهم برای
مداخل که انگریزان از طرف هندوستان میکشیدند پرایویت ترید
بود (یعنی تجارت برای شخص خود) یکی دیگر از وسائل خیلی مهم بجهت
تحصیل مداخل پبلیک تجارت بود (یعنی تجارت دولت) که
مال التجاره از هندوستان باروپا میرفت و مال التجاره از
اروپا بهندوستان میآمد — این تجارت مختص بکمپانی بود و هیچکس
حق نداشت این تجارت را بنماید — و تجارت ساحلی که مال التجاره
از سواحل و کنارهای هندوستان بجزائر قریبه یا داخل هندوستان

تجارت شخصی بود لکن اینها تیره ملازمین بزرگ از قبیل گورنر جنرال و سایرین
مختص بخود نموده بودند — آنها از یکطرف مواجب از کمپانی دریافت
میداشتند و از یکطرف خود تجارت نموده و نفع میبردند — تجارت
نمک — تریاک — برگ تنبول و از این قبیل چیزهای دیگر برای
نوکران کمپانی مثل یک معدن طلا بود — ملازمان کمپانی این چیزها را از
رعایا برحسب دلخواه خود بهر قیمت میخواستند ابتیاع میکردند و وقتی که
میفروختند نیز برحسب دلخواه خود بهر قیمت صلاح خود را میدیدند می
فروختند — برای رعایا این مسئله مرضی بلا علاج و بلائی بلا درمان
بود — در این قسم تجارت سرمایه مطلقا لازم نیست و یک دیناری از
جیب خرج نمیشود فقط بحرکت زبان و یک دو هزار روپیه نفع عاید میشود
— شخص گورنر جنرال اینقسم تجارت را میخود و به دوستان خود و آشنا
یان از اروپا همراه او آمده بودند تقسیم اجاره و کنترات میداد
که قبل از آنکه مال التجاره بدست تاجر و سوداگر رسیده دو — سه
— چهار اگر زر دو قیمت میگشت — در موقع استنطاق وارن هستینگز
ظاهر گردید که یکنفر از دوستان خود که از بنگال عازم مسافرت بجاهای
دیگر هندوستان بوده و اسمش مستر سلیون بوده تجارت تریاک را وا
گذار کرده — و در همانروز مستر سلیون در همین معامله چهل هزار پوند گرفته
و اجاره را بمستر بین فروخت و مستر بین نیز در همانروز اجاره را
واگذار کرده و بیست هزار پوند نفع حاصل نمود — در یکروز اجاره

تریاک فقط بزبان از یکنفر بدیگری منتقل شده و هر دو را دولتمند ساخت و شخص سوم نیز که اجاره را خریده بود پول داد و فایدۀ کلی حاصل نمود — مختصراً تمام این چیزها با نهایت خوبی اسباب دولتمندی برای انگریزان و باعث سخت ترین عقوبتها و عذابها برای اهل هندوستان بود — اگر در مملکت انگلستان مخصوصاً لندن در اطرافش تا پنجاه میل نظر اندازیم (قریب هفده فرسخ) خواهیم فهمید که چه دولتها از هندوستان بانگلستان آمده — هزارها قصر رفیع و املاک پر قیمت در مملکت انگلستان بنظر میآید و اگر کسی تحقیق کند این قصرها از کدام پول بنا و تعمیر شده و این املاک از کجا خریده شده فوراً معلوم خواهد نمود که این پولها تماماً از هندوستان بوده و این قصرها و ملکها از دولت هندوستان تعمیر و خرید شده است — مارا میگویند این قسم ظلم و ستمها و جمع نمودن دولت از هندوستان حالا موقوف شده و آن چشمۀ سیم و طلا خشکیده و کارها را طوری مرتب کرده اند که آن مداخل و منافع گزاف را از هندوستان بدان سهولت و بدین زودی تحصیل نمیتوان کرد — ولی با آنکه کمپانی مسند تجارت داده بود هر کس میتواند ملاحظه کند تا کنون علاقه جاتی در قبضه و تصرف خود دارد که سالیانه بیست ملیون چند مالیات دیوانی مداخل آنها است (از ۱۸۵۸ حکومت هندوستان از تصرف کمپانی خارج و بتصرف دولت انگریز درآمد) در این مدت کمپانی با اهل هندوستان چه کرده و برای آنها چه نموده

جواب این سؤال را در اوراق آتیه خواهیم نگاشت — همینقدر
حالا سؤال میکنیم میگوئیم از انگریزان چه توقع باید داشت — انگریزان
برای چه بهندوستان آمدند — چرا زحمت کرده و سفرها و تحمل کردند
— آیا این زحمات را انگریزان بخیال خدمت و نفع رسانیدن
بنوع بشر تحمل نمودند یا برای تحصیل اغراض شخصی خود این اقدامات را
کردند — آیا اینها طالب نفع و خیر خود بودند یا طالب نفع هندوستان
شک نیست که آنها طالب فایده خود بودند و جز این در نظر نداشتند —
این توقع را نباید داشت که هر کس اینقدر نیک فطرت و پاک طینت باشد
که برای انتفاع دیگران راضی بضرر خود شود و راحت دیگران
را بر راحت خود ترجیح دهد — در مسافرت بهندوستان طمعهای زیاد
داشتند و میخواستند هرچه زودتر انجام مقصود خود را داده و هرچه
دولت جمع آوری نموده بانگلستان مراجعت کنند — این توقع و تمنا را
نباید از فطرت انسانی داشت که بلا غرض و مرض کسی توجه و ترحمی باهل
هندوستان بکند — چنانچه کسی ترحم و توجهی باهل هندوستان کرده
و نیکی نسبت بآنها نموده ما از ایشان و هند که ما متشکر او را این اوراق
آن توجه و ترحم را ذکر نمائیم فعلاً مختصر از بیدادی که در مدت دویست سال
از انگریزان باهل هندوستان وارد شده ذکر نموده بعرض قارئین
میرسانیم
اول چیزی که نظر ما را بجانب خود منعطف میسازد آن کارها است که

اشخاص طبقه اعلی نموده و اسباب قمع هزار با انگریز شدند خصوصاً
رشوه‌ها و تعارفها که آنها دریافت داشتند و اسباب زحمت و اذیت
فوق العاده رعایا شدند — زیرا که هرچه بار سنگین‌تر شود زحمتش بر
گردن رعایا بیشتر وارد میشود — و فعلاً ما شمه از آنها را در اینجا
ذکر میکنیم

کمپانی مکرر بنوکران خود تاکید کرده که آنها را از رشوه و تعارف
گرفتن منع و نصیحت میکرد ولی در انگلستان خود باعیان و اکابر
دولت رشوه و تعارف میداد تا حقوق مخصوصه از دولت تحصیل کند
— از راپورت پارلمان ظاهر شده که تا سنه ۱۶۹۳ مسیحی قبل از انقلاب
انگلستان ... بابت مخارج کمپانی بابت تعارفات بوزراء دولت
زیاد تر از یکهزار و دویست پوند نبوده ولی پس از انقلاب اینها
مخارج نبود هشتاد هزار پوند سالیانه بالغ شده بود — در پارلمان
دیوک آف لیدز متهم گردید که پنجاه هزار پوند رشوه گرفته و نیز ثابت
شد که شاه انگلستان هم ده هزار پوند رشوه گرفته است

(کتاب میکنزی ... جلد دوم صفحه ۲۵۶ — ۲۶۰)

علاوه بر اینها هر وقت در انگلستان یک کمپانی رقیب تشکیل میشد
کمپانی هندوستان شرقی بدولت بنفع انگلیس پول قرض میداد ... ت
کمپانی رقیب اجازه تجارت هندوستان نداشته باشد و بدیهی است کمپانی
جبران مخارجات خود را از هندوستان میگرفت هر چه بلند واقع میشد

در هندوستان ظاهر میگشت — در لندن کمپانی رشوه میداد و در هندوستان وی و ملازمانش رشوه میگرفتند — ما نمی توانیم این رشوه ستانی و رشوه دهی را بقدری که شرح لازم دارد ذکر کنیم والا مثنوی هفتاد من کاغذ شود فقط چند تخته مشهوره آنرا عرض میکنیم

این حسابی که ذیلاً درج مینمائیم چیزیست که در پارلمان انگلستان در سنه ۱۷۷۳ مسیحی ثابت و ظاهر شده و هیچ چیز عجیب تر از آن نخواهد بود و ما نمیتوانیم تخمین کنیم که رشوه گیرنده چقدر رشوه از پارلمان پنهان داشته است و هیچ شبهه نیست که مقدار آن از حساب و تخمین خارج است

قیمت روپیه در حساب ذیل مطابق قیمتی است که از تحریرات کمپانی ظاهر شده و در هر وقت که قیمت روپیه زیاد و کم میشده بقیمت همان وقت محسوب شده

فهرست و صورت رشوه ستانیها که در کمیته استنطاق پارلمان انگلستان ثابت شد یا در ان ستمگر اعتراف نمود که از شاهزادگان و رعایای بنگال از سنه ۱۷۵۷ مسیحی الی سنه ۱۷۶۶ در اوقات معینه گرفته شده و باشخاص معین داده شده است —

صورت رشوه که باشخاص ذیل برای آنکه میر جعفر بر تخت سلطنت و ریاست نشیند در سنه ۱۷۵۷ مسیحی داده شده

	روپیه	پوند
مستر دریک	۲۸۰۰۰ =	۳۱۵۰

کرنل	نمبر ۹۹

کرنل کلایو برای آنکه یکی از اعضاء کمیته انتخابیه است ۲۸۰۰۰

ایضا برای آنکه سپهسالار قشون است ۲۰۰۰۰

ایضا تعارف شخصی مشار الیه ۱۶۰۰۰۰

جمع کل سه قلم ۲۰۸۰۰۰ = ۲۳۴۰۰

مستر واتس برای آنکه یکی از اعضاء کمیته انتخابیه است ۲۴۰۰۰

ایضا تعارف شخصی مشار الیه ۸۰۰۰۰

جمع دو قلم ۱۰۴۰۰۰ = ۱۱۷۰۰

مجر کلپاترک ۲۴۰۰۰۰ = ۲۷۰۰۰

ایضا تعارف شخصی مشار الیه ۳۰۰۰۰۰ = ۳۳۷۵۰

مستر منیکلمام ۲۴۰۰۰۰ = ۲۷۰۰۰

مستر بیچر ۲۴۰۰۰۰ = ۲۷۰۰۰

شش نفر اعضاء کمیته مشوره انتخاب

از نقدی یکصد هزار روپیه ۶۰۰۰۰۰ = ۶۸۰۰۰

مستر ولیس ۵۰۰۰۰۰ = ۵۶۲۵۰

مستر اسکرفتن ۲۰۰۰۰۰ = ۲۲۵۰۰

مستر لیوشنگتن ۵۰۰۰۰ = ۵۶۲۵

لیتان گرانت ۱۰۰۰۰۰ = ۱۱۲۵۰

برای قشون بحری و بری ۶۰۰۰۰۰

جمع کل ۱۲۶۱۰۷۵ پوند انگریزی

توضیح

(توضیح) مبلغ دویست هزار روپیه که کمرنل کلایو برای آنکه سپهسالار قشون است و در فوق ذکر شده چون در جزء انعام قشون بری و بحری نیز محسوب و مرقوم شده میباید مبلغ ۲۲۵۰۰ پوند که معادل مبلغ مزبور است از جمع کل موضوع شود و چون مبلغ مزبور را موضوع کنیم بقیه مبلغ ۱۲۳۸۵۷۵ پوند خواهد بود

پس از چندی همینکه انگریزان فهمیدند میر جعفر مجال آنها فایده ندارد از میر قاسم مطابق ذیل رشوه گرفته و او را بر تخت سلطنت بنگال در سنه ۱۷۶۰ مسیحی بجای میر جعفر قرار دادند

	روپیه	پوند
مستر سمنر		۲۸۰۰۰
مستر هال ویل	۲۷۰۰۰۰	۳۰۹۳۷
مستر میگایر	۱۸۰۰۰۰	۲۰۶۲۸
مستر اسمیت	۱۳۰۳۰۰	۱۵۳۵۴
میجر یارک	۱۳۰۴۰۰	۱۵۳۵۴
جنرال کلاد	۲۰۰۰۰	۲۰۹۱۶

مستر ونسی تارت در سنه ۱۷۶۲ مسیحی هفتصد هزار روپیه طلب نمود ولی دویست هزار روپیه که در حساب فوق باسم جنرال کلاد نوشته شده کسر نموده باقی را دریافت داشت ۵۰۰۰۰۰ = ۵۸۳۳۳

مستر میگایر پنجهزار اشرفی ۷۵۰۰۰ = ۸۷۵۰

جمع کل ۲۰۰۲۷۲ پوند

باقی

زمانی نگذشته میر قاسم را نیز طعمه چرب و نرم خود ندانسته او را در سنه ۱۷۶۳
معزول کرده ثانیاً همان میر جعفر را بر تخت بنگال متمکن نموده مطابق
ذیل رشوه دریافت نمودند

	روپیه	پوند
برای قشون بری	۲۵۰۰۰۰۰ =	۲۹۱۶۶۶
ایضاً برای قشون بحری	۱۲۵۰۰۰۰ =	۱۴۵۸۳۳
جمع کل		۴۳۷۴۹۹

در سنه ۱۷۶۴ عیسوی میجر منرو از
بلونت سنگ راجه بنارس دریافت داشت × ۱۰۰۰۰
ایضاً از نواب اوده دریافت نمود ۳۰۰۰
ایضاً برای خانواده خود از نواب اوده دریافت نمودند ۳۰۰۰
برای قشون از تاجران بنارس دریافت نمودند ۴۰۰۰۰۰ = ۴۶۶۶۶

جمع کل ۶۲۶۶۶ پوند

رشوه که در سنه ۱۷۶۵ عیسوی برای تخت نشینی نجم الدوله نواب اوده از
...ی گرفته شد

	روپیه	پوند
مستر اسپنسر	۲۰۰۰۰۰ =	۲۳۳۳۳
میدل برود		
از ری نفری یکصد هزار روپیه	۳۰۰۰۰۰ =	۳۵۰۰۰
مستر جانستن	۲۳۷۰۰۰ =	۲۷۶۵۰
مستر لیستر	۱۱۲۵۰۰ =	۱۳۱۲۵

مستر

	روپیه		پوند
مستر سینیه	۱۷۲۵۰۰	=	۲۰۱۲۵
مستر مدلتن	۱۲۲۵۰۰	=	۱۴۲۹۱
مستر گدین جانستن	۵۰۰۰۰	=	۵۸۳۳

جمع کل ۱۳۹۳۵۷ پوند

	روپیه		پوند
جنرال کارنیک در سنه ۱۷۶۰ مسیحی از راجه بلونت سنگ دریافت داشت	۸۰۰۰۰	=	۹۳۳۳
ایضا از راجه اوده	۲۰۰۰۰۰	=	۲۳۳۳۳
لارد کلایو از بیگم اوده در سنه ۱۷۶۶ مسیحی	۵۰۰۰۰۰	=	۵۸۳۳۳

جمع کل ۹۰۹۹۹ پوند

رشوه که برای عزل کردن میرجعفر از سلطنت بنگال در سنه ۱۷۵۷ مسیحی گرفته شد

	پوند
برای کمپانی هندوستان شرقی	۱۲۰۰۰۰
برای سایر ملازمین اروپائی کمپانی که در هندوستان بودند	۶۰۰۰۰
برای اهالی هندوستان که ملازم کمپانی بودند	۲۵۰۰۰
برای ارامنه که در کلکته تجارت مینمودند	۱۰۰۰۰

جمع کل ۲۵۱۰۰۰ پوند

رشوه که برای عزل کردن میرقاسم از سلطنت بنگال در سنه ۱۷۶۳ مسیحی از دشمنان وی گرفتند

برای کمپانی هندوستان شرقی ۶۲۵۰۰ پو

دفعه دیگر از میر جعفر در ۱۷۶۳ مسیحی گرفته شد

برای کمپانی هندوستان شرقی ۳۷۵۰۰۰ پوند

برای ملازمین اروپائی و هندوستانی وغیره ۶۰۰۰۰۰

جمع کل ۹۷۵۰۰۰ پوند

رشوه که باسم مال المصالح از شجاع الدوله نواب اوده گرفته شد

برای کمپانی هندوستان شرقی ۵۰۰۰۰۰ روپیه = ۵۸۳۳۳ پوند

سرجمع کل تعارفات ۲۱۶۹۶۶۵ پوند

سرجمع رشوه‌هائیکه از هر قبیل برای تخت نشانیدن یا از تخت بزیر آوردن وغیره گرفته شده ۷۷۰۸۳۳ پوند

سرجمع رشوه‌هائی که لارد کلایو گرفته و این مبلغ سوای املاکی است که بنام مالیات دیوانی باسم املاک جاگیر باو داده شده

۵۹۳۰۳۹۸ پوند

این ارقام که در صدر نوشته شد حساب دو ساله است که انگلیزان از نوابان و راجگان بنگال — بنارس — اوده دریافت داشتند — و چنانچه بابت تمام هندوستان در ظرف یکصد سال که انگلیزان بساط شطرنج پلتیکی خود را گسترده بودند حساب نمائیم ظاهر خواهد شد که چقدر پول در آنمدت از هندوستان بانگلستان رفته — آن ملک بنام مالیات را که لارد کلایو تحصیل کرده بود سیصد هزار پوند سالیانه مداخل داشت — علاوه برآن از نوشتجات و اسنادی که در مسئله لارد کلایو در پارلمان

انگلستان ارائه داده شد ظاهر و هویدا است که لارد کلایو تنهائی ۳۳۳۲۹۲ پوند مداخل کرده — در اینصورت عجب نیست که رجال و نوابان هندوستان بدانزودی از قرضه بحساب سنگین بارکشته و رعایا از مالیات و ظلمهای تازه بتازه و نو بنو، روز بروز تباه شده و برباد رفتند — زیراکه در آنمدت قلیل انگریزان تمام دارائی و تمول آنهارا گرفته و خود دولت بیشمار تحصیل کردند

کلایو که در میدان رشوه خواری گوی سبقت ربوده و استیاد (؟) جبابرۀ رشوه خواران بود در ضمن خطی که بمدیران کمپانی هندوستان شرقی نوشته حالات هندوستان و کیفیت رشوه خواری انگریزانرا در آنجا شرح داده میگوید —

من بتاسف تمام میگویم وقتیکه من وارد هندوستان شدم اوضاع و معاملات ملک را بقسمی مغشوش و بی نظم دیدم که بکلی مایوس شده ام — هر کس با حس و شرف باشد و بخواهد با آقای خود خدمتگذاری کند و نفع شخصی خود را بر ضرر آقا ترجیح ندهد لابداً از این اوضاع مهموم و مغموم و متاسف خواهد شد — چون بسیاری از انگریزان گنج سرنج در مدت قلیل تحصیل کرده و دولت پر حمت بدست آورده اند (آفرین زشما بهتر یعنی کس نمیتواند این مطلب را تصور کند و بگوید) خوش گذرانی و عیش و عشرترا بدرجه کمال رسانیده اند — این دو عیب بزرگ در تمام صوبه جات تمام اشخاص در تمام ادارات اثر کرده و رو به

در ترقی وازدیاد است — آنچه معلوم میشود بهر نوکر هستی باندازه
تحصیل دولت کرده که مثل صاحبان مناصب بزرگ میتوانند همه قسم
مخارج غیر لازم نماید — سابقاً فرق وتمیز بین حاکم ومحکوم فقط این
بود که مو. جیب حاکم زیاده مداخل محکوم کمتر بود — ولی حالا این
تمیز وفرق بکلی مفقود شده واز بین رفته است وتمام طبقات مساوی
شده اند — باین اندازه نیز کفایت نکرده بلکه چون در عیاشی وخوش
گذرانی هر یک بر دیگری تفوق وبرتری میجوید در بین مداخل ومخارج
انها هیچ تناسب وحدی باقی نمانده — آنکس که ماهانه
پنجاه پوند مو. جیب دارد دو هزار پوند مخارج مینماید آنکه هزار پوند مواجب
میگیرد ده هزار پوند مخارج مینماید — در آن مملکت که پول بسیار باشد
تخویف وتهدید اصول واساس حکمرانی آنجا باشد شمشیر حضرت تعالی همواره
در آنجا با فتح وظفر قرین باشد البته عجب است که ملازمان عالی
هر وقت مناسب برای تحصیل دولت بدستشان آید تحصیل زر ومال نکنند
یا ملازمان عالی از اختیارات واقتدارات خود منتفع نشوند — یا اگر
برای مخارجات هر روزه فقط رشوه کفایت نکند تشدد وجبر ستانی
آغاز وشروع نشود — اگر رؤسا وبزرگان رشوه گرفته وجبر ستانی
وظلم نمایند چگونه ممکنست زیر دستان از این عادت بزرگان تعلیم
نگیرند واین عادت در آنها اثر ننماید — وچون مرض رشوه ستانی
از امراض مسریه است لهذا بزودی این مرض در عدلیه وقشون تاثیر

که ... محرّر و منشی و معلم برده ... و در شهر همه تا ... سیران رشوه خوار و جبار و ظالم شده اند (مکتوب کلایو باسم مدیران کمپانی — راپورت سوم کمیسون پارلمان انگلستان ۱۷۷۲ مسیحی)

مدیران کمپانی در جواب این مکتوب کلایو مکتوب ذیل را نوشته اقوال کلایو را تماماً تصدیق نمودند

ما از آن اوضاع ناگواری که معاملات ما بدانواسطه بحالت اندوهناکی رسیده خیلی متألم و لی نهایت متأثر گشتیم — از رشوه ستانی و شهوت رانی که ملازمان ما نموده و مرتکب شده اند نهایت متحیر ... ما میدانیم تمام انگریزان که بهندوستان وارد شده اند بدین عادات قبیحه و اخلاق رذیله مبتلا گشته اند — در عدلیه و نظمیه و قشون و سایر ادارات همه قسم بدنظمی و بی ترتیبی حاصل شده ... عنقریب رشته حکومت و فرمانفرمائی ما گسیخته میشود — ما در مکتوب بکمیته انتخابیه نوشته ایم تصورات و خیالات خود را در باب رشوه ... اظهار نموده ایم — ولی حالا بر خیالات و عقیده ما افزوده شد ... کلان مسکنیم دولتهائیکه ملازمان ما باسم تجارت و ... خیلی حاصل کرده اند تماماً بوسیله ظلمها و ستمهائیکه هیچوقت در هیچ مملکت وارد نشده بوده است

ولی آه و ناله و گریه و زاری مدیران کمپانی در انگلستان ابداً رفع این ظلم و ستمها را نمیکرد و آنها قدرت نداشتند و نمیتوانستند

این ظلم و ستمهای گوناگون حاکم در هیچ مملکت و در هیچ وقت از هیچ ظالم در هر دشت واقع نشده مرتفع سازند و مسدود نمایند

این روضه خوانی فصیح بلیغ لارد کلایو در باب رشوه خواری و جبر ستانی انگریزان فقط برای این بود که معتقدین مدیران کمپنی و عدم نفوذ احکام آنها را در هندوستان ثابت نماید و سایرین را به این اعمال ترغیب و تحریص کند

مدیران کمپنی یک قسم نامه برای ملازمان خود فرستادند که آنها قسم بخورند رشوه و تعارف از کسی نگیرند و تجارت داخلی هندوستان انحصار نخواهند نمود — ولی لارد کلایو آن قسمنامه را حتی در مورد [illegible] در موقع [illegible] نکرد بلکه رشوه و تعارفات و تجارت داخلی بیشتر از پیشتر شیوع و رونق یافت — خیر لارد کلایو این قسمنامه را بکارخانجات [illegible] ولی که در قلعه ساخلو بود فرستاد [illegible] امضا نمود [illegible] جنرال [illegible] چون [illegible] جنرال کارنیک رشوه داد [illegible] رشوه بگیرد چند روز این قسمنامه را امضا نکرد تا آن [illegible] شود [illegible] وجه مزبور قسمنامه را امضا نمود —

لارد کلایو برای تحقیق و رسیدگی با این قبیل معاملات انجمنی مقرر کرد و در آن انجمن [illegible] و جبر ستانیهای عجیب و غریب افشا نمود — شخص لارد کلایو خود چه [illegible] و خود تجارت داخلی هندوستان را با اسم رفقای خود می‌نمود [illegible] در زمره [illegible] انسانی است بود —

صرنجا میگفت من همراهان خود را انفارو یا هندوستان برای آنکه تحصیل دولت کنند و ... ولیتمند شوند آورده ام — و آن کیته تجارت — نمک — برگ تنبول — فوفل — تنباکو را انحصار بخود داده بودند — همین انحصار بود که باعث زحمت و اذیت رعایا شد و به تمام مفاسد و خرابیها کلایو در خط خود اظهار کرده و از آنها شکایت نموده از این قبیل تجارت حاصل میشد — و برای آنکه این تجارت را برای همراهان خود چون معنی برای خود او بود منحصر کند ختم نمود این تجارت را صاحبان شغل بزرگ نمایند و خود هم که جزء آنها بود و ظاهر این تجارت را می نمود — وقتیکه در انجمن تحقیق احکام مدیران کمپانیرا یاد آور او شده بود اظهار کردند که چرا مفاد ... نمارقرار نیافته جواب داد وقتی که مدیران کمپانی این احکام را بهندوستان فرستاده اند تاکنون اوضاع خیلی تغییر کرده و آنها نمیدانند که در هندوستان چه انقلابات حادث شده و رخ داده است — کلایو این جواب را صحیح و درست داده مدیران کمپانی بیچاره امید داشتند وقتیکه کلایو با آنها شکایت از رشوه خوار ... ن کرده بود رشوه خواران انجمن را در رشوه خواری شریک نکرده بودند — ولی حالا هر دو در اجاره تجارت نمک شریک شده اند و علاوه بر آن تنزیل و منافع صدی پنجاه تحصیل میکنند — احتمال دارد کلایو تصور نموده برای آنکه از عده زیردستانیکه تجارت داخلی مینمودند کاسته و تمام منافع را نصف در کیسه و جیب خود داخل مینماید و نصف دیگر را با عضای انجمن میداد

خدمت

خدمت بزرگی بمدیران کمپنی نموده — وشاید بواسطهٔ داخل زیادی که نموده و مینمود طمعش زیاد گشته از اعمال دیگران ازین سبب شکایت نموده که میخواسته دیگران ازین قبیل مداخلها ننمایند و تمامش را خود تحصیل کند

مستر ورلست در کتاب خود موسوم به (ویواف بنگال) (اوضاع واحوال بنگال) مینویسید

ن تجارت بسیاری از تجار سیاه پوست اسامی مشیان کمپانی را خرید مینمودند بعضی از ملازمان کمپانی اجازه میگرفتند که اسم آنها را بر مال التجاره خود نقش و ثبت کنند و در مقابل این اجازه یک مقدار معین رشوه میدادند — و در اینصورت هندوستانیان خیلی زحمت و اذیت میرسانیدند و بدین وسیله ملازمان کمپانی انقدر مداخل تحصیل میکردند که بعضی از نوجوانان آنها سالیانه از کجا د پانصد الی دو بودند مخارج مینمودند لباسهای قیمتی میپوشیدند و غذاهای گوناگون لطیف تناول میکردند

بقسمیکه عرض شد پست ترین درزمانه کمپنی خوشگذران و عیاش بودند — حال باید تصور نمود که درین احوال اهالی بنگال از اینظلمها و ستمها مبتلای بچه قسم مصیبت و عذاب بودند و انگریزان بچه قسم و بچه سختی از رعایا مالیات وصول میکردند این حال از خطی که وارن هستنگز از بهار کلیپور مورخه ۲ اپریل ۱۷۶۲ مسیحی برای رئیس کمیته که نامش (میجی هارت)

بوده

بوده نوشته بخوبی معلوم و واضح میشود او مینویسد —
من بصدای بلند التماس میکنم در این شکایتی که بحضور جناب عالی مینمایم
توجه شما مبذول داشته رسیدگی بفرمائید — و صریحاً عرض میکنم اگر توجه
بعرض من نشود یقین دارم سعی و کوششی که برای استحکام دوستی فیما
بین دو دولت میشود بی‌نتیجه و بلااثر خواهد بود — مقصود و مراد من
از این شکایت ظلم و ستمهائیست که باسم و بهانهٔ انگریزان میشود و هیچ
کس نیست برای جلوگیری از آنها اقدامی کند و یا مانع شود — یقین
دارم این ظلم و ستم نمودن منحصر بنوکران ما نیست بلکه در تمام مملکت رواج
یافته است — دیگران لباس سربازان ما را درست و تهیه نموده
میپوشند و میگویند ما نماینده انگریزیم و بدین دروغ مردم را تخویف می
کنند — چون اهالی بنگال از اسم انگریزان خائف اند بدان اذیت
شان ستم میرسانند و دلیل میخواهند بین مکاران باینها خیلی اذیت نمود
ه نمیدانند بد میدهند و اموال آنها را غارت مینمایند — و چون اهالی
بنگال از خوف و جبن فطری که دارند خود را بآن اشخاص که دادرسی
آنها مینمایند نمیرسانند ما ازین ظلمهای اطلاع و بیخبری مانیم — من تا
بجائی که رسیده ام دیده ام اشخاص متفرقه بیرق ما را افراشته و خود را از
بستگان ما معرفی و مشهور کرده اند — در رود خانه دیده ام که در تمام
کشتیها بیرق ما را زده اند من نمیدانم بچه حق این بیرقها را افراشته اند
— بعقیده من میدانم که بدین وسائل متسل بمالیات نواب خیلی ضرر

موجود میشود زیرا که ما از زمان نواب از آن اشخاص و کشتیها که بیرق
دولت انگلیس را [illegible] مالیات وصول نماید — در حقیقه رتبه
اهمیت و شأنیت و عزت و شرف برای قوم انگلیس باقی نخواهد ماند —
و رشته [illegible] و سفید [illegible] از سربازان من که در جلو میرفتند بر رعایا
خیلی ظلم و ستم میشود و نه از دولت رعایه عرض [illegible] ناموس زنان [illegible]
اسما محفوظ نبود — رعایا صد با شکایت و [illegible] میکردند —
صد با وقت [illegible] و کار [illegible] وقتیکه اخبار [illegible]
می شنیدند [illegible] رعایا خانهها و دکاکین خود را گذارده
فرار میکردند که شاید منهم با آنها همان معامله کنم که سربازان
ما میکنند
مستر ونیسی تارت هر چه سعی و کوشش نمود این ظلم و ستمها را برطرف کند
نتوانست — زیرا که سایر اعضا انجمن در اینکارها شریک بوده
و منتفع میشدند و بدین سبب نمیگذاردند این خبرها ظاهر و آشکار شود
— چون باستثنای رئیس انجمن تمام اجزاء و اعضاء انجمن سابق [illegible]
بودند حتی [illegible] ناقابل بحکم رئیس انجمن اعتنا نمینمودند و هر کس از
طرف رئیس برای جلوگیری از این اعمال و افعال معین و مامور میشد
اطاعت از فرمان او نمیکردند — هندوستانیان که ملازم بودند
و مامور جمع مالیات بودند با اجازه گورنر (فرمانفرما) اگر از انگلیسها
مطالبه مالیات میکردند آنها آن بیچارهگان را مضروب میساختند و

تمت

تهمت میزدند که این هندوستانیان در حقوق کمپانی مداخله میکنند —
حکام که از جانب نواب معین و مامور بودند انگریزان نمیگذاشتند آن
بیچارها بالفرایض منصبی خود رفتار کنند و خود هرچه میخواستند حکم مینمودند
— در تمام مملکت ادارات عدلیه و نظمیه بی ترتیب و بی نظم بود — بسیاری
از مستاجرین دهات و مامورین وصول مالیات بنواب عرض و اظهار
کردند ما نمیتوانیم مالیات را جمع آوری نمائیم و مسئول آن نیستیم — هیچکس
حتی افسران نواب باسم خود و یا باسم نواب نمیتوانستند چیزی خرید یا فروش
نمایند — یکی از افسران نواب که شخص خیلی محترم و معززی بود قدری
شوره خرید نمود — با آنکه خرید و فروش شوره از مختصات انگریزان
نبود این بیچاره را انگریزان دستگیر کرده مغلولا بکلکته فرستادند
در آنجا بعضی از اعضاء انجمن رای دادند علی رئوس الاشهاد فلکه اش کنند
بعضی رای دادند گوش و دماغ آن بیچاره را قطع کنند — بالاخره
بکوشش و سعیهای رئیس انجمن اجازه دادند آن بیچاره را نزد دوستانش
بفرستند تا در آنجا بسته و تنبیهش نمایند — مستر ونسی تارت صورت
خلاصه از افسران نواب بنگال را که بجواب نوشته در کتاب خود
درج نموده است آن شکایت میکند —
با وجودیکه از حضرت تعالی حکم رسیده هر اروپائی در مملکت ما فتنه و فساد
کند او را از حدود مملکت خود خارج نمائیم و بهیچ حیله و بهانه آنها اعتنا نکنیم
هرچه سعی کرده خواستیم تعقیب و ندا را آنها خود از مملکت ما خارج شوند

هیچ اعتنا نکرده گوش بحرف من نداد ند — ناچار بملایمت کوشش نمودم از ظلم وستم احتراز نمایند فایده ننمود — انگریزان صریحاً میگویند اگر با یا ملازمان ما متعرض شده و مزاحمت کردید و خواستید مانع اجراء خیالات ما شوید بقسمی شما را گوشمال میدهیم که اسباب عبرت دیگران شده و تا زنده هستید فراموش ننمائید — پست ترین ملازمان کمپانی علانیه میگویند اگر در معاملات و کارهای ما مداخله نمودید بها نطور که ذکر شده خواهیم نمود

همین افیسر در همین خط قدری جلوتر مینویسد

هرچه من در راه انگریزان و ملازمانشان سنگ اندازی کرده و مانع تراشی نمودم یا علناً مزاحمت در کارهای آنها کردم فایده و نتیجه نبخشید — و بدین سبب این مملکت (باقر گنج) با آنکه سابقاً تجارتگاه بزرگ پر منفعتی بود حالا از سلوک انگریزان و ملازمان آنها خراب شده و تجارت آن نیست و نابود گشته — وقتی که یک انگریزی ملازم خود را برای خرید یا فروش تنخواهی ببازار میفرستد این ملازم خود را فاعل ما یشاء میداند هرچه بنظرش آمد آنچه بخواهد از خریدار جبراً باسم قیمت میگیرد هرچه ابتیاع کند هر قیمت که خود میخواهد بصاحب تنخواه جبراً میپردازد — و اگر صاحب تنخواه راضی نشد یا خریدار بدان قیمت که ملازم انگریز میخواهد تنخواه را از او نخرید یا تنخواه نفروخت یا تنوانست بخرد فوراً برای او چوب خوردن و حبس شدن ما ...

خواهد بود — اینقدر هم قناعت نمی کنند بلکه ظلمهای دیگر نیز مینمایند
به مال انحصاره که ملازمان کمپانی نمیتوانستند جز در تجارت آنرا نمایند [illegible]
تهدید دارند که آن تجارت بنماید — هر زمان کمپنی رعایا را مجبور میکنند
که هر قیمت آنها مقرر مینمایند تجار بهمان قیمت خرید و فروش نمایند —
اگر من مزاحمت میکنم فوراً شکایت مرا با فسران کمپانی میکنند —
این [illegible] ظلمهای دیگر [illegible] [illegible] [illegible] نموده — قبل
از این محکمه مستدعیین در عدلیه [illegible] بزرگتر نیز در مرتبه خود یک
عدلیه است که مرافعه و محاکمه مینماید — این نوکران مستاجرین [illegible]
نیز ظلم نموده و مجازات مینمایند و برای مطالب موهومی جریمه و قلق
میگیرند تا سنه ۱۷۶۲ مسیحی حال و وضع هندوستان همانطور که مستور [illegible]
ستمگر [illegible] نموده بوده و اینجور تا زمان [illegible] بر قسمها بوده اند [illegible]
شخصی است که مدیران کمپانی حالت هندوستان را با چنان عبارات
در [illegible] نوشته بودند خود چه کرد [illegible] این حال بد [illegible]
بد تر [illegible] و [illegible] بهمان قبیل ظلمها و ستمها و [illegible] [illegible]
بهمان حال [illegible] گذارد — اینجانب [illegible] ثانیاً مستر هستنگز نیز
جز [illegible] هندوستان شده [illegible] مراجعت نموده [illegible] و [illegible]
— تا [illegible] هستنگز [illegible] مسیحی تا [illegible] با آن لهجه غمناک [illegible]
ظلم و ستم اظهار کرده و تنفر خود را اظهار نموده بود دیگر که خود مختار شده
چه کرد؟ بقسمیکه اینطور شخص هیچوقت در هیچ جای دنیا نیامده

نمره پادشاه

پادشاه ظالمان و استاد رشوه خواران و سخت ترین ستمکاران
گردید

در آن اوقات این سختیها و ظلم و ستمها منتها درجه مردم هندوستان را
مفلس و بدبخت ساخته اندازه فقر و پریشانی آن بیچارگان از وهم
و خیال خارج بود تمام تجارتها را انگریزان مینمودند و مطلقا کسی را
نمیگذاردند تجارتی نمود و لقمه نانی تحصیل کند — هرچه حاصل زمین بود
باسم مالیات از رعایا طلب خود میداشتند و اهالی هندوستان نیز مایوس
شده دست از تمام کارها کشیده بی نهایت تنبل و کم حوصله گردیدند
— و باین جهت در هندوستان انواع و اقسام امراض و وباء و
قحط سالی شیوع یافت مخصوصا در عهد حکومت کلایو و وارن هستنگز
این چیزها بیشتر شده و شهرت مخصوصی دارد — در سنه ۱۷۷۰ مسیحی در مملکت
هندوستان چنان قحط سالی شد که تمام اروپا بر حال اهل هندوستان
ترحم کرده و از اعمال انگریزان متنفر شدند — اهل اروپا میگویند
این قحط سالی را خود انگریزان در هندوستان ایجاد کردند زیرا
که آنچه در هندوستان برنج که قوت اغلب اهل هندوستان است
بعمل آمده بود انگریزان خرید نموده و احتکار کرده بودند و تا قیمت
باعلی القیم نرسید یکدانه برنج نفروختند مصنف کتاب * مختصر تاریخ
افعال انگریزان در هندوستان شرقی با حیرت و تعجب زیاد این
وقایع را اظهار میسازد و در رجع تجارت نمک و تنباکو و فوفل و

* Short History of the English Transactions in the East India.

غیره

غیره که انگریزان تجارت آنهارا مختص بخود نموده بودند و هندوستانیان اجازه تجارت آنهارا نداشتند میگوید —

این چشمه طلا خورد خورد جاری بود و اینطور رفع تشنگی و حرص اشخاصی راکه در هندوستان برای تحصیل طلا انتظار میکشیدند نمی نمود ناچار یک علاج فوری اختراع وایجاد کردند که چشمه طلا سرعتر گشته زودتر رفع عطش آنهارا نماید — انگریزان میدانستند هندیان بدون نمک میتوانند زندگی کنند ولی ممکن نیست بدون غذا زندگی نمایند چند نفر از فرستادگان کمپانی فهمیده و دانستند باسانی میتوانند آنچه برنج در مملکت بعمل آمده جمع آوری نموده در انبارها احتکار کنند فوراً آنچه توانستند برنج جمع آوری نموده ذخیره کردند — انگریزان بخوبی واقف ومطلع بودند که هندوشرفا هرگز گوشت نخواهد خورد و گرسنه مردنرا بر گوشت خوردن ترجیح میدهد — لهذا یقین داشتند که به هر قیمت مقرر کنند آنها خواهند خرید والاّ از گرسنگی خواهند مرد — اهالی مملکت نیز باب چاره را بر خود مسدود دیده بکلّی مایوس شدند — رعایا که زراعت کرده و بخون دل وتحمّل زحمت بسر ماه گرما برنج بعمل آورده بودند وقتی که دیدند حاصل زمین تماماً بدست اجانب افتاد و چیزی برای آنها باقی نماند بیچاره دل شکسته شدند درآنحالت قحط سالی آغاز نمود — ودرآنموقع انگریزان غلّه را خیلی گران فروخته ودولت بیشمار از فقر و فاقه کشان وبرنجیران هندوستان

حاصل کردند — هسنوز اهالی بیچاره از قحط و غلا فارغ نگشته که مرض وبا شیوع یافت — در بعضی جاها بازماندگان بدبخت نتوانستند نعش عزیزان و اقربای خود را دفن کنند" (صفحه ۱۴۵)

انگریزان برای اینکه این بدنامی ناگوار را از خود دور سازند صدها کوشش عجیب و غریب کرده اند — میگویند در هندوستان مکرر قحط سالی شده و بعد از این نیز خواهد شد ربطی با نگریزان نداشته — میگویند اهل هندوستان کافر و ملحد و لامذهب و خداناشناس و جاهل بودند بدین جهت قهر و عذاب خدای تعالی بر آنها نازل شد — میگویند انگریزان نمیتوانستند قبلاً وقوع قحط را معین کرده تدارک و جلوگیری از آن بنمایند تا در هندوستان قحط سالی نشود — میگویند در آن سال باران زیاد آمد و حاصل را ضایع و خراب نمود — بلی در اینکه باران زیاد آمده بود هیچ شک و شبهه نیست ولی بدبختانه در این نیز شک و شبهه نیست که ظلمها و جبر ستانیهای هر روزه انگریزان اهالی هندوستان را بطوری بحالت مفلسی و مایوسی و بدبختی رسانیده بود که جزئی خرابی حاصل آنجا آن بیچاره گان را بچنگال قحط و غلا گرفتار ساخت — انگریزان مطلقا از حال اهل هندوستان متألم نشده و برآنها ترحم نمیکردند — از گرانی قیمت غله فقط انگریزان تحصیل دولت را در نظر داشتند و دیگر مطلقا هیچ باک نداشتند که هندیان زنده باشند یا بمیرند —

در نهایت وضوح سبب و علت این قحط سالی را سایر اقوام دنیا فهمیده اند

ابی* رینال فرانسوی مورخ معروف تفصیل این قضیه را اینطور مینویسد
"از شدت باران که در سنه ۱۷۶۹ مسیحی در فصل باران آمد حاصل
آنسال خراب شده و در سال بعد که سنه ۱۷۷۰ مسیحی باشد نیز قدری
ضرر بحاصل رسانیده بود — اگرچه آنچه برنج بر زمینهائیکه بالنسبه مرتفع
بودند زرع شده محفوظ ماند و خراب نگشت ولی این مقدار برای معاش
ساکنین آن مملکت کفایت نمیکرد — علاوه بر آن قوم انگلیس بر مصیبت
هندوستانیان افزوده و آذوقه هندیانرا برای خود و سربازان
خود قبل از وقوع قحط جمع آوری کرده و در انبار خود احتکار کرده بودند
— با آنکه خوب میدانستند که حاصل آنسنه کفایت اهالی را نمیدهد و ممکن نیست
از جای دیگر تدارک آذوقه کنند بر عکس آذوقه موجوده آنها را نزد
خود ضبط کردند — آن بلای قحط و غلا در تمام بنگال شیوع یافت —
برنج که علی الرسم قیمت سه پوند (تقریباً سیصد مثقال) آن نیم آنه
(تقریباً دو صد دینار) بود بطوری پرقیمت و گران شد که یک پوند
به سه آنه فروش میرفت و جز در انبارهای انگریزان برنج در جای دیگر
یافت نمیشد

هندیان بدبخت از فقر و فلاکت هر روز هزارها تلف میشدند — زیرا
که ملجا و پناهی که آنها را از گرسنگی و فلاکت نجات دهد نبود و محل مداخله
که بتوانند آذوقه بدان قیمت ابتیاع کرده سد جوع کنند نداشتند
— در طرق و شوارع — در کوچه و بازارها — در دهات و قصبه جات

* Abbé Raynal

۳۰۰ مثقال

و در جاهای دیگر هندیان از شدت گرسنگی و فلاکت زرد رنگ — لاغر اندام — ضعیف و ناتوان — نزار و نحیف بطوریکه جز پوست و استخوان چیزی برای آنها باقی نبود بنظر میآمدند — بعضی که نمیتوانستند بگدائی و سئوال لقمه نانی تحصیل کرده سد جوع نمایند در خانهای خود تلف میشدند — بعضی بر زمین افتاده منتظر الموت بودند — بعضی سپر بر قدم انگریزان گذارده میگفتند برای رضای خدا چیزی بما بدهید که سد جوع کنیم و در عوض ما را مثل غلامان زر خرید در تمام عمر نزد خود نگاه دارید

بر این شرح حال که از شنیدن آن حس بر دیگر متألم میشود و ممکن نیست هر انسان از استماع این قضیه اندوهناک و گریان نشود قدری اضافه کرده میگوئیم باید این مطالب را تصور نمود و بنظر آورد که صدها بچهای شیرخوار در کوچه و بازارها افتاده — بسیاری از آنها در حالت نزع بر سینه مادران خود خوابیده اند — در هر گوشه و کنار زنده و مرده مخلوط بهم ریخته است — هر طرف آه و ناله — گریه و زاری اطفال و مادران بیچاره بلند است — پدران و شوهران بد بخت با حالت مایوسی و ناامیدی بر زمین افتاده از خود بیخبرند — اگر کسی بتواند این نقشه را در خیال خود مرتسم و در نظر مجسم کند البته شمهٔ از حال قحط و غلای بنگال که از عمل انگریزان واقع شده و حادث گردیده خواهد فهمید که در ظرف چهل و هشت روز بر مردمان [illegible] چه گذشت

در این چهل و هشت روز رود خانه گنگ مملو از اجسام مردگان بود
— در تمام راهها و صحراها اجسام آن بیچارگان افتاده — از تعفن
اموات هوای آن مملکت متعفن شده انواع و اقسام امراض منتشر شد
هنوز یک بلا مرتفع نشده که بلای دیگر وارد میشود و با مخصوصاً گویا
اراده کرده بود که تمام مملکت را خراب و ویران نموده اهلش را
تباه و فنا کند — در آنوقت از نفوس شماری آن مملکت معلوم و معین
شد که ربع اهالی آن مملکت تلف شده اند یعنی از دوازده ملیون جمعیت
آنجا سه ملیون نفوس پس تلف گشته — عجب آنکه با این قحط و غلاء و با هیچ
کس از هندیان بر خلاف قاعده و قانون اقدامی ننمود — تمام اهالی
اروپا مخصوصاً انگریزان انبارهای پر از غله داشتند هیچکس دست
اندازی بدان انبار ها ننمود — دزدی و غارتگری در آن اوقات
ابداً وقوع نیافت مختصراً در آنمدت به هیچ قسم اقدامی بر خلاف نظم و امنیت
از هندیان ظاهر نشد — هندیان بدبخت با نهایت ملامیت و عجز هرچه
کمک و اعانت از انگریزان خواستند نتیجه و فایده ننمود ناچار آن
بیچارگان بملک الموت متوسل شده و از او درخواست کردند آنها
را از مصیبت فقر و فلاکت نجات دهد
در هر نقطه از نقاط اروپا اینقسم قحط سالی واقع شود معلوم خواهد شد
چه بی نظمیها چه فتنه و فسادها چه قتل و غارتها چه شرارت و اغتشاشها واقع
میشود — چطور خنجر بر دیگر برای لقمه نان میکشیدند — چطور با

حربه بعقب یگدیگر میدویدند — چطور برادر برادر و پدر پسر و پسر پدر را میکشت — و در اینحالت غم و اندوه چطور تمیع من ر[ا] می شکستند — و چطور اساس حکومت را زیر و زبر میکردند — و چطور جمیع احکام عقل و فطرت و حسن اخلاق را فراموش کرده همه را نسیاً منسیاً مینمودند — ولی هندیان هیچ از اینکار رها نکردند و بر خلاف مذهب و اخلاق و حکومت وقت هیچ اقدامی ننمودند

اگر انگریزان احتمال میدادند که بر هندیان چنانچه عرصه تنگ شود ناچار نزاع و جدال خواهند کرد — هرگز نمیگذاردند قحط اینطور شدید و مهلک و سخت شود — اگر بر فرض محال ذمه انگریزانرا از این گناه بری کنیم و بگوئیم آنها تجارت همه اشیا در انحصوص خود نکرده بودند و این اتهام دروغ محض است — اما هیچکس نمیتواند که انگریز[ها] از گناه غفلت و بی حسی بری سازد — آیا انگریزان در کدام وقت غفلت کردند — در همانوقتی که مسئله حیات و ممات اهالی یک مملکت [د]رمین بود و رشته حیات آنها را انگریزان بدست خود گرفته بودند —

هر کس خیال خواهد نمود که در این احوال محبت بنی نوع انسان که در دل هر کس موجود است چرا انگریزان را متاثر نکرد و چرا آنها با آنکه همه قسم قدرت داشتند اسباب راحت و آسایش اهالی را فراهم نکردند

کتاب تاریخ مختصر هندوستان تصنیف ای ریبال — جلد اول صفحه ۱۰۶ الی

الی صفحه ۶۴ عوض)

(بقیه سلوک انگریزان با اهل هندوستان)

همان مورخ که باب گذشته را باسم او ختم نمودیم میگوید:—

اگر بدان ظلم وستمهای عمومی که در هندوستان واقع میشد ظلم وجبارئ خصوصیه انیسرا اضافه کنیم بر همه اهل عالم واضح خواهد شد که ملازمان واجزاء کمپانی با نهایت سختی و بیرحمی وتشدد مالیات وخراج از اهالی هندوستان وصول نمودند— گویا آنها فرمان مخصوص از خدای قادر مطلق داشتند که فعال ما یشاء وحاکم ما یرید باشند یعنی هر چه بخواهند بنمایند و هر طور مایل باشند حکم کنند— حتی مزدوران وکسبه را بلا اجازه و بدون حق غارت میکردند— هر مفلس بدبخت بگناه افلاس در مورد مواخذه وسیاست واقع میشد و بجرم آن که دولتمند نیست مجازات میکردند

نتیجه این هرج ومرج وبیقانونیها این شد که هر شخص مایوس ونا امید شده دل شکسته ومغموم گردید و برای ترقی تجارت و زراعت وآبادی مملکت هیچ سعی وکوشش ننمود

آنچه را این مورخ اجنبی نوشته بعینها در همان اوقات مدیران کمپانی بملازمان خود که در هندوستان بودند نوشته اند چنانچه آنها شکایت میکنند که:—

اطاعت از احکام واوامر ما نشده— زیرا که عمداً باطفال اجازه

داده شده که بر اهل هندوستان ریاست شاهانه با اختیارات تامه نمایند و آنها بزودی بوسیله تجارت انحصاری دولت کثیر جمع نمودند مدیران کمپانی از ملازمان خود سئوال میکنند که :-

آیا در هندوستان تجارتی باقی مانده که انگریزان بر آن قبضه نکرده و آنرا انحصار بخود ندا ده باشند ؟ آیا نسبت بسابق حالا ظلم وستم بر اهل هندوستان کمتر سده یا نه ؟

وقتیکه این مکتوب را بهندوستان فرستادند وارن هستنگز را گورنر جنرال هندوستان کردند و اظهار امیدواری میکردند که او در ملازمان کمپانی با عدالت وکفایت و ملاحظه کار و موقع شناس خوبست — ولی هستنگز برخلاف این اوصاف اخلاق و فطرت خود را ظاهر ساخت — همینکه بهندوستان رسید با نواب اوده برای تباه نمودن قوم روهیله عهد بست و داد خیانت و خباثت را داده قوم انگلیس را در نظر اهل عالم بدنام نمود — در زمان حکومت هستنگز سالی نگذشت که سخت ترین شکایات برخلاف او با نجمن مرکزی که در لندن منعقد بود داده نشد — او خود رئیس آن انجمن بوده با آنکه احکام مدیران کمپانی درباب رشوه وتعارفی خیلی سخت بود بلا خوف و وحشت تعارفات و رشوه میگرفت و اشخاص ناقابل را بکارهای بزرگ ماموروعین میکرد — در سنه ۱۷۷۵ مسیحی ظاهر و آشکار شد که از نگیفر پانزده هزار روپیه رشوه گرفته و او را ماموروصول مالیات ریاست بردوان نموده —

در ۱۷۷۲ مسیحی از شخصی سه هزار روپیه رشوه گرفت و او را منصب حکومت (هوگلی) برقرار کرد — در همان زمان منکشف و معلوم شد که وارن هستنگز وقتی که بگورنر جنرالی هندوستان آمده یکصد و پنجاه هزار روپیه از منی بیگم والده نواب بنگال که صغیر و نابالغ بود در رشوه گرفته که او را ولی و ناظم معاملات نواب سازد و همین قدر پول نیز مستر مدلتن فرستاده هستنگز از بیگم برای خود گرفته است —

انجمن برای تحقیق و رسیدگی باین قبیل مطالب مصمم و آماده شد — مهاراجه نندکمار با آنکه هستنگز چندین منصب و شغل بزرگ بوی عطا کرده بود برای اثبات این مطالب مهیا و حاضر گشته و هستنگز را متهم ساخت که محمد رضا خان نایب عامل مالیات بنگال و راجه شتاب رای نایب عامل مالیات (بهار) در حساب خود تقلب کرده اند — هستنگز عمداً متعرض آنها نگشته است ولی هستنگز ذمه آنها را از این اتهام بری ساخت و نیز نندکمار خواست تا سیصد و پنجاه هزار روپیه که از منی بیگم در رجبه گرداس هستنگز رشوه گرفته بود ثابت نماید — وارن هستنگز در رفع دعوی از خود چه جواب داد؟ هستنگز برای استنطاق حاضر نشد که معلوم شود چه جواب خواهد داد — فوراً نندکمار را بیاغی گری متهم ساخت لکن این تهمت را نتوانست ثابت نماید لابد او را متهم ساخت که نوشته جات مجعول درست مینماید یعنی شبیه خط دیگران مینویسد و مهر مجعول میسازد بدین دلیل که میگویند چند سال قبل از ورود هستنگز بهندوستان مرتکب

چنین امری شده — بدین اتهام انگریزان نندکار بیچاره را گناه کار دانسته با آنکه بر فرض ثبوت این عمل مجاز اتش قتل نبود با رشته طناب رشته حیات او را منقطع کردند — وقوع این مسئله بیشتر اسباب سوء ظن وشبهه درباره وارن هستنگز شد — هر کس میگفت اگر وارن هستنگز بی گناه و بی تقصیر بود اگر دیگران بجرم گناه نجوا هند راجه نندکمار را مقتول سازند میباید هر طور بتواند سعی و کوشش کند مشار الیه مقتول نشود نه آنکه خود بیشتر از سایرین در اعدام نندکار دقت وسعی کند تا برای بعد بلا مانع باب رشوه ستانی را بتواند مفتوح سازد و اعمال و افعال سابقه او پوشیده و پنهان ماند — در انصورت همه کس تصور مینماید هر چه راجه نندکار درباره هستنگز گفته صدق و صحیح بوده و وارن هستنگز برای پنهان ماندن آنها نندکار را از دار دنیا بیرون نمود — ولی این اعمال از قتل نندکار مستور نمانده در استنطاق مشهور و معروف وارن هستنگز در پارلمان انگلستان ظاهر و آشکار شد — وقتیکه جمعی از عقلا و سیاسیون مملکت برای تنقیح این اتهامات مجتمع شده بودند — — دار الشورای عمومی بر وارن هستنگز نسبت رشوه ستانی و تقلب داده و مجلس شورای سلطنتی استماع این مذاکرات را نموده مذاکر وارن هستنگز معصوم و بی تقصیر و پاک طینت و نیک فطرت بود بهتر از اینموقع برای او بدست نمی آمد که دامان خود را از لوث این اتهامات پاک و منزه

خود

خود را از این شبهات بری سازد و از این محاکمه که در حضور بزرگان قوم میشود چون زر ناب خالص و پاک ثابت و ظاهر شود — لکن هستنگز اینطور نکرده و بر عکس با هر حیله و تزویر که توانست نموده و هر سنگ لفظی و منطقی و اصطلاحی که از قانون دانان و حیله گران آنوقت ممکن بود بجای شود در راه استنطاق و اثبات این گناهان انداخته شد — وقتیکه در پارلمان مذاکره شد که راجه نندکمار بر خلاف هستنگز در انجمن محلی کلکته شهادت داده بدین عذر و بهانه شهادت نندکمار پذیرفته و قبول نشد که نندکمار بر شهادت خود قسم یاد ننموده — عجب آنکه هستنگز بخوبی میدانست که هیچوقت هندوان قسم یاد نمیکنند و آنچه میگویند بدون قسم صدق و صحیح است — قسم یاد نمودن در مذهب هندوان بکلی ممنوع است — و از همین جهت شهادت نندکمار در انجمن محلی کلکته بموجب رسم و رواج مملکت قبول و پذیرفته شده بود — شخص هستنگز در زمان حکومت خود همیشه این قسم شهادت را قبول مینمود — در پارلمان سواد یکی از خطوط منی بیگم ارائه داده شد که از او ظاهر میشد و از آن هستنگز از وی رشوه گرفته این سند بعذر آنکه اصل سند غیبت و سواد آنست قبول نگشت با آنکه این سواد بمهر عدلیه هندوستان رسیده و عدلیه تصدیق کرده بود این سواد مطابق اصل است — اصل آن سند در عدلیه هندوستان حالیا موجود بوده و اشخاص معتبر تصدیق کرده بودند که این سند خط و مهر منی بیگم است و بالاخره عین آنرا از هندوستان

آورده

آورده‌اند آنوقت آنهم بدین عذر قبول نشد که در باب این سند در انجمن
محلی هندوستان مذاکره شده و آنها این سند را قبول و منظور نموده
اند —

این تدابیر و حیله‌هائی بود که بدان وسائل تمام اتهامات و دعاوی
وارده بر وارن هستنگز را در پارلمان انگلستان رد نمودند و این گناه
کار مشهور و معروف را فرار نموده بری ساختند — هر سند و دلیلی که اثبات
گناهان او را مینمود بهر وسیله و بهر طور که ممکن شد باطل نموده و بی اثر
گذاردند — ولی با اینهمه سعی و کوشش و وقت و اقدام که برای برائت
ذمه او نمودند در دنیا هیچکس او را معصوم و بی گناه تصور نمیکند او خود
مثل معصومان و بیگناهان نبود — هر کس معصوم است و گناه و
تقصیری نکرده هرگز اینطور در مورد تهمت و افترا واقع نمیشود —
او بملامت و مدارا همه این اتهامات را تحمل کرد و بحیله‌های قانونی
و منطقی میخواست خود را پاک سازد — آن مال و دولت که در
هندوستان بظلم و ستم بمکر و فریب جمع آوری و اندوخته کرده بود در
انگلستان مثل آب بهر کس خورانید بلی چون مال حرام بود باید بجای
حرام خرج شود — لکن هر چه پول خرج نمود و هر چه سعی و دقت نمود که
این بدنامی از او دور شود نتیجه نداد و تا قیامت آن لکه و بدنامی بر
وارن هستنگز باقی و برقرار خواهد بود —

ما در موضوع شخص وارن هستنگز نمیخواهیم مذاکره کنیم مقصود ما اینست که

باید تصور اعمال و افعال او بر قلب و دل سایر رشوه خواران چه اثر نمود؟
و از اعمال و رفتار مدیران پارلمان سایر ظالمان و جباران
و رشوه ستانان چقدر جسور و جسری شده اند — مورخ برک
دراین مورد خوب میگوید:—
«رفتار و کردار پارلمان در مورد هستنگز برای همه گورنر و فرمانفرمایان
که در آینده بهندوستان میروند اسباب ترغیب و تحریص بزرگی شد
که هر قسم رشوه بگیرند و ظلم و تعدی بلا خوف و وحشت بنمایند — هیچکس
بعد ازاین قضیه ملاحظه و احتیاط نخواهد نمود علانیه و آشکار با نهایت
جرئت و جسارت رشوه خواهد گرفت — زیرا که بعد ازاین محاکمه
که درباره وارن هستنگز لارد ها نمودند کیست که بهتر از آن اسناد
و محکمتر ازآن نوشته جات و شهود برای اثبات جرم و گناه
بتواند ایجاد کند؟»
در حقیقت در آن اوقات انواع مصیبتها و ظلم و ستمها و رشوه ستانیهای
حکام بر رعایای بدبخت هندوستان وارد بود — اهالی تمام
علاقه جات انگریزان دلسوخته و نالان و گریان بودند — علاوه
برآن مصیبتها جنگهای با حیدر علی والی میسور — تباهی نوابات
— راجه تنجور — ماروار وغیره بی نهایت اسباب خرابی و بربادی
و تباهی اهل هندوستان شدند — در زمان حکومت وارن هستنگز
انتظام امور دیوانی صوبه بنگال بانگریزان واگذار شد — و در

عدلیه طریقه جمع کردن مالیات تغییر و تبدیل زیاد دادند — قرار
دادند مالیات اراضی و املاک بمدت پنجسال بطور زیاده و نقصان
اجاره داده شود — و مقدار مال الاجاره را نیز بوسیله مزایده و
هراج معین کنند و هرکس زیادتر اجاره نمود باو آن شخص اجاره دهند
— در باب عدلیه نیز پارلمان انگلستان در سنه ۱۷۷۳ مسیحی مقرر نمود که
یک عدلیه مرکزی در بنگال تشکیل شود و بلغت انگریزی باسم آنکه قاضی
محکمه است و آنرا جج گویند در آن حاضر شده بموجب قوانین انگریزی
محاکمه و مرافعات را ختم و فیصله نماید — ولی از این تغییرات مقصودی
جز جمع آوری پول نداشتند و مطلقا بفکر دادرسی اهالی هندوستان
نبودند اینکارها هم برای اهل هندوستان سودمند و فایده بخش نشده
بلکه اسباب ضرر و زحمت و خسارت آنها شد — هندیها را از محاکمه
عدلیه نظمیه اخراج کردند و بجای آنها از انگریزان مقرر نمودند
— این حکام تازه باعث اذیت رعایا شدند — انگریزان همه
قسم تغییر و تبدیل نمودند ولی مطلقا توجه باینکه جباری و جبرستانی
کمتر گردد و امنیت در مملکت قائم شود نمیکردند — در مدت ده سال
که این تبدلات و تغیرات رواج داشت هیچ اینکارها برای اهل
مملکت فرقی ننمود بلکه هر روزه حالت آنها از بد بدتر میشد — مستر دنداس
که یکی از اعضاء پارلمان انگلستان بود در پارلمان عنوان نمود که باید در
امور هندوستان و عدالت مدیران کمپانی هندوستان شرقی تحقیق

ورسیدگی

ورسیدگی شود — او این اتهام را بر گورنران ممالک هندوستان
وارد آورد که آنها برای تحصیل مملکت قوم انگلیس را در زیر بار سنگین قرض
میآورند و در هندوستان بلاسبب و جهت ایجاد جنگها مینمایند و عهدنامها
را بدون سبب می شکنند و بر رعایا ظلم و ستم بکمر و آنها را غارت
میکنند و بر مدیران کمپانی ایراد کرد که وثیقه نوکران آنها بناحق تحصیل
دولتی مینمایند یا مملکتی را قبضه و تصرف میکنند چشم پوشی نموده بلکه تحسین
و آفرین میگویند ولی اگر فایده تحصیل نکردند آنوقت حتماً آنها را توبیخ
و سرزنش و ملامت خواهند نمود ---

در سنه ۱۷۸۱ مسیحی مستر هستنگز بصوبه بنارس مسافرت نمود و این همان وقتست
که آنهمه کارهای ظالمانه و جابرانه را نسبت براجه بنارس پس نموده
و او را از تاج و تخت محروم ساخت و مملکتش را بعلاقه جات انگریزان
ملحق نمود که مفصلاً ذکر این وقایع و مراتب را در باب گذشته کردیم —
راجع بهمین مسافرت وارن هستنگز در ماه اپریل ۱۷۸۱ مسیحی از لکهنو
با نجمن محلی اینطور در یکی از مکتوبات خود اطلاع داده و گویا تمام این
مطالب نتیجه تغییرات و تبدیلات مالی و عسکری است که خود داده
بود —

از بکسر تا بنارس رعایای بیچاره که شکایت از ظلم و ستم وارده بر
آنها مینمودند بعقب من دویده و علی الاتصال فریاد میزدند از صدا
و فریاد آنها نزدیک بود پرده گوش من پاره شود — خشک سالیها

متواتره که در آن صوبه نمودار شده بیشتر بر مصائب و بدبختی اهالی افزوده — و من یقین دارم و با ادله معتبره میگویم که تمام این خرابیها و پریشانیها که بر رعایای بیچاره وارد شده نتیجه سوء اعمال عاملین و ظلم و ستم حکام است — از یکسر تا انتهای بنارس که سرحد مملکت ماست من بجز قصبه جات و دهات ویران و خرابه هائی که سابقا آباد بوده هیچ چیز ندیدم »

شک و شبهه نیست که علة العلل و باعث عمده اینهمه خرابیها و ویرانیها و ظلم و ستمها مستر وارن هستنگز بود که هر روز اسباب جنگ و نزاع فراهم میکرد و مصمم شده بود که هر قدر پول از رعایا و اهالی هندوستان ممکن شود اخذ و دریافت نماید —

برای ثابت شدن اینکه اراده وارن هستنگز چه و علت این ابتلا کدام شخص بود لازمست مخصوصا ذکر بعض اشخاص که وارن هستنگز جمع آوری مالیات را بآنها رجوع میکرد بنمائیم — در موقعی که هستنگز در پارلمان استنطاق میشده حالات و اخلاق و اطوار اشخاص مزبور را هم گفته حالات سه نفر از آنها که موسوم به کالی رام — گوبند سنگ — دبی سنگ بودند در پارلمان اهمیت مخصوصی وارد — اگر بخواهیم حالات این ملعونها را ذکر کنیم زبان قوه تقریر و قلم قوه تحریر نخواهد داشت و ما نمیتوانیم بیان کنیم که آنها با هندیان بدبخت چه نحو سلوک کردند و از دست ظلم و ستم آنها بر بیچارگان چه وارد شد — از همه ملعونتر

خبیث تیابی سنگ بود ـ میگویند وارن استنگز عمداً با آنکه با خلاق اطوارش مسبوق بود و میدانست این شخص بی نهایت شریر و بد سیرت و بداعمال است اورا مامور وصول پول نمود که زودتر و زیادتر پول تحصیل کند ـ هستنگز در استنطاق خود اقرار میکند که من از عادات و خصایل راجه دبی سنگ بخوبی واقف و با اطلاع بودم ولی انیطور بود که سخت ترین ظلمها را بدون آنکه ذرهٔ رحم در قلبش حاصل شود مینمود

با وجود این همه ظلم هستنگز و احتیاج او باین قبیل اشخاص چهارصد هزار روپیه رشوه از او گرفته آنوقت مالیات (دیناج پور) را باو واگذار نمود ـ خیلی زود شکایتهای زیاد از او نزد انجمن محلی کلکته کردند ـ و انجمن پیترسن را که یکی از ملازمان کمپانی بود برای تحقیق و تفتیش این شکایات مامور نموده فرستاده آنچه را که مستر موصوف در انخصوص بکمپانی نوشته و راپورت داده مستر مل مورخ معروف عین آنرا در کتاب خود موسوم تاریخ استنطاق وارن هستنگز ذکر نموده و آن اینست :ـ

بر عایا و زارعین بیچاره طوری سلوک و رفتار میشود که اگر از خارج بر کمپانی این اطوار و کردار ثابت نشده و آنها در مکاتبات خود تصدیق آن ظلم و ستمها نمیکردند هیچکس ممکن نبود قبول نماید که انسان اینطور ظلم و ستم را بر نوع خود روا دارد ـ مستر برک و قبیلهٔ این

حالا ترا مید یان کمپنی نوشته میگویید ...

نمیدانم ذکر این حالات باعث تکدر خواطر عاطر خواهد شد و لی چونکه
من بر حسب حکم حضرت تعالی مجبوراً این حالت را حضور مبارک تمنا
میکنم ز این جسارت معذورم — مستر ... که مخصوصاً بجهت
لمپانی مامور رسیدگی و تحقیقات این قبیل مطالب بود بر ... بیانات
بیانات او تصدیق و امضا نموده میگوید اگر من میخواستم برای
حفظ شرف انسانی این حالات را مخفی کنم تا در آتیه از انظار مستور
ماند مرآینه اینکار را مینمودم — ولی چون مرا مخصوصاً برای تحقیق
و رسیدگی اینحالات مقرر و معین کرده اند بر من لازمست که وظیفه
منصبی خود را بدون زیاده و نقصان ادا کنم و هر چه دیده ام
بلا ملاحظه عرض نمایم اگرچه اسباب تکدر خاطر دیگران شود این
شیطان سیرت دلی شنک برای وصول مالیات اجناس محصول
رعایا را ثلث قیمت میفروخت خانهای آنها را ویران و خراب
میساخت — رعایا را گرفتار و محبوس و مغلول میکرد و آنچنان پی کالندا
بقسمی چوب میزد که بعض از آنها نابینا و فاقد بصر میشدند و در حالت
حبس هر قدر میخواست باسم مالیات از آنها برات و حواله میگرفت
— این برات ممکن نبود نکول گردد نعوذ بالله اگر نکول شود —
رعایای بدبخت برای ادا نمودن آن وجه لا بد بودند پول بسود بسیار
زیاد قرض کنند اندازه سود که آنها میدادند معین نبود که در یکصد

سه روپیه بیست روپیه یا سی روپیه یا چهل روپیه یا پنجاه روپیه سود دهند
بلکه در بعض اوقات برای یکصد روپیه ششصد روپیه سود میدادند که
پولی بدست آورده خود را از دست این ظالم بیرحم نجات دهند
آنها که نمیتوانستند پولی قرض و تهیه کرده خود را از دست
این انسان صورت ابلیس سیرت خلاص کنند بعذابهای گوناگون
مبتلا و گرفتار بودند — بندها بر انگشت رعایا میبست و آنقدر آن بند
را محکم مینمود که بسا اوقات از فشار بند انگشتان آن بیچاره قطع و دستها
بیکار میگشت — بعضی را بعذاب ایچکت که چوب یا آهن در بین انگشتان
گذارده فشار میدهند مبتلا میساخت — بعضی را با یکدیگر می بست
و پاهای آنها را در یک فلک (چوب بزرگی است که پا را در آن
نموده چوب میزنند) نموده سر بزمین پا در هوا نگاهداشته انوقت
با ترکه های در آب انداخته یا با شلاقهای آهنین بر کف پای آنها میزد
بسیار میشد که ناخنهای پا تماما از گوشت جدا شده بزمین میریخت
— بعضی را آنقدر بر سر میزدند که از دهن و دماغ و گوش آن بیچاره
خون جاری میگشت — بعضی را برهنه نموده بر پشت و پهلوی آنها با
ترکه های خاردار یا چوب نی که خوردهای آن بجسم فرو میرفت یا
ترکه درختان سمدار که اسباب سوزش بدن میشود که یا آنرا عقرب
گزیده است میزدند بطوریکه جان آنها را گویا از قالبشان بیرون
میآوردند — این ظالم بیرحم قسی القلب برای تعذیب رعایای

بیچاره انواع و اقسام عذابها اختراع وایجاد کرده بود که اسباب
اذیت جسم وجان هردو شوند — در بعض اوقات پدر و پسر را برهنه
کرده پاهای هردو را آنجا پهلوی یکدیگر می بست وآنوقت باندازه چوب
میزد که پوست پاهای هردو از گوشت جدا و پاره پاره بر پسر ترکه باطراف
میریخت —

بچشم خود در وقت چوب زدن سو ظنیت میکرد که مبادا یک چوب بپای
انها نخورد و بهدر رود و اگر قضاً یکچوب از جسم پدر خطا شود بر جسم
پسر واقع و اثر کند و بالعکس اگر از پسر خطا رود بر پدر واقع شود —
درهر صورت اذیت جسمانی و روحانی بر هردو واقع خواهد بود — زیرا
که کدام پدر است از صدمه پسر متالم نشود و کدام پسر است از
زحمت پدر اندوهناک نگردد —

آن سلوک که بازنان میشد من قوه تقریر وتحریر آنرا ندارم — اجمالاً
میگویم آنها را از خانها برهنه و عریان بر زمین کشیده بیرون میآوردند
— برخلاف رسم و رواج مملکت هندوستان در برابر بیگانه و اجنبی
با آنها بیحرمتی میکردند — دختران باکره را عمداً که هرکس متوقع نیست
در آنجا ادریس شده و رفته ظالم از تسلط محروم نشود در برابر جمع گروه تماشاییان
در روز روشن پرده عصمت آنها را پاره میکردند — فرق که این سلوک با
مادران و دختران میگذاردند فقط این بود که دختران را علانیه بی عصمت
و مادران را در زندان بیعصمت میکردند — گاهی زنان را شکنجه عذاب

مینمود که تکمه پستان آنهارا در شکاف چوبی گذارده انقدر فشار میداد
که آن تکمه از پستان قطع میشد —

زیاده‌تر از این هرچه نوشته است ما نمیتوانیم ذکر کنیم زیرا که خلاف اخلاق
و اسباب تحسر و تاثر فوق العاده است — هر کس اینحالات را استماع
کند هرگز باور نخواهد کرد این اعمال در مملکتی که انگریزان برادو حکومت
مینمودند واقع شده و فقط برای وصول مالیات این بیرحمیها و سختیها
را نموده اند — بلی اینطور با بدبختان و بیچارگان هندی سلوک و
رفتار میشد زیرا که وارن هستنگز پول میخواست و بهمین جهت آنهارا بیک
شقی ظالم قسی القلب سپرده بود — بلی آن ملعون دبی سنگ با
هندیان اینطور رفتار میکرد زیرا که وارن هستنگز چهارصد هزار روپیه
رشوه از او گرفته بود و آن شقی میخواست هر طور ممکن شود از هندیان
بدبخت بفشار سخت یا بعذاب آتشین یا گرفتن جان آن پولرا بلکه زیاده‌تر
وصول نماید — در هیچ وقت و هیچ جای دنیا در تواریخ نوع بشر اینقسم ظلم
و ستم و جباری و خونخواری دیده و شنیده نشده است

این نکته را نباید فراموش نمود که مستر برک در پارلمان در موقع استنطاق
هستنگز اظهار کرده بود که من جمیع این مطالب و اعمال و افعال و رفتار و کردار را
جزء بجزء بدلیل ثابت مینمایم ولی پارلمان باو اجازه نداد.

— راپورت مستر تیرسن تا کنون در کاغذهای کمپانی آنوقت موجود است
— عذابها و ستمها که به هندیان بیچاره وارد شده و آنها تحمل مینمودند

منحصر

منحصر بآنچه ذکر شد نبود — محاکم عدلیه که انگریزان برای اغاثهٔ
مظلومین و دادرسی طلبوفین تشکیل داده بودند بیشتر باعث زحمت
و اذیت رعایا گشته بود — هر کس در عدلیهٔ مرکزی کلکته یک دعوی
بر دیگری مینمود حق یا ناحق بدون تحقیق و وقت بیچاره مدعی علیه را
هر جا بود دور یا نزدیک کشان کشان حاضر میکردند و او را از اهل
و عیال و شغل و املاک باز میداشتند — آنوقت از این بیچاره بقدر
دعوی مدعی ضامن میخواستند — اگر آن شخص غریب و از جاهای دیگر
بود و کسی آنرا نمی‌شناخت که ضامنش کند — در اینحالت آن بیچاره
را محبوس میساختند — و چون در عدالتهای انگلیسیان مرافعات
طول کشیده و زود انجام نمیگرفت زمان حبس آن بیچاره هم بآخر نمیرسید
هیچکس از مدعی تحقیق و تدقیق نمیکرد که دعوی او صدقست یا کذب
همینقدر لازم بود مدعی مطابق قسمنامه که در عدلیه است قسم یاد کند
من در دعوی که بر فلان نموده ام صادقم — و ابداً ملاحظه نمیشد
که این دعوی او احتمال صدق دارد یا محض کذبست — بمجرد یکه مدعی
قسم یاد مینمود فوراً مدعی علیه را جلب بعدلیه میکردند و محبوس میساختند
— پس از آن در اکثری معلوم و محقق میشد که مدعی علیه بیچاره بی
تقصیر و دعوی مدعی باطل بوده است و بیجهت مدعی علیه بیچاره را
زحمت داده و هتک آبرویش را نموده اند ولی با آن حال حبس
آن بیچاره چندین ماه بطول می انجامید — پس از خلاصی از

بنگال عدلیه هیچ جبران ضررها و زحمت و توهینهائی که بمدعی وارد شده
میکردند — بسیار اوقات بیچاره مدعی علیه را از جاهای دور بکلکته
میآوردند — اگر اظهار نمود و میگفت من در خارج حدود عدلیه
کلکته سکونت دارم و این عدلیه حق محاکمه بر من ندارد چنانچه بسبب
دعوی دارم مطابق قانون در عدلیه همانجا که من ساکنم حاضر شده
محاکمه میشوم اورا مستخلص میکردند — ولی ثانیاً اورا دستگیر کرده
بکلکته میآوردند در این دفعه نیز بهمان حرف قانونی رها میشد —
در هندوستان عدلیه شخص دستگیر کند خیلی اسباب بدنامی دولت
شرقیست و باعث هتک آبرو و احترام — همیشه معمول بود هیچیک
از ادارات دولتی که شخص مرتکب گناه عظیمی نشده نمیتوانستند و
جرئت نمینمودند اورا دستگیر کنند (کتاب تاریخ مصنفه مل جلد دوم
صفحه ۶۵۵ الی ۶۶۲)

پس اینمطالب را که از تاریخ مل نقل کردیم مطالعه نماید و بر حرکات
مغرورانه و خلاف و ستمهای انگلیسها دقت و غور کند ممکن نیست اندوهناک
نشده از آتش اندوه و حسرت با قهر و غضب نسوزد — چقدر اسباب
خجلت و شرمساریست — چقدر موجب ندامت و پشیمانیست
که با آن قوانین انگلستان در آن مملکت که همه شأن و شوکت ما —
همه دولت و تمول ما همه قوت و ثروت ما از آنجا حاصل شده سالهای
دراز این قسم ظلم و ستم و بی انصافی را روا داشته باشیم — ماکه

این

این حالات را متذکر میشویم نمیتوانیم بر قوم انگلیس لعنت ننمائیم و بدعای
بد آنها را یاد نکنیم — ولی آن هندیان بدبخت مایوس مظلوم مقهور
ستمدیده که تحمل اینهمه ظلم و ستمها را کرده اند نمیدانیم بجدای خود
چطور تظلم و التجا نموده اند و چطور گفته اند خدایا این سنگدلان
فولاد پنجه های بیرحمان ستمکار انگلیس مورد نفع حاصل اراضی ما
را میبرند و املاک و خانهای ما را خراب میکنند از ما دور فرما — یا از
قارئین محترم تمنا داریم چند دقیقه تفکر و تعقل فرمایند و ببینند چه بی نظمی
و بی ترتیبی در کار و شغل و امور بزرگان و رؤسا هندوستان واقع
میشد وقتیکه آنها را از جاهای دور بکلکته برای استنطاق یک دعوی
موهومی احضار میکردند — وقتیکه صاحب ملک در حضور رعایای
خود از دست سربازان حکومت اینطور ذلیل و خوار میشود و او را
بکلکته میبرند آیا رعایا بعد از آن فرمان او را برده و اطاعت
از او خواهند نمود یا خیر ؟ آیا در غیبت مالک رعایا مشغول بامور
زراعتی خود خواهند بود یا خوش و خرم میشوند که چند روزی از امور
زراعت فارغ و آسوده هستند — ولی رعایا هم از این ظالمان ک
مپانی نجات و خلاصی نداشتند . حالت آنها را سابقاً ذکر کردیم
— اینحالت وحشتناک تا آخر آن قرن باقی و برقرار بود — لارد
ارنوالس در ۱۷۹۰ م شکایت میکند که : —
جز صرافان و تاجران که در شهرهای بزرگ مسکن دارند باقی اهالی

این صوبه‌جات بکلی بسرعت تمام بسمت افلاس و بدبختی و فقر و فلاکت
میروند—

لارد کارنوالس برای رفع معایب و اصلاح خرابیها بعض مطالب
پیشنهاد کرد— در سنه ۱۸۰۲ ایجی مدیران کمپانی از رؤسا و ادارات عدلیه و مالیه
چند مطلب سؤال نموده جواب خواسته بودند از جمله آنکه عدلیه و نظمیه
و مالیه مملکت با چه حالست— یکی از مجیبان (قاضی محاکم عدلیه)
هندوستان که اسمش هنری استریچی بود حالت مالیه و عدلیه هندوستان را
با عبارات غم افزای تاسف انگیز مینویسد—

میگوید اعیان و اکابر و صاحبان املاک هندوستان همه املاک و دارائی
خود را فروخته و پول آنها را بابت مالیات دولت ادا کرده اند
و همه آنها پریشان و تباه شده اند یا از مرتبه خود تنزل کرده بحالت
رعیتی رسیده اند که بزحمت و فلاکت زیاد لقمه نانی تحصیل میکنند—
در ظرف یکسال (سنه ۱۷۹۶) در صوبه بنگال— بهار— اریسه— ده
یک اراضی صاحبان املاک را اعلان فروش دادند— که بطور
مزایده در آنجا بفروش رسد زیرا که از آنها مالیات وصول نشده بود
— در مدت دو سال مرافعات و دعوی زیادی در عدلیه جمع شده
که عدلیه نتوانسته در آن مدت آنها را تصفیه و محاکمه کند— در شهر بردوان
سیهزار مسئله برای محاکمه و تصفیه در برابر حکام مجتمع شده— هیچکس
هر طور که عاقل و فهیم و زکی باشد نمیتواند سیهزار محاکمه را در تمام عمر خود

فیصله انجام داد — سر هنری استریچی مینویسد —
"در مملکت هندوستان دو طایفه بزرگ و محترم بودند — یکی فرمان روایان و حکام که مسلمان بودند دیگری هندوان که صاحب املاک بودند — ما بجای فرمانروایان قرار گرفته و بر مسند ریاست آنها متکی گشته صاحبان املاک را تباه نموده و برباد دادیم"

پس از آن همان مستر استریچی میگوید

(وصول مالیات دیوانی در این مملکت از کنابان معمول همیشگی بوده و حالا هم هست — ولی من میدانم وصول کنندگان مالیات از همه اقسام دزدان و راهزنان بدتر و بیرحم تر هستند)

همان انگریزی مینویسد —

مملکت مراتائیها نسبت به ناپور که در تحت تصرف واقعه است و هر دو مملکت متصل بیکدیگر است با آنکه مثل ما نظمیه و عدلیه و دادرسی مردم میکنند مراتائیها مدرند انجا خیلی آبادتر و بهتر است — یک سبب بهتری مراتائیها اینست که آنها جنگ نمیکنند و بواسطه از رعایا برای مخارج جنگ پول گرفته نمیشود و خسارت بآنها نمیرسد و صاحبان املاک معروض و پریشان نمیگردند — زراعت مملکت آنها از زراعت مملکت ما خیلی بیشتر است و جمعیت آنها از جمعیت متصرفات ما بیشتر است و حالشان بهتر —

سلوک انگریزان با اهالی هندوستان و حالت هندوستانیان تا

احترام این چیزها را نگاه دارند. چطور ممکنست اینچیزها را اسباب تجربه دانسته اند — از این سبب هندیان قومی پست فطرت دروغگو مکار گردیدند — آیا اخلاق و عادات رعایا و تابعین یک قوم فاتح زر پرست حریص ممکن است قسمی دیگر بشود؟ — آیا نتیجه دیگری از این صفات ممکنست ایجاد گردد؟ آیا کسی گمان مینماید که ممکن است طوری دیگر شود — حکما و مردمان دقیق باریک نظر که گاهگاهی بهندوستان میرسند وقتی که اهل هندوستان را بجای آن صفات تقدس و تدین و پرهیزگاری و زهد و ورع که در کتابهای تواریخ در باره هندیان خوانده و دیده اند هندیان را اینقدر وحشی و بیرحم و قسی القلب ملاحظه میکنند خیلی حیران و متحیر میشوند — و در این تحیر ذیحق هستند چرا که این بیچارگان چه میدانند طوق غلامی که انگریزان در گردن هندیان انداخته اند این تغییر بزرگ را در صفات و اخلاق آنها ایجاد کرده است — اگر بموجب مذهب عیسوی هر عملی سزا و جزائی دارد و به شخص آن سزا و جزا میرسد ما در هندوستان چقدر گناه برای قوم خود اندوخته ایم که حسابش را نمیتوانیم بنمائیم — چقدر عذاب بر هندیان وارد کردیم چقدر افلاس و فقر و فاقه در هندوستان موجود ساختیم — چقدر ذلت و خواری و پست فطرتی در عادات و خصائل هندیان پیدا کردیم — چقدر توهم پرستی و جهالت و ظلمت و شهوترانی برای هندیان آماده نموده و در هندوستان رواج دادیم؟ اگر بجای اینکه ما

مثل فاتحین مملکت وارد هندوستان شدیم مثل مسیحیان داخل میشدیم
— یا بجای اینکه مثل مکاران وحیله گران داخل گشتیم چون تاجران
متدین وارد شده شده بودیم و وقتی که ظلم یا ظالمی را میدیدیم از او
متنفر میشدیم یا مظلومی را میدیدیم ترحم مینمودیم — اگر ما نقدر که در
جمع آوری و تحصیل پول شهرت داریم در اشاعه تمدن و علم اسم و
رسم حاصل کرده بودیم — مدتها بود آن کار که حالا آغاز شده بانجام
رسیده و قوت و اقتدار ما با محبت و دوستی در قلوب هندیان داخل
شده و خیلی محکم و مستقل گشته بود

در آن اوقات که ما وقایع هندوستانرا در این صفحات ذکر نمودیم
(اواخر قرن هیجدهم و اوایل نوزدهم میلادی) عادات و خصایل
هندیان خیلی قبیح و بد شده بود — سر ویلیم جونس که محبت بلکه عشق
مفرطی بعلوم هندیان و عادات و اخلاق آنها داشت هرچه راجع
بهندوستان و هندیان بود نیکو دانسته و تمجید و تحسین میکرد وقتی
که بهندوستان مسافرت نمود و عادات و خصائل هندیانرا ملاحظه
کرد خیلی متحیر و پریشان شد — او بیرحمی و سنگدلی هندیان
را دیده و فهمیده و در نطق خود که بتاریخ دهم ماه جون سنه ۱۷۸۷
مسیحی در هیئت منصفه کرد میگوید —

دروغگوئیرا هر عالی و دانی هندوستانی بجای آنکه گناه و عیب تصور
کند علامت فراست و عقل و دانائی و هنر میداند بلکه یکی از شئونات

ریاست و شرافت و نجابت می انگارد —
و نیز میگوید: —
برای هر دروغ و دعوی باطل و خیال فرضی در کلکته بدین سهولت و آسانی گواه و شاهد موجود و حاضر بود که گویا قدر و قیمت شهادت از آب در دریا و سنگ در صحرا اکثر است — و هر قسم ایمان قسم و یمین که لازم میشد اهالی بلا خوف از مذهب و وحشت از خدا بدون تأمل ایمان بد و میشمودند و بر ضمیر و قلب آنها هیچ اثر نمیگرد و متألم نمیگشتند —
تمام سیاحان و مورخان آن زمان مثل ارمی — بوکانن — فارستر — فاربس — اسکات — ورنک و غیره و غیره متفق اللفظ میگویند هندیان خبیث و پست فطرت بودند بر حرف آنها هیچکس اعتبار و اطمینان نداشت — هندیان مکار — جبون — دروغگو — چون انگریزان طماع و حریص — ولی در مکر و خدعه از آنها بالاتر و والاتر بودند — بی نهایت فحاش و با یکدیگر جنگ و نزاع و ادعا میکردند —
مختصراً هر چه عادات و خصائل یکقوم ظلم دیده و ستم کشیده و از تعلیم و اخلاق و مذهب بی بهره و از آزادی مأیوس و محروم است در هندیان موجود بود — تمام این مطالب را که ما از سیاحان و مورخان نقل کردیم مجبای انگریزی جواب سئوالهائی که مدیران کمپانی از آنها در سنه ۱۸۰۱ مسیحی نموده بودند تصدیق کرده اند و ما قدری از کلمات

آنها را در این اوراق درج نمودیم — آنها عموماً عادات و خصایل اهالی هندوستان را در پست ترین درجه بیان نموده اند و میگویند هیچکس از اهل هندوستان نیست که این عادات و خصائل را نداشته و از بیان ما مستثنی باشد هیچ قسم مکر و فریب و رذالت نبود که در اعیان و مردمان بزرگ هندوستان نباشد — در ما بقی اهالی بعلاوه آن عادات صفات قتل و دزدی و زناکاری و دروغگوئی وغیره وغیره نیز موجود بود — از جمله جنجالی که راپورت داده بودند یکی که در شهر چونپور متوقف بود مینویسد —

(در اهالی هندوستان جمعی را یافتم که بعضی از آنها خیلی قابل و لایق و با استعداد بودند اگر در ممالک متمدنه بودند خیلی ترقی کرده بمراتب عالیه میرسیدند ولی در بین اهالی کسی را که نیک خصلت و دارای اخلاق و صفات حمیده باشد نیافتم) —

مستر گرانت در کتاب خود مینویسد —

اهالی بنگال بطوری شریر و خیانت کار هستند که در تمام اروپا نظیر مثل آنها یافت نمیشود — بنگالیها مکار — ذلت پسند — دروغگو — متملق — گندم نمای جو فروشند — آنچه ظلم و ستم از انگریزان بر آنها وارد میشود بزیردستان خود بیشتر و بالاتر ظلم و ستم میکنند — طوری باهم نفاق و حسد و بغض و عداوت دارند و ضرر بیکدیگر میزنند و غیبت و شکایت یکدیگر را میکنند که شخص بی اطلاع حیران و پریشان میشود

Mr. Grant ۲

اگر

اگر کسی که اطلاع از حالات و اخلاق آنها ندارد و بقدر یک دقیقه با آنها مجالست کند فوراً می فهمد که بنگالیها حقیقة با یکدیگر دشمنی و عداوت دارند چطور باهم نزاع و جدال میکنند — گویا این عادات از جمله خصوصیات خانوادگی آنهاست این صفات باهل دهات نیز سرایت کرده است هیچکس با دیگری الفت و محبت ندارد — گویا یک گونه زندگانی تنفرآمیز و وحشتناکی بسر میبرند — در هر طایفه و خانواده نیز این عادات سرایت کرده — هیچ طایفه و خانواده نیست که افرادش با یکدیگر متفق و متحد باشند و نفاق و شقاق نداشته باشند — این نفاق و شقاق نه برای مصالح نوعی یا اغراض آخر نیست بلکه برای اغراض دنیوی و خیالات موهومی شخصی است — با این عادات حالت مردان از زنان بمراتب نیکوتر است — زنان علاوه بر این دارای این عادات رذیله و اخلاق ناپسندیده شده اند چون جانوران در قفس و غلامان در محبس میمانند و آنها را نمیگذارند با کسی معاشرت کنند — و بدین سبب خیلی بداخلاق و فحاش شده اند و وقتیکه زنان با یکدیگر مجادله میکنند حرفهای رکیک قبیح بیکدیگر گفته و فحشها میدهند که هیچوقت اهالی سایر ممالک دنیا نشنیده و گوش آنها مطلقا بدین الفاظ آشنا نیست و نمیتوانند تحمل این قبیل حرفها را بنمایند — میگویند هندیان خیلی رقیق القلب هستند و نمیتوانند راضی شوند بیک مورچه یا پشه صدمه زده و آنرا مقتول سازند ولی اسب یا گاو را بگالسکه و گاری

خود بسته بدون کاه و علف از صبح تا شام سوار شده و آنها را با شلاق
و چوب زده و میرانند بسیاری از اوقات از زخم آن بی زبانان خون
جاری میشود و ابدا بر دل سنگ آنها اثری نکرده و ترحمی نمینمایند —

سایر سیاحان و مورخان نیز همین حالات و مطالب را مکرر را
تصدیق نموده اند و ما از خوف تطویل از درج اقوال آنها احتراز کردیم
— شاید گفته شود این عادات و اطوار ناشی از موهوم پرستی و
عقاید باطله که از قدیم در دماغ هندوان بوده شده و ربطی بر رفتار و کردار
انگریزان ندارد — ولی اینمطلب بشهادت همان مورخین دروغ محض
و محض دروغست — قبل از ورود انگریزان بهندوستان همان مورخین
حالات اهالی هندوستانرا نوشته و خیلی مداحی و تمجید از آنها کرده اند
— بر فرض محال که هندیان این اخلاق را از قدیم داشتند انگریزان
که مدعی دین مسیحی و آنهمه تهذیب و تمدن و اخلاق هستند میبایستی اصلاح
اخلاق آنها را بنمایند —

انگریزان برای رفع این ایراد از خود میگویند وقت و موقع اقتضا
نمیکرد که ما در مسائل مذهبی و اخلاقی اهل مملکت مداخله کنیم — ولی
وقت و موقع هیچوقت انگریزانرا مانع از اینکه دولت هندیانرا تصرف
نکنند و بر مملکت و املاک آنها قهرا و جبرا قبضه نمایند نشد — هیچ اقتضای
وقت مانع از اینکه در مالیات و ادارات تصرف نمایند نشد — هیچ اقتضای
وقت مانع از اینکه با تازیانه و چوب هندیان را توهین و ایذا نمایند

نشد — یا بی کنا ها نرا مقتول نسازند نشد — در همان اوقات روز نامه (اورنتیل هیرلد) این عذر ناموجه انگریزانرا رد کرده و اینطور جواب داده است:—

(این عذر که انگریزان میآورند میگویند سلطنت هندوستان بمشاوره عامه و خاصه انگلستان میشود و ازاین جهت ما نمیتوانیم برخلاف اراده آنها رفتار کنیم و یا در معاملات شخصی هندوستانیان مداخله نمائیم بهانه و عذری ناموجه است — چراکه در هندوستان مطلقاً حکومت مشروطه نیست بلکه هیچ قانونی در آنجا نیست —

در هندوستان حکومت بقهر و غلبه صرف است — انگریزان تصور میکنند بقهر و غلبه میتوانند حکومت کنند — اهالی هندوستان هیچ وقت یکوجب زمین را برای آنکه بحال آنها ترحم کرده مهربانی نموده ایم نداده اند — ما اولاً بطور و طرز تاجران معقول داخل هندوستان شدیم پس از آن گاهی بغلبه و گاهی بفریب و تدبیر خورده همه هندوستانرا قبضه کردیم — ما سلاطین قدیمرا برباد داده و تباه نمودیم — رؤسا و امرا را ضعیف و بی قدرت نمودیم و

همیشه چون زالو خون زارعین و ارباب حرفه و صنایع را مکیدیم — هرچه داشتند تصرف کردیم — در هندوستان هیچ قطعه زمین نیست که ما جبراً تصرف نکرده باشیم — افضلیت و اولویت ما فقط در اینست که اسلحه ما از اسلحه آنها بهتر است — در همه هندوستان یکوجب

زمین که حکمرانی ما بقهر و غلبه بر آن نباشد نیست — در هندوستان یکشهر بلکه یکقصبه بلکه یکقریه نیست که اهلش بدل و جان خواهشمند نباشد ما از هندوستان خارج شویم و خود بجای ما قرار گیرند — ما هیچوقت از یکنفر هندوستانی در امور داخلی هندوستان مشاوره نکرده ایم و نخواستیم که رای دهد — ما هیچوقت اهل هندوستانرا در موقع وضع قانون اگر همه آن قانون راجع بهندوستان بود حاضر نکرده مشورت ننموده ایم و از آنها نپرسیدیم این قانون بحال هندوستانیان نفع دارد یا ضرر — اینکه میگوئیم حکومت ما در هندوستان مشروطه است کذب محض و فریب صرفست اگر اینطور بود هیچوقت لازم نبود ما از هندیان خائف و شبهه ناک باشیم ما بفریب و مکر و قهر و غلبه هندوستانرا قبضه و تصرف کردیم حالا هم امید داریم بهمین وسائل ابداً در قبضه اقتدار ما باقی مانند (جلد ۲ صفحه ۱۷۴ روزنامه اورنیتل هیرلد)

نا تمام شروع

Oriental Herald Vol II P. 174.

تتمه

کیفیت ورود انگریزان در هندوستان

اقوام مسیحی میبایدکه باب گذشته را بتامل و دقت مطالعه کنند که بریکصد ملیون جمعیت بقهر و غلبه حکمرانی و فرمانفرمائی حاصل و تا حال نیز بر مالیات آنها بهمین وسیله اقتدار و سلطنت داریم — ولی شبهه نیست که حکومت با کفر باقی خواهد بود و با ظلم پایدار نخواهد ماند — ما بچشم خود ملاحظه میکنیم که دولت روسیه خورده خورده بسمت هندوستان میاید — و این ظاهر و بدیهی است که حفظ جان و مال و سلطنت

قصد ارشاد را اینست که هندیان را تعلیم دهیم و بدین مسیحی دعوت کنیم و
هندوستان را با انگلستان از روی حقیقت و واقع متحد سازیم و این
مقصد بدین وسیله ممکن است حاصل شود که با یکدیگر مواصلت و مراوجت
کنند — امتیاز حکومت کمپانی را باطل سازند — و انگریزان را عموماً
اجازه دهند که در هندوستان ساکن شوند — هنوز برای اینکار ها موقع
مناسب موجود و وقت باقی است

با وجودی که ما از هندوستان همه قسم تمتع و فایده حاصل کرده ایم و میکنیم
اساس سلطنت ما خیلی محکم و استوار است شک نیست که هندوستان
برای ما ایرلند شرقیست — زراعت — تجارت — صنعت — سایه
چیزها تماماً رو بترقی و ازدیاد است — کشیشان ما از هر طایفه و فرقه
اعم از اپیسکپیلین — کاتولیک — پروتستانت — وغیره وغیره در
اشاعه دین مسیحی مشغول اند — میباید کشیشان ما بنهایت عجله این اختلاف
و مباینت را که در بین اهالی هندوستانست از میان بردارند و آنها
را بر قبول دین مسیحی مائل بلکه مجبور نمایند تا آن تنفر که از مسیحیان دارند
از بین رفته و با ما انس و محبت حاصل کنند که هیچوقت خیال مخالفت
و یاغی گری نکرده و با یکدیگر متفق نشوند که بر خلاف ما ایجاد فتنه و فساد
کنند — بهتر اینست که همه قسم سعی و کوشش برای اشاعه زبان انگریزی
بشود تا این زبان بر سایر زبانهای معموله هندوستان ترجیح و فوقیت
حاصل کند و آنوقت لابداً مقاصد ما در دماغ نوجوانان هندوستان

زود جا خواهد گرفت و این برای اشاعهٔ دین مسیحی خیلی نافع و مددکار خواهد شد — اگر دین عیسوی در هندوستان اشاعه یافت اساس سلطنت ما در هندوستان محکم و قائم خواهد گردید والا اساس سلطنت بی اعتبار است — میباید هر طور است نفوذ و اقتدار رؤسای مذاهب مختلفهٔ هندوستان را که در قلوب اهالی جا گرفته از قلب آنها دور کنند تا هیچوقت نتوانند رعایا را بر خلاف ما بوسیلهٔ تعصب مذهبی برانگیزند — تا وقتی که نفوذ و اقتدار علما و پیشوایان مذهبی در هندوستان بکلی معدوم نشده هندوستان برای ما مثل ایرلند همیشه اسباب زحمت و خیال و موجب ضعف دولت است — از هندوستان ما هر ساله دولت بسیار بانگلستان میآوریم و کرورها ساکنین هندوستان گرسنه و فقیر میشوند — هندوستان هزارها دزد و قطاع الطریق دارد — اگر آنها همینطور بدین خود باقی و برقرار باشند ولیوقت از ظلم ما بستوه آیند دور نیست بخیال یاغیگری افتاده ورشتهٔ اطاعت ما را از گردن خود دور سازند — انگریزان میگویند هندیان از سلطنت ما رضامند و مطیع هستند ولی شبهه نیست که این رضامندی و اطاعت اجباری است نه اختیاری — سیاحان که از هندوستان مراجعت کرده اند میگویند که اهل حرفه و صنعت و دهقان مملکت روز بروز کوتاه قامت و لاغر اندام میشوند مخصوصاً زنان خیلی کوتاه قد و ضعیف و لاغر گشته اند زیرا که فقر و برهنگی و صدمات دیگر که بر آنها وارد شده ذوق قوه و قدرت و

تحمل آنهاست — این فقر و فلاکت مردمان هندوستان برای اشاعه
دین مسیحی خیلی نافع و معین است — هندوستان مملکتی وسیع و جمعیتش زیاد است
اگر آنها یکوقت هوشیار و بیدار شده و مرعوبیت ما از قلوب آنها دور
گشت و از قوای پلتیکی و واقعی ما واقف و آگاه شده و قوه و عده خود
را دانستند آنوقت اگر همه جمعیت بریطانیه سعی و اقدام نمایند که آنها را
مطیع سازند آنها مطیع و مغلوب نخواهند شد — همیشه اقوام دنیا در زمان
سلف و زمان حالیه بواسطه ظلم و ستم اراده بر آنها هوشیار و بیدار
شده و خود را از ظلم و ستم اجانب آزاد ساخته اند — اگر ما نتوانیم
دین مسیحی را چون زنجیری انداختن بر گردن هندیان اندازیم هندیان
تا مدتی مجبوراً مطیع ما خواهند بود — و اگر ما از این نکته غفلت نموده و آنها را
بحال خود گذارده همانطور آزار و اذیت نمودیم و فقط مشغول جمع آوری
پول شدیم عجب نیست که بزودی هندوستان از دست ما بیرون رود
— مستر تکر که یکی از مدیران کمپانی و نایب رئیس اداره عدلیه کمپنی
بود حال اهل هندوستان را معلوم نموده مینویسد:—
آیا ممکن است کسی باور و تصدیق کند که سلطنت یک مملکت وسیع بصورت مستاجر
و صاحب املاک قبضه کرده و نه همین مالیات املاک بلکه کرایه منزل و
اراضی را از رعایا وصول مینماید جز اینخیال دارد که آخر قطره خون
رعایا را بخورد و هر چه دارند بگیرد — ؟ اگر در اخذ مالیات اینطور
دقت و سختگیری شود که آنچه تا حال از زمین نروئیده در خیال وصول

مالیاتش

مالیاتش باشند برای دولت و سلطنت این سختی مضر بلکه مهلک خواهد بود — و اراضی لم یزرع و ویران خواهد گردید

این ظلم و ستم در همه مملکت هندوستان رواج دارد — آن رعیت که دو گاو دارد و یکقطعه مخصوص را میتواند شیار و تخم کند از طرف دولت مجبور است دو مساوی آن قطعه را شیار کند و ثلث حاصل آنجا را بدولت تقدیم نماید — اگر رعیت بخواهد از این ده و قصبه که منزل دارد فرار کند و بجای دیگر رود هر جا فرار کرد او را دستگیر نموده بمحل اول میآورند و آنرا سیاست و تنبیه مینمایند و آن بیچاره را مجبور بزراعت میکنند — اگر پس از زراعت و جمع آوری حاصل بقدریکه دولت مالیات میخواهد نتواند بپردازد بقول سرتامس منرو — هر چه دارد آن بیچاره شده از او میگیرند — بلکه هر جا که حاصل بقدر بذر هم نبوده یا بکلی حاصل از زمین رفته رعیت مجبور است همه مالیات را بپردازد و هیچ عجز والتماس و داد و فریاد رعیت فایده و نتیجه ندارد —

اگر وضع هندوستان اینطور است که نوشته و گفته شده هیچ تعجب نخواهد بود که هندوستان مملو از دزدان و راهزنان باشد اگر رعیت از کار فرار میکند حق دارد — چرا که امید نفع و فایده از کار و عمل خود ندارد — علاوه بر رعیت و مستاجر و صاحب املاک چندین طبقه دیگر بز ظالم موجود است مثل ریش سفید و کدخدا و مباشر و نایب وغیره تمام اینها خود دزد هستند یا دزدان را تحریص و ترغیب کرده قسمت خود را

دریافت نموده آنها را پناه میدهند اموال مسروقه را بقیمت نازل ابتیاع میکنند— مسافر بیخوف وخطر نمیتواند ازجائی بجائی مسافرت کند مگر آنکه مستحفظ وجمعیت همراه ببرد بسیار میشود با اینحال نیز مسافر از چنگال دزد خلاصی نمی یابد— اگر وقتی اتفاقا دزد گرفتار شد این اشخاص که آنها را کدخدا وریش سفید میگویند بهرطور باشد اسباب خلاصی آنرا فراهم کرده اورا فرار میدهند زیرا که آنها خود شریک دزدند— رعایا واهالی دهات نیز از خوف رؤساء دهات وقصبه جات برای حفظ جان ومال خود دزدان را نمی شناسانند وخبری از آنها نمیدهند

کرنل استوارت در سنه ۱۸۲۵ مسیحی در کتاب خود موسوم به (خیالات راجع بمصالح ملک هندوستان) مینویسد:—

اگر ما تفحص وجستجو نمائیم از بی مبالاتی وعدم توجه دولت ما در حفظ امنیت ونظم چقدر ضرر جانی ومالی باهل هندوستان در ظرف یکسال از دزدان ودراهزنان در یک صوبه بنگال بر دهاتیان بیچاره رسید هرگز باور نخواهیم کرد که هیچ پادشاه ظالم در همه عمر خود اینقدر اسباب ظلم وستم میتواند بشود—

سیاحان حالیه میگویند در این مسئله تاکنون ابداً فرقی حاصل نگشته است— ما تاکنون حالات اکابر وبزرگان واواسط الناس را عرض میکردیم ولی حالات ضعفا وفقرا یعنی آنها که نه حکومت دارند نه ملک ومالی نه زراعت مینمایند نه شغل وحرفه وصنعتی دارند ذکر ننمودیم قلم

ما از ذکر حالات این بیچارگان عاجز و قاصر است

در هندوستان مرسوم و معمول است اکابر و بزرگان و اعیان در موقع عروسی یا در اعیاد و رسمی وغیره بفقرا و مساکین انعام و احسان مینمایند — نقد یا جنس یا طعام مطبوخ بآنها تقسیم میکنند — وقتی که این خبر منتشر میشود فقرا از اطراف دور تا بدور خانه خیرات کننده را تا چندین فرسخ احاطه میکنند و از جاهای دور که دو روز بلکه سه روز بعد مسافت دارد برای تحصیل آنقدر قلیل مسافرت مینمایند و زحمتها میکشند — برای روزیکه این خیرات تقسیم میشود یکروز قبل هر قدر که خانه خیرات دهنده گنجایش داشته باشد از آنها در خانه وارد میکنند و یکیک را بهره داده روانه مینمایند تا کسی دو مرتبه بهره نگیرد — و بدین سبب هر فقیر و محتاج سعی و کوشش میکند که در خانه خیرات دهنده خود را داخل سازد — در این جهد و جهد و مزاحمت بسیاری از پیران و ناتوانان شکسته بزیر پای دیگران افتاده و پامال گشته این جهان را وداع میگویند — و از زحمت فاقه کشی خلاص و راحت میشوند — بسیاری از آنها بواسطه عدم وسعت و تنگی جا محروم و مایوس میگردند و از گرسنگی تلف شده جان بجان آفرین تسلیم مینمایند شماره و عده فقرا گاهی تا پنجاه هزار نفر میرسد — از این حکایت هر صاحب عقل و دراکی بآسانی میفهمد که اهالی هندوستان چقدر واجب الترحم هستند و ذکر حالت آنها چقدر اسباب اندوه و ترحم است : —

درصوبه بنگال طایفه ایست که شغل آنها ماهی گیریست مردان آن طایفه همه روزه از گودالها وچشمه ها ماهی گرفته بتوسط زنان خود بشهرها وقصبه جات و دهات نزدیک وگاهی تا ده دوازده میل فاصله از محل خود برده میفروشند که از قیمت ماهی تحصیل قوت لایموتی کنند وچون در بنگال ماهی خیلی فراوان وارزانست ازاین زحمت ماهی گیری و ذهاب وایاب بسیار میشود که بقدر معاش یکروز عایدشان نمیشود — مختصراً درصوبه بنگال آنهاکه وسیله تحصیل معاش ندارند اینطور بدبخت وسیه روزگار هستند که درطرق وشوارع وراه ها رفته درسرگین فیل واسب وگاو وغیره جستجو کرده دانه غله هائیکه در مزاج آن حیوانات هضم نشده جمع آوری نموده شستشو کرده بدانها سد جوع خود را مینمایند — واگر خورده نمک بدست آورند شب درصحراها رفته علف صحرا یا برگ گندم وجو وشلتوک را جمع نموده غذای خود قرار میدهند — بدبختی وفلاکت آنها بدرجه رسیده که تمنا وآرزو میکنند انگریزان آنها را درزندان خانها حبس کنند وچون زندانیان غذائی بآنها داده درمقابل آنها را بخدمت بگمارند — بعضی عمداً وعالماً مرتکب تقصیر وگناهی میشوند تا بحبس روند واز جور وسختی فقر وفلاکت وفاقه کشی نجات یابند وپست ترین خدمات را برای اجانب بجا آورند

این حال کرورها هندیان بدبخت است که درزیر سایه دولت انگلیس زندگانی مینمایند وهزارها انگریزی مثل جانوران شکاری بهندوستان

آمده طلا و نقره شکار نموده بمملکت خود مراجعت میکنند — ما انگریزان برای عدهٔ از حبشیان که در امریکا در حال غلامی و بندگی مشغول خدمت بودند هزار فریاد و واویلا کردیم که بر آنها ظلم و ستم میشود و باید رسم غلامی و بندگی از جهان دور گردد و عاقبت همین کار را نموده و حبشیان امریکا آزاد و مطلق العنان و مختار خود شدند و در همه دنیا رسم برده فروشی منسوخ و موقوف شد — در اینصورت چرا ما انگریزان در هندوستان کرورها اهالی آنجا را در بند بندگی و غلامی خود انداخته ایم و نمیگذاریم آزاد باشند — بعضی از انگریزان مدعی هستند که هندیان فرمانفرمائی ما را از دل و جان خواهان و از تبعیت ما خوشحال و راضی هستند و حکومت ما را دوست میدارند — لکن همین دعوی را با آنکه قطعاً دروغ بود مالکان غلامان حبشی در امریکا مینمودند و میگفتند حبشیان از سلوک و رفتار ما راضی هستند و خرسندند — سر جان ملکم که یکی از ثنا و مدح خوانان حکومت انگریز است و خودش گورنر هندوستان بود در ۱۸۲۴ء در ضمن صحبت (در انگلستان) میگوید که: —

حتی هندیان[7] تعلیم یافته با ما عداوت و خصومت قلبی دارند — آنها از خوف و ترس ما مجبورند این خیال را مستور دارند این

[7] وقتی که انگریزان هندوستان را گرفته و قبضه نمودند بجهت پیشرفت مقاصد و اجرای اغراض شخصیه خود در تألیف قلوب مردمان و تحبیب هندیان سعیها داشتند و نیز نگهامی افراشتند مثلاً هر کسی که چند کلمه زبان انگلیسی تعلیم گرفته

خیال

خیال ودماغ هندیان روز بروز در تزاید و ترقی است — من از
بیست و پنجسال قبل بجانب آن جنگ پنهانی مهلک که برخلاف حکمرانی ما
جاری و ساریست توجه مخصوص نموده ام و میدانم که در این جنگ
هزارها بلکه بیشتر درکارند و خیالات مفسدانه برضد ما روز بروز در تزاید است
— این خیالات مفسدانه را بوسیله خطوط و مکاتیب هیجانه مبالغه آمیز
و راپورتهای دروغ و پیش گوئیهای بی ماخذ که اسباب ترغیب و تحریص است
باقی و برقرار میدارند — اگر وقتی در جائی قشون ما منهزم شود یا در قشون
بلوائی شود هندیان فوراً آن خبر را بانهایت آب و تاب بوسیله مکاتیب و
اعلانات در همه مملکت اشاعه و انتشار میدهند — این قسم نوشتجات را
اهالی هند بانهایت شوق و رغبت مطالعه و برای آنها که خود نمیتوانند
مطالعه نمایند قرائت میکنند مضمون و اصل مطلب تمام این اعلانات

بقیه از (۷) بود با وخیلی دوستی و احترام نموده و در ادارات خود نوکریهای شایسته
میدادند بدین جهت در بدو امر هندیان غفلت نموده وطن خود را رها کرده و بدست
انگریزان ظالم داده و آنهمه ابتلاآت و مشقات را دوچار شدند لیکن وقتیکه احساس
کردند آنهمه دوستیها و محبتها و احترامها برای گرفتن و قبضه کردن وطن عزیزشان بود
آنگاه نادم و پشیمان شده زمانیکه ندامت سودی نداشت و آنچه را کوشش نمودند
از چنگال انگریزان نجات یابند و برخلاف اقدامات انگریزان سعی میکردند نفعی
نمی بخشید و انگریزان هم از خیالات آنان مستحضر شده بشدت جلوگیری میکردند
سرجان ملکم گورنر هندوستان از این بیداری هندیان مطلع شده میگوید که هندیان

و نوشتجات در اغلب اوقات یکسانست و هیچ فرق نمیکند — در آن
خطوط و اعلانات انگریزانرا غاصب و ظالم ظاهر میسازند و میگویند
انگریزان برای خراب نمودن و ویران ساختن هندوستان آمده اند
— دولت و اموال ما را بملکت خود خواهند برد و دین ما را تبدیل بدین
نصاری خواهند کرد — دشمنان هندوستان ما همیشه تحریک و اغوا می
نمایند و بآنها میگویند چرا ظالمان اروپائی را مقتول نمیسازید عده و
شماره آنها از شماها خیلی کمتر است
آیا این مفاسد و خرابیها از وقتیکه آخرین انقلاب پلتیکی در هندوستان
واقع شد نسبت بسابق کمتر شده یا نه؟ یعنی از آنوقت که سند تجارت
کمپانیان هندوستان فسخ شده و کمپانی از مرتبه تجارت بمرتبه حکمرانی
هندوستان رسید در مصائب و شدائد اهل هندوستان چقدر فرق

بقیه از (۷) منتظرند که شکستی بجهت انگریزان واقع شود که بتجه حکومت انگریز را
از گردن خود دور اندازند
این خیالات بهت یان از زمان تا ده سال قبل در قلوب ایشان مثل آتش زیر
خاکستر مخفی و پنهان بود و روز بروز بر شدت آن میافزود تا دفعتاً مشتعل
شده هندیان با یک هیجان قابل التمجید یانفکاک از ظلم و بیداد انگریزان بیرون
آمدند و سحر مرعوبیت انگریزان را شکستند و حالا منتظر فرصت اند که انگریزان دو
چار مصائبی شده و مشغولیاتی دیگر پیدا نمایند که یکدفعه آنانرا از هندوستان خارج کرده — عالم پیدا نمایند
وطوق بندگی را شکسته خود را آزاد کنند

واقع

واقع شده ؟ جواب این سؤالها از کتاب داکتر اسپری که راجع بصوبه بنگال بود بخوبی ظاهر و آشکار است — داکتر مذکور در کتاب موسوم به (مادرن انڈیا) یعنی (حالیه هندوستان) که در سنه ۱۸۳۶ مسیحی بطبع رسیده مینویسد :—

من در سنه ۱۸۳۲ مسیحی برای تنبیه و سرکوبی طایفه کول که در صوبه بنارس سکونت داشته و یاغی شده بودند معین و مامور شدم — از طرف گورنر مامور بودم تمام دهات آنطایفه را آتش زده ویران و خراب نمایم — بتاریخ نهم ماه فبروری سنه ۱۸۳۳ ام قشون خود را سه دسته نموده بدهات آنها حمله کرده تمام دهاترا آتش زدیم — به به آتش زدن بدهات چقدر خوش منظر و تماشای خیلی دارد

از طرز کلام و عبارت داکتر مذکور چنین تصور میشود که مشار الیه از آتش

بقیه از (۷) جمعیت هندوستان سیصد و بیست ملیون است عده عساکر مواجب خوار کلیتاً چه انگریزی و چه هندی بالغ بر دو بیست و دو هزار است منجمله از آن شصت هزار فقط انگلیسی است مابقی تماماً هندیست و سه هزار نفر انگلیسی هم در دوایر دولتی از قبیل عدلیه و نظمیه و مالیه و بلدیه مستخدم میباشند و تقریباً هفت هزار نفر هم تاجر و اهل صنعت و حرفت و زراعت و غیره میباشند پس برای یکنفر انگریزی بیشتر از چهار هزار هندی در موقع جنگ و مخالفت آماده و مهیا میباشند لیکن چونکه موانع کلی در پیش دارند که من جمله آن اسلحه نداشتن است منتظر وقت و مترصد فرصت و موقع می باشند (مترجم)

نزد ان بدهات و قصبه جات خیلی محظوظ میشده ولی در حقیقت اینطور نبوده و
از مطالعه کتاب او معلوم میشود هر چه نوشته بطور هجو هیچ نوشته که دلسوز
بنی نوع انسان بوده و باینطور اظهار نفرت میکرده تا دیگران هم
از این قبیل اعمال متنفر و متنبه گردند — زیرا که در همین ضمن میگوید هیا
کول مردمان ملایم و تقسیری بوده‌اند وقتیکه از آنها خواسته شد که اسلحه
خود را تسلیم کنند فوراً اطاعت از حکم ما نموده و اسلحه خود را تسلیم نمودند
داکتر اسپری در کتاب خود مینویسد که در سنه ۱۸۳۶ مسیحی حکومت هند
مصمم شد زبان انگریزی را در همه هندوستان بقسمی ترویج کند که این
زبان بجای زبان بومی هندیان قرار گیرد و زبان عمومی آنها بشود —
گویا آخرین نتیجه که در نظر داشت این بود که هندوستان را بزودی وطن
انگریزان سازد — و خیالات و قوانین و مذهب انگلستان را در هندوستان
مستقیماً وارد نماید — ولی این مسئله محالست که زبان انگریزی زبان عمومی
هندوستان گردد و تغییر عجیب و غریب در اخلاق و خیالات مردمان
هندوستان حاصل شود — خیالات انگریزی — عادات انگریزی —
اطوار انگریزی — آداب انگریزی — مذهب انگریزی لازمست تا
ممکن شود که حکومت را هم بطرز انگریزان نمود و ظاهر است در این
صورت برای انگریزان خیلی ضرر واقع خواهد شد — چنانچه حالا هم که
اهل هندوستان بطرز انگریزان تعلیم یافته‌اند مجامع علمی و فلسفی بطرز و
طور انگریزان تشکیل داده‌اند و مذاکرات و مباحثات خود را در زبان انگریزی

میفهمانند در اقوال و مطالب [illegible] سعدی و از کلمات ملتن — شکسپیر
— نیوتن — لاک — وغیره وغیره و میکنند اقدامات بر ضد انگلیزها
بیشتر از سابق کرده و مینمایند

همان داکتر میگوید مالیات و عوارضات زیاد و جبر دستانیهای ناگوار
که از قدیم در هندوستان معمول شده و مرض مزمن گشته بود حالا هم همانطور
باقی و برقرار است بلکه زیادتر شده و اسباب بربادی و تباهی رعایای
بدبخت میباشد — در علاقه جات راجگان و نوابان هندوستان کارهای
عام المنفعه زیاد شده و ترقی کرده است — ولی در علاقه جات انگلیس
ساختمانها — نهرها — پلها — چاهها — باغها — معابد — کاروانسراها — و
سایر چیزها که از متقدمین باقی مانده و آنها را یاد کرده اند و برای این
چیزها مالیات مخصوص هم دریافت میشد [illegible] روز بروز خراب و ویران
میشوند ولی مالیات آنها که از قدیم مقرر و معین بوده موقوف نمیکردند و در
نهایت سختی وصول مینمایند — و چون این تقصیر حکومت است از این
سبب اهل هندوستان برای اینکه [illegible] سال تمام [illegible] نقاط
هستند [illegible] حالا [illegible] صفات حسنه هندیان [illegible] هستند [illegible]
[illegible] و حسنات [illegible] خود را [illegible] میشناختند [illegible]
صفات [illegible] گشته بودند [illegible] دور شده [illegible]
— اگرچه سال دیگر [illegible] و [illegible] هندوستان و آثار
متقدمین از صفحه هستی نیست و نابود [illegible] شد — [illegible]

این حکومت مغرضانه باقی ماند شکل و هیئت و وضع هندوستان بکلی تغییر خواهد نمود و بجای آبادی و سرسبزی حاصل خیزی جای ویران و خراب خواهد گشت — حالا تمیز و فرق از بین اعلی و ادنی مفقود شده — شرافت و نجابت از بین طبقات مفقود گشته وجود ندارد بلکه اراذل براکابر تفوق و برتری دارند ولی عنقریب عقلا و مدبران امور که بعد از این به صحه وجود می آیند هندوستان را از ایشان وسیع خود قرار داده و در آنجا اظهار جلادت و رشادت و عقل خود را کرده و هندوستان را از نو آباد خواهند نمود

ما تاکنون مرجال بزرگ و اعیان مملکت را تباه کرده و بر باد داده ایم آثار قدیمه که باعث زینت مملکت بودند خراب و ویران نموده ایم — خانواده های بزرگ و محترم در ضمن مالی ذلیل و خوار شدند — شهرهای بزرگ ویران و خراب گشته است — این کار تخریب و برباد دادن ما بحال با نجام نرسیده و اگر معجلا علاج نشود نزدیکی با نهایت سرعت با نجام رسیده و تکمیل خواهد شد — چقدر عمارتهای وقت یم — مقابر محترم و معابد و مساجد اهالی را هر سال ما بدین خیال و تصور خراب مینمائیم که اهل مملکت با مملکت خود الفت و محبت حاصل نکنند و حکومتهای سابقه را فراموش کرده هیچوقت یاد ننمایند — و اگر ما چشم بینا و گوش شنوا داریم میفهمیم اینکار ما نتیجه برعکس داده و خودش اسباب الفت و محبت مملکت شده و در نظر اهالی اهمیت خاصی خود را کرده —

... هند حالیست که باز فشار ستم شهد ... اهل فلا مت ...
شده و بر ما اعتماد و اعتبار نمی نمایند پول خود را در ازدیاد و آبادی دهات
خرج نمیکنند میگویند پس از ختم زمان اجاره از محنت و مشقتی که ما برخود
هموار کرده و از مخارجی که از خود نموده ایم و ملک را آباد و ساخته ایم
طمع ملازمان کمپانی زیاد گشته بر مالیات اضافه خواهند نمود — مثلا
یکی از رعایا اگر در زراعت خود مشقت و مخارج زیاد احداث و ایجاد
چاه یا قناتی نموده و تحصیل آبی کرده و بدینواسطه حاصل زآن اراضی بیشتر
سابق تحصیل آورد ملازمان کمپانی فورا بر مالیات انجا اضافه مینمایند —
از اهالی هندوستان آنها که با ما دوستی مدارند صحیح و درست میگویند که حکما
در رفتار با ما چپاول و غارتست نه اشاعه مذهب و تهذیب اخلاق —
پروفیسر برک در کتاب خود از صفحه دهم الی صفحه هیجدهم خوب نوشته است
اگر انگریزان را وقتی هندیان از هندوستان خارج کنند انگریزان
هیچ یادگار که شایسته و مناسب یکقوم بزرگ و هوشیار باشد در هندوستان
بجا نخواهند گذارد — هیچ عمارت قابل یادگار بنا نکردند هیچ از علوم
و فنون داخل هندوستان نساختند — هیچ انعام و احسان و سخاوت بعمل
نیاوردند که بعدها از انگریزان اهالی هندوستان یاد کرده و بگویند آنها در
هندوستان سلطنت و حکومت داشتند — بلی از انگریزان همان نشان
باقی خواهد ماند که پس از خوردن پلنگ شکار خود را یا استخوان لاش را
باقی می ماند و آن علامت و نشان عبارتست از چند قطره خون که

بروزمین ریخته و چند قطعه استخوان خورده که باطراف افتاده

همان مصنف میگوید یک مالیات بدین بهانه برقرار و وصول نموده اند
که میخواهند طرق و شوارع و کوچه و خیابانهای شهرها و قصبه ها را تعمیر
و تنظیف و تسطیح و فرح انگیز کنند — این مالیات تاکنون برقرار و همه
ساله بقهر و جبر دریافت میشود ولی مطلقا بوعده خود وفا نکرده در تعمیر راهها
و شهرها و غیره هیچ اقدامی ننموده اند

پروفیسر نکور همه حالات مزارعین را که ما در اوراق گذشته ذکر نمودیم در
ملحقات کتاب خود تحریر کرده است — و چون هندوستان مملکت زراعتیست
و ۱۱/۱۲ از کل اهالی مملکت زارع و زراعت پیشه است و بنا علیه ۱۱/۱۲
کل جمعیت هندوستان در فلاکت و سختی و عسرت و تنگدستی حیران و
پریشان بسر برده و زندگانی مینمایند — از روی تمسخر و استهزا در
در آن ایام یک روزنامه که اسمش (فرینداف انڈیا) یعنی دوست
هندوستان بود حالت رعایای هندوستانرا بطرزی خوب و عالی که
مرغوب بیان کرده است — او مینویسد —

چند روز است در روزنامه جات هندوستان مینویسند فن نقاشی و تصویر
را در هندوستان باید رواج داد — اگر در حقیقت این عقیده خود جازم
و ثابت هستند ما برای نقاشان و مصورین آنجا یک طرح جدیدی عرض
میکنیم و آن اینست که مصور و نقاشش باید ما شبیه یکی از رعایای
هندوستانرا که همه جسمش لاغر و خشکیده و سست و بجز پوست و استخوان

هیچ برای آن باقی نمانده نقش کند ـ پیش روی او گاو آهن که بدو گاو نیم مرده لاغر که استخوانهای دنده او از دور نمایان و آشکار است بسته و در عقب آن رعیت ملازم کدخدا سوار باشد و در عقب آن ملازم کدخدا ایستاده و در عقب کدخدا مستاجر و در عقب مستاجر مالک مثل خمره که از روغن و برنج و گوشت مملو است سوار باشد.

یعنی همه آن اشخاص از ملازم کدخدا تا صاحب ملک بر رعیت بیچاره سوار مند و بار همه آنها بر دوش آن بیچاره است علاوه بر آنها آن اشخاص که با آن رعیت بیچاره معامله دارند و پول قرض میدهند خون آن بیچاره را مکیده و در صد بیست و پنج نرخ دسود از آنها دریافت مینمایند ـ بدبختی و سیه روزگاری اینطایفه از وهم و قیاس خارج است و زبان از عهده بیان و تقریرش و قلم از عهده ذکر و تحریرش بر نمیآید ـ

داکتر اسپری در جلد اول صفحه ۲۹۷ کتاب (ماودرن انڈیا) یعنی حالیه هندوستان مصنفه خود میگوید: ـ

تا ۱۸۳۳ع اسپی من حالت زارعین هندوستان را بچشم خود دیده و ملاحظه میکردم ـ این بدبختان در طرق و شوارع از زمین خاک و گل و کثافت دانهای غله جمع میکردند ـ داکتر مذکور میگوید من هزارها گرسنه و فقیر را در صوبه بند یلکهند دیدم در جنگلها منتشر شدند درختان جنگلی را جمع مینمودند که سد جوع و گرسنگی خود کنند ـ هزارها دیدم که در راه ها از گرسنگی جان داده و بروی زمین افتاده اند. مادرانرا دیدم که برای آنکه اولادشان از

گرسنگی تلف نشود آنها را متمولین عیفر و ختند — در سنه ۱۸۳۲ اسحی یکزن دختر هفت ساله خود را بهفت روپیه تخمین فروخت —

در سلطنت بزرگی مثل هندوستان آنچه ذکر کردیم آثار و نتایج اعمال ما است — هندوستان آن مملکت است که از او سیلاب طلا و نقره بانگلستان جاریست — هندوستان آن مملکت است که انگریزان از او روپیه ها و قدرخات گرانبها از قبیل الماس و طلا بدست میآورند[8]

حاشیه (۸) از روزنامه در نقل هیرلد جلد ۱ صفحه ۲۴۲ خروسید —

ما شنیده ایم که نمایندگان ما هنوز در هندوستان بهیا و تفاخر فوق شاهانه تحمیل میکنند لارد وامجست (فرمانفرمای هندوستان) و زوجه او در موقع سیاحت و سرکشی که در پرگنه های هندوستان نموده وارد شهر اگره شدند زوجه مهاراجه گوالیار برای ملاقات زوجه لارد مجست و تسلیم هدیه ها یکی از جانب حکومت جانسی آورده بود بدان شهر آمد — آن هدایا عبارت بود از یکعدد عمامه مزین مرصع بجواهرات گرانبها — یک حمایل الماس — گوشواره های مرصع — خلخالهای مرصع — دستبند مرصع — قیمت تمام آنها سی هزار لیره بود — پس از آن زیورهای از طلا و نقره تقدیم کردند که اندازه و قیمت آنها معلوم نیست — پس از آنها یک حمایل مروارید تقدیم نمود که قیمتش پنج هزار لیره بود — علاوه بر آنها چیزهای قیمتی دیگر هم بود که قیمتش معلوم نشده — ولی قیمت تمام آنها تخمیناً پنجاه هزار لیره بود — وقت شام لارد وامجست برای ملاقات مهاراجه رفت کلاه لارد وامجست را ملازمان هندو را از مجلس بیرون برده پیش از

انجمن

اینهمه لاردها و متمولین که در انگلستان ملاحظه میشود و بنظر میآیند همه از خوان بی منت و خسر من بی مدعی هندوستان فربه و چاق شده اند — اینهمه اسباب عیش و عشرت که در انگلستان موجود و آماده گشته است از مال و دولت هندوستان است اینهمه قصرهای رفیع و عمارات عالی — اینهمه کارخانها — اینهمه شرابهای خوشگوار — اینهمه اطعمه لذیذه گونا گون — اینهمه لباسهای فاخر از پول هندوستان آماده و مهیا شده است اهالی هندیان بیچاره در جنگلها بروی زمین افتاده و ثمر درختان جنگلی و دانها که در سرگین حیوانات یافت میشود و علفهای صحرا را قوت لایموت خود قرار میدهند —

من نمیدانم وقتی که ما انگریزان خوشبخت و خوشحال که از دولت هندوستان اینطور متمول و خوش بخت شده ایم وقتیکه در کالسکه های دو اسبه و چهار اسبه سوار شده یا در کنار میزها که بر روی آن اطعمه و اشربه لذیذه گذارده اند

ساعتی آنرا در یک طشت طلا و سرپوش بروی آن گذارده بمجلس آوردند — وقتی که سرپوش را از روی طشت برداشتند کلاه لارد امرهست را از الماسهای گرانبها مزین و مرصع ساخته بودند — پس از آن تحفه های قیمتی که معادل بیست هزار لیرا بود بوی تقدیم شد — انواع و اقسام تحفه با و هدیها بهمراهان لارد امرهست نیز دادند — زوجه امرهست برای ملاقات و بازدید بمنزل هندورا او رفت و تحفه ها و هدیه های زیاد بدو دادند — ده هزار روپیه نقد برای خدمه و کنیزان زوجه او دادند پانصد تومان بترجمان مرحمت شد

نشسته یا در قصرهای وسیع و عمارات عالی که مملو از انواع و اقسام نعمتها و
و اسبابها و سامانهای دنیا است جلوس کرده تمام دنیا را و در آنحال بنظر
حقارت مینگرد، آیا گاهی بطرف جنگلهای هندوستان نیز نظری انداخته
و توجهی مینمائیم؟ آیا گاهی از آن رنجبران و فاقه کشان که جز پوست و استخوان
از دنیا چیزی ندارند و بجای [illegible] کوه و جاهای دور شهرها میآیند
و در حالت ناامیدی و یاس جان میدهند یادی میکنیم؟ آیا گاهی تصور میکنیم
آنها که اسباب آماده شدن این نعمتها هستند خود از گرسنگی چون حیوانات دانه
جمع مینمایند؟ آیا بیشتر از این در معاملات دنیا قساوت و بیرحمی و سنگدلی
ممکن است از کسی ظاهر شود؟

فقط یک امید برای ما باقی است که در عوض این ظلمها این ستمها این جفاها
این قساوت و بیرحمیها اهالی هندوستان را تعلیم دهیم و عالم سازیم تا دیگر وقت
کسی را نخواهند گذارد بر آنها ظلم و ستم کند — بهتر اینست که انگلیزان هندیها را
تعلیم دهند و آنها را حب وطن و همدردی و اتفاق و اتحاد مایل سازند
والبته در صورتیکه عالم شوند زود این خیالات در دماغ آنها ایجاد خواهد
شد — والا حالت هندوستان همانست که بیان کردم و همان خواهد بود
این مفاسد و خسارتها مدتهاست در هندوستان جا گرفته و ممکن نیست بزودی
مرتفع شود ولی باقتضای عدل و انصاف و مروت ما هم باید حتی المقدور سعی
و کوشش کنیم — با آنکه حکمرانان هندوستان همه روزه بانگلستان مینویسند
در هندوستان عدل و انصاف میشود آنانکه در انگلستان هستند نباید بخبرهای

مغرضین اعتبار ندهند و اعتنا نکنند. همیشه باید نظر خود را از هندیان برنگیریم
و توجه بحال آنها بنمائیم و هر چه ظلم و ستم و ذلت و خواری نسبت با جداد
آنها از صد سال قبل کردیم در مقابل با ولادشان مجازات کینه کرده آنهارا
تعلیم داده و عقل بدانصاف نمائیم — نام خود — قوانین خود — زبان
خود — مذهب خود را بطوری که در امریکا ترویج کرده و آشنا نموده ایم
در هندوستان ترویج نمائیم والسلام خیر ختام

(خطاب مترجم با هالی ایران)

ای برادران من از شما تمنا دارم این اوراق را بدقت ملاحظه و مطالعه
فرمائید تا بخوبی مستحضر شوید که اجانب عموما انگلیس یا روس یا المانی
یا فرانسه در باره اهالی آسیا چه خیالات در دماغ و چه اعمال در نظر
دارند و با اقوام این ممالک در زمان سلف چه قسم سلوک کرده و چه اسباب
برای مزید ضعف قبضه و املاک بیچارگان تصرف کرده اند و برای آتیه
چه تدابیر و وسایل در نظر دارند
اگر یا داشتن چشم نبینید و یا داشتن گوش نشنوید مسلم است از عقاید
قوای حواس خود فایده نخواهید برد و خدای قادر قاهر نه اینکه مجازات
کفران نعمت را بشما خواهد داد بلکه قهر و غضب خود را بر شما نازل و
شما را در بدترین حالت وغم بهاد قتی خواهد ساخت
همه این همه نعمتها را که حالا شما دارا هستید و ارا بوده کور و کر شده اند از
دولت و حشمت و نعمت خود محروم و از زوال آنها غافل شده اند.

خانگی مشغول گشته در دل بغض و حسد و کینه و نفاق یکدیگر را جا داده و در
اظهار عداوت بیکدیگر عمر خود را مصروف داشتند و بدین سبب خود را
در چاه ذلت و خواری و جهالت و نادانی انداخته در حالت غلامی و بندگی
زندگی نموده عمر خود را در بدترین حالات بسر میبرند — آنها که در یکصد و پنجاه
سال قبل هندیان را احداد و نعمت خود میخواندند حالا آنها را از حیوانات
حتی سگ و خوک کمتر و پست تر میدانند — اگر جمعیت هندوستان از
جمعیت اروپا بالنسبه افزون نبود — اراضی هندوستان اینقدر حاصلخیز
و زرخیز نبود — مملکت اینقدر وسیع نبود — و در بین مردمانش عقلا و دانشمندان
زیاد نبودند شک نیست تا حال با همه اهالی هندوستان این فشاری را
قبول کرده بودند با همه انحصار را چون اهالی امریکا این مدعیان عدل و انصاف
و حسن اخلاق و منادیان آزادی و مساوات نیست و نابود کرده و خود بجای
آنها قسمت را گرفته بودند

هر چند در ظرف دویست سال این تابعین دین مسیحی برای هندیان کرده اند اگر
شصت سال قبل برای شما در تهیه بوده است — هندیان را تعلیم داده
که برای قضاوت تاریخ خودشان و محاسب و غیره موجب حسن تلقی نهند گفته
اتفاقا بخواست خدا چشم آنها کشوده شد — ولی این نکته را باید نیز که
شما را نخواهند گذاشت که از بلای جهل و نادانی خلاص شده عالم و بینا
شوید و بر جهالت شما خواهند افزود که چون هندیان بیدار شدند
اسباب زحمت آنها شوید

هندوستان را بهانه تجارت متصرف شدند — در این اوقات که دولت
و سلطنت هندوستان شروع بتنزل کرده بود و مسلمانان بعیش و عشرت
و خوش گذرانی مشغول و در تخریب و تضییع یکدیگر ساعی و جاهد بودند اجانب
بنای تجارت پلتیکی خود را در شهر کلکته که قریب بدریا بود گذاردند — حالا
هم دو همسایه شما از شمال و جنوب یعنی از دریای خزر و خلیج فارس همان
طرح پلتیکی را ریخته و همان نقشه سیاسی را کشیده‌اند — ما نظور که در کلکته
بهانه محافظت مال التجاره خود قلعه ساختند و خورده خورده قلعه‌ها را مملو از
سرباز و اسلحه کردند و وطن فروشان خائن با وجود علم و آگاهی ممانعت نکردند
و بر الفاظ نرم و چرب دشمنان دوست نما اعتبار و اطمینان کردند یا
چون زنان فاحشه عصمت خود را بدرهم معدود فروخته از اجانب
رشوه گرفته ناموس وطن خود را از دست دادند حالا هم در ایران
همین حالات موجود و همین معاملات جاریست در بندر بوشهر قونسول
انگلیس سه قونسلخانه دارد که در آنها تخمیناً شش هزار نفر قشون بخوبی
میتوانند مسکن کنند اسلحه و لوازمات محاربه و جدال بمقداری که میتوان
در آنها ذخیره کرد کرده که احدی مسبوق نشود و ما ایرانیان که ایران
ملک و خانه ماست با آنکه سلطنت ما مشروطه است نمیتوانیم چهار عدد
توپ را که سالها است از اروپائیان خریده‌ایم بجای خود نصب نمائیم
که محافظت بندرگاه و خانه ما را بنماید
ای وزرای عظام ایران — ای اعیان فخام ای علمای اعلام و حجج

اسلام

اسلام — ای رؤسای و خوانین ایلات ایران بدقت فکر و تأمل و در
خاطر مبارکتان نگاه دارید که از همه زودتر و سریعتر شما خراب و تباه
خواهید شد

اولاد و خلاف شما که پروردگان ناز و نعمت‌اند علم ندارند و در آتیه هم
چون دیگران دارای علم نخواهند بود زیرا که نمیتوانند چون اولاد این
فقرا تحمل زحمت کنند و تحصیل علم نمایند و چون دیگران شرف و افتخار
انسان را هم علم و تجربه میدانند نه حسب و نسب لهذا اولاد فقرا در
اواسط الناس بر مسند شاه وزرا و امارات بجای اولادان شما جای
خواهند داد و با اینکه اولاد شما بگویند پدر من وزیر سلطان بود گوش
نخواهند کرد — اجانب عمداً از قوه و اقتدار اعیان اکابر خواهند کاست
و آنها را ضعیف و مفلوک خواهند نمود — زیرا که همین طایفه همیشه اسباب
انقلاب سلطنت و اغتشاش و فتنه هستند و ممکن است یکوقت بر ضد
اجانب اقدامات کنند — و چون رعایا و مردمان متفرقه بواسطه اجانب
از ظلم و تعدی اینها بر رؤسا خلاص شده‌اند و میدانند اگر بار دیگر
اجانب از مملکت بیرون رفتند و رشته امورات آنها بدست این رؤساء
افتاد ظلمهای سابقه عود خواهد نمود لهذا بهر طور بتوانند اعانت و همراهی
با اجانب خواهند کرد — و این مسئله را هر کس بخوبی میداند که شمار
مردمان طبقه ادنی از شماره طبقه اعلی بمراتب زیادتر است و همه تشخص
و تمول و اقتدار طبقه اعلی منحصر بر اطاعت و تمکین طبقه ادنی است —

لهذا

لهذا اگر مردمان طبقه ادنی باهوش شدند تمکین از طبقه اعلی نکردند
و نگذارند طبقه اعلی فعال ما یشاء و حاکم ما یرید باشند بزودی طبقه
اعلی از اوج عزت بحضیض ذلت و خواری خواهند افتاد و آنوقت برای
آنها ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت

ای اکابر ای متمولین ای خوانین ای تجار ای علما غفلت ننمائید
با یکدیگر بغض و حسد نورزید راحت خود و رنج یاران نطلبید بی شرفی
و بی غیرتی و وطن فروشی را شعار خود نسازید با یکدیگر متفق شوید مملکت ـ
مذهب ـ عصمت ـ ناموس ـ شرف خود را حفظ کنید و نگذارید اجانب
بر شما مسلط شوند

این اغتشاش و عدم امنیت که در مملکت موجود است و شما از او بیزارید
بدانید که اجانب برای شما بدست شما آماده و ایجاد کرده اند ـ باعث
اینهمه خرابیها شما خود هستید ـ اگر شما تصور میکنید اجانب اگر ایران را
تصرف کنند آسوده میشوید این تصور باطل و اینخیال محالست هوش و
داشته باشید فرسوده اید ـ هندیان امنیت دارند ـ راه آهن دارند
تلگراف و پست دارند همه اسباب آبادی را دارند ولی از آنها سوال
کنید تا بدانید چقدر ذلیل و خوارند ـ در همه دنیا هر جا بروند اهالی آنجا
هندیها را پست ترین مخلوقات میدانند ـ در همه مستملکات دولت
بریطانیه ـ کانادا ـ جنوب افریقا ـ استرالیا وغیره وغیره هندیان
را نمیگذارند وارد شوند ـ حالا انگریزان درصدد هستند هند یا نیز ا

نگذارند در سایر ممالک دنیا هم بروند – اگر شما هم بدست اجانب گرفتار

شدید حالت شما از هندیان بدتر خواهد گردید

اگر اجانب خدای ناکرده ایران را قبضه کنند نمیگذارند این ایلات

ییلاق و قشلاق کنند و همه را در ملوکات سکنا خواهند داد همه نعمتها و میوه

جات خداداد شما را انجا رجه خواهند برد اینهمه عزت و شرف شما را انجا که

مذلت خواهند آمیخت – علمای روحانیرا چون لامای تبت و پاپ روما

ذلیل و زبون خواهند نمود – کشیشان نصاری بر خلاف دین اسلام

در ب مساجد و مشاهد مشرفه ایستاده نطق خواهند کرد – تجارت و صنعت و مداخله

ریاست تماما بدست اجانب خواهد افتاد – شما باید بری تحصیل معاش

آشپزی – کالسکه چی گری – مهتری – کاروانی – عملگی – چوپانی

اختیار کنند

این کتاب را بدقت بخوانید و از ذلت و وطن فروشی اجتناب کنید اگر

با اینهمه چشم شما باز نگشت قهر خداوندی بر شما نازل خواهد شد منتظر

و آماده باشید

حکیم خواه ایران – ایرانیان مترجم

این کتاب مستطاب ر ۱۸۶۲ ( )